



مركز
للبحوث والتحريات الكمبيوترية

اصبحان

للغافل



عليه
صباح
الرمضان

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مقامات فاطمة الزهراء ء عليه السلام
في الكتاب و السنة



شيخ محمد سند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقامات فاطمه الزهراء (عليها السلام) فى الكتاب و السنه

كاتب:

محمد السند

نشرت فى الطباعة:

دار الهادى

رقمى الناشر:

مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

الفهرس

الفهرس	٥
مقامات فاطمه الزهراء عليه السلام فى الكتاب و السنه	٩
اشاره	٩
اشاره	٩
فهرست	١٣
مقدمه استاد شيخ محمد سند	١٧
اشاره	١٧
ترجمه مقدمه استاد شيخ محمد سند	١٨
مقدمه محقق و مقرر	١٩
مقام اول: منزلت فاطمه عليها السلام در قرآن	٢٣
مقام دوم: فاطمه عليها السلام و حجت بودن آن حضرت بر ائمه و انبيای الهى	٢٥
حجت بودن فاطمه زهرا بر همه امامان	٢٥
اشاره	٢٥
نتيجه	٤٠
حجت بودن فاطمه زهرا بر همه انبيای الهى	٤١
اشاره	٤١
الف-قرآن	٤١
ب-روايات	٤٣
مقام سوم: مريم، تمثيلى از فاطمه عليها السلام	٤٥
اشاره	٤٥
مقامات حضرت مريم عليها السلام	٤٦
اشاره	٤٦
فضيلت اول: مريم و گفتم و گوى او با فرشتگان	٤٨
اشاره	٤٨

۵۷	اثبات حجیت مریم بنت عمران:
۶۱	خلاصه
۶۳	مراحل آمادگی و انتخاب مریم علیها السلام
۶۳	اشاره
۶۶	یک سانی نعمت، دلیل یک سانی حجیت
۶۹	اعتقاد به حجیت مریم مقدس
۷۰	اعتدال اسلامی و افراط مسیحی
۷۵	شباهت بین مقام مریم و فاطمه
۸۳	فاطمه علیها السلام بر فراز مقام ابرار است
۹۰	فاطمه زهرا یکی از مطهرینی است که کتاب را درک فرموده است:
۹۳	فاطمه و حجیت آن حضرت در دین اسلام
۹۳	اشاره
۹۴	جهت اول: بررسی آیه عظیم القدر مباحله:
۱۰۰	جهت دوم: بررسی حدیث قدسی لولاک
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	وجه اول: از منظر علم کلام
۱۰۴	وجه دوم برای تفسیر حدیث قدسی: از منظر حکمت و فلسفه
۱۰۵	وجه سوم: از منظر عرفان
۱۰۷	مقام چهارم: ام ابیها و ام المؤمنین
۱۰۹	مقام پنجم: خشنودی و غضب فاطمه علیها السلام
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	بیان استدلال:
۱۱۵	مقام ششم: مباحات خداوند به فاطمه علیها السلام
۱۱۹	مقام هفتم: مضامین عالی خطبه حضرت زهرا علیها السلام
۱۲۵	مقام هشتم: فاطمه علیها السلام معیار امامت
۱۲۵	اشاره

- ۱۳۱ خلاصه
- ۱۳۳ مقام نهم: شمول همه آیات مربوط به اهل بیت پیامبر بر فاطمه علیها السلام
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۹ بیان مطلب:
- ۱۴۱ مقام دهم: ولایت حضرت فاطمه علیها السلام در امور عامه
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۲ جهت اول: ولایت فاطمه علیها السلام در اموال عمومی
- ۱۴۷ جهت دوم: مراد از ذوی القربی کیست؟
- ۱۴۸ جهت سوم: زهرا علیها السلام اولین مصداق ذوی القربی
- ۱۴۹ جهت چهارم: نفوذ اذن آن حضرت در خمس و انفال
- ۱۵۲ جهت پنجم: فاطمه؛ بارزترین افراد ذوی القربی
- ۱۵۳ جهت ششم: ثبوت خمس برای آن حضرت و مطالبه ولایت عامه
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۶ جریان فدک از منظری جدید
- ۱۵۷ کلامی از امام خمینی رحمه الله
- ۱۶۱ نگاهی دیگر به قضیه فدک
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۲ روایت اول
- ۱۶۶ روایت دوم:
- ۱۷۰ روایت سوم:
- ۱۷۱ روایت چهارم:
- ۱۷۱ روایت پنجم:
- ۱۷۲ روایت ششم:
- ۱۷۲ روایت هفتم:
- ۱۷۳ روایت هشتم:
- ۱۷۳ روایت نهم:

۱۷۳	روایت دهم:
۱۷۴	روایت یازدهم:
۱۷۴	روایت دوازدهم:
۱۷۵	روایت سیزدهم:
۱۷۵	روایت چهاردهم:
۱۷۶	خلاصه
۱۷۶	جهت هفتم: شواهد دیگر بر ولایت آن حضرت
۱۷۶	اشاره
۱۸۲	توضیح مطلب:
۱۸۴	جهت هشتم: روایات اهل سنت:
۱۸۹	فهرست ها
۱۸۹	اشاره
۱۹۱	آیات
۱۹۸	احادیث
۲۰۱	معصومان و پیامبران علیهم السلام
۲۰۴	اعلام
۲۱۶	کتاب نامه
۲۲۱	تعریف مرکز

سرشناسه : سند، محمد، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور : مقامات فاطمه الزهراء عليه السلام في الكتاب و السنه / محاضرات: محمدسند؛ بقلم: محمدعلي الحلو.

مشخصات نشر : بيروت: دارالهادي، ۱۴۲۲ق.= ۲۰۰۲م.= ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهري : ۱۸۳ص.

وضعيت فهرست نويسي : برون سپاري

يادداشت : عربي

يادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- کرامت ها

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- جنبه های قرآنی

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- نظر اهل سنت

شناسه افزوده : حلو، سيدمحمدعلي

رده بندي کنگره : BP۲۷/۲/س۸۳ ۷ ۱۳۸۱

رده بندي ديويي : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسي ملي : ۱۱۲۰۶۹۸

ص : ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

مقامات فاطمه الزهراء عليه السلام فى الكتاب والسنة

محاضرات: محمد سند

بقلم: محمد على الحلو

ص: ٤

مقدمه استاد شیخ محمد سند ۹

ترجمه مقدمه استاد شیخ محمد سند ۱۰

مقدمه محقق و مقرر ۱۱

مقام اول: منزلت فاطمه علیها السلام در قرآن ۱۵

مقام دوم: فاطمه علیها السلام و حجت بودن آن حضرت بر ائمه و انبیای الهی ۱۷

حجت بودن فاطمه زهرا بر همه امامان ۱۷

نتیجه ۳۲

حجت بودن فاطمه زهرا بر همه انبیای الهی ۳۳

الف- قرآن ۳۳

ب- روایات ۳۵

مقام سوم: مریم، تمثیلی از فاطمه علیهما السلام ۳۷

مقامات حضرت مریم علیها السلام ۳۸

ص: ۵

فضیلت اول: مریم و گفت و گوی او با فرشتگان ۴۰

اثبات حجیت مریم بنت عمران: ۴۹

خلاصه ۵۳

مراحل آمادگی و انتخاب مریم علیهما السلام ۵۵

یک سانی نعمت، دلیل یک سانی حجیت ۵۸

اعتقاد به حجیت مریم مقدس ۶۱

اعتدال اسلامی و افراط مسیحی ۶۲

شبهات بین مقام مریم و فاطمه ۶۷

فاطمه علیها السلام بر فراز مقام ابرار است ۷۵

فاطمه زهرا یکی از مطهرینی است که کتاب را درک فرموده است: ۸۲

فاطمه و حجیت آن حضرت در دین اسلام ۸۵

جهت اول: بررسی آیه عظیم القدر مباحله: ۸۶

جهت دوم: بررسی حدیث قدسی لولاك ۹۲

وجه اول: از منظر علم کلام ۹۲

وجه دوم برای تفسیر حدیث قدسی: از منظر حکمت و فلسفه ۹۶

وجه سوم: از منظر عرفان ۹۷

مقام چهارم: امّ ابیها و امّ المؤمنین ۹۹

مقام پنجم: خشنودی و غضب فاطمه علیها السلام ۱۰۱

بیان استدلال: ۱۰۳

مقام ششم: مباحث خداوند به فاطمه علیها السلام ۱۰۷

مقام هفتم: مضامین عالی خطبه حضرت زهرا علیها السلام ۱۱۱

مقام هشتم: فاطمه علیها السلام معیار امامت ۱۱۷

خلاصه ۱۲۳

مقام نهم: شمول همه آیات مربوط به اهل بیت پیامبر بر فاطمه علیها السلام ۱۲۵

بیان مطلب: ۱۳۱

مقام دهم: ولایت حضرت فاطمه علیها السلام در امور عامه ۱۳۳

جهت اول: ولایت فاطمه علیها السلام در اموال عمومی ۱۳۴

جهت دوم: مراد از ذوی القربی کیست؟ ۱۳۹

جهت سوم: زهرا علیها السلام اولین مصداق ذوی القربی ۱۴۰

جهت چهارم: نفوذ اذن آن حضرت در خمس و انفال ۱۴۱

جهت پنجم: فاطمه؛ بارزترین افراد ذوی القربی ۱۴۴

جهت ششم: ثبوت خمس برای آن حضرت و مطالبه ولایت عامه ۱۴۵

جریان فدک از منظری جدید ۱۴۸

کلامی از امام خمینی رحمه الله ۱۴۹

نگاهی دیگر به قضیه فدک ۱۵۳

جهت هفتم: شواهد دیگر بر ولایت آن حضرت ۱۶۸

توضیح مطلب: ۱۷۴

ص: ۷

جهت هشتم: روایات اهل سنت: ۱۷۶

فهرست ها ۱۸۳

آیات ۱۸۳

احادیث ۱۸۷

معصومان و پیامبران علیهم السلام ۱۸۹

اعلام (اشخاص، مکان ها، کتاب ها، قبایل و گروه ها) ۱۹۱

کتاب نامه ۱۹۷

ص: ۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اشترط طاعه رسوله و طاعه اولياء امره النازل في ليله القدر ثم الصلاه و السلام على افضل رسله الذي ابان نسبه و نسب اهل بيته بسوره القدر فأعلم هويتهم بها و على آله و لاء الامر المتنزل من أم الكتاب

و بعد: فقد قام الفاضل حجه الاسلام الشيخ (أحمد الخوانساري) بتقرير ما باحثناه من نبذ من مقامات فاطمه الزهراء... و لقد اجاد جنابه في ضبط اللطائف و أحمد الله تعالى و ادعوه أن يجزيه و يشكر جهده.

محمد سند

٢٨ محرم الحرام ١٤٢٦ هـ

ص: ٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس خدای را که اطاعت رسول و اولیانش را که در شب قدر امور بر آنها نازل می گردد واجب ساخت و سلام و صلوات بر برترین پیامبرانش-محمد- که جایگاه او و خاندانش به سوره قدر روشن می گردد و حقیقت و واقعیت آنان را به سوره مبارکه قدر شناسانید و سلام و صلوات بر خاندان مطهرش که امور عالم هستی از ام الكتاب به سوی آنان نازل می گردد.

اما بعد، بحث های حقیر در مورد برخی از مقامات فاطمه الزهرا علیها السلام را فاضل گرامی حجه الاسلام شیخ احمد خوانساری، بسیار عالی تقریر کرده و نکات دقیق بحث را آورده اند. ان شاء الله خداوند به ایشان جزای خیر دهد و سعی و تلاش ایشان مورد قبول بارگاه الهی واقع گردد.

محمد سند

۲۸ محرم الحرام ۱۴۲۶ هـ

ص: ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس نامتناهی خدای عزّ و جل را که براساس حکمت بالغه اش عالم را لباس هستی پوشاند و از میان همه موجودات آدمیان را به کرامت انسانی افضل و اشرف قرار داد:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.

و درود و تحیت بر خاتم رسولانش حضرت محمد بن عبد الله و وصی مکرمش سید الوصیین و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام و ائمه معصومین مخصوصاً بقیه الله فی الارضین علیهم السّلام و سلام و درود بر سیده زنان و اسوه انس و جان، ام اییها فاطمه الزهراء علیها السّلام که شناخت و معرفت حقیقت نورانی او بر خلق نه که سخت بلکه ناممکن می باشد کوثر حق و روشنایی لیلۀ قدر، ادامه رسول مصطفی و همتای علی مرتضی و مادر حسن مجتبی و حسین شهید مظلوم به کربلا دردانه ای که مریم و ساره به خدمت او ایستاده و برهانی قاطع بر رسالت نبوی و وصایت علوی و حجتی الهی بر اولاد معصومینش که حجت خدا بر خلقند.

اوست که مریم تمثیلی از او در قرآن و مایه مباهات خداوند بر فرشتگان است؛ اوست که هم عزادار پدر است و هم به دنبال حق ضایع شده همسر که نه حق یک تن که حق همه بشر است.

آن حضرت معرف نهایت کمال و اوج عروج انسانیت است، از این رو نمی توان به همه زوایای وجودش پی برد، ولی به مصداق آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

«بضاعتی مزجاء» تقدیم محضرش می کنیم.

باری، اثری که پیش رو دارید در مورد مقام و منزلت ائمه معصومین و مادر آنها حضرت صدیقه کبری فاطمه الزهراء علیها السلام است. در این باره شبهات و سؤالاتی توسط برخی ناآگاهان و یا معاندین طرح گردیده است که علمای گران قدر در رفع این شبهات تلاش های فراوان نموده اند و حقایق دین و اصول مذهب را روشن کرده اند.

یکی از این عالمان، جناب استاد آیه الله شیخ محمد سند بحرانی -حفظه الله- است که در شرح مقامات آن بزرگواران مباحثی عنوان کرده اند که تاکنون کم سابقه یا بی سابقه است.

این کتاب در حقیقت نتیجه یکی از مباحثی است که برای پاسخ به برخی سؤال هایی از آنها غفلت شده، تنظیم گردیده است؛ از آن جمله مقام حضرت زهرا علیها السلام و ماهیت حجیت و ولایت آن بانوی الهی است.

برای اجابت این قبیل سؤال ها معظم له مباحثی با محوریت قرآن کریم و مفسریت سنت نبویه و ائمه هدی -صلوات الله علیهم- عنوان فرموده اند که البته کاملاً با استدلال های فقهی و کاربردی مقرون است.

نکته دیگر استفاده مؤلف محترم از ادله مورد اتفاق شیعه و سنی است، لذا بسیاری از مقامات آن حضرت از لابه لای کلمات بزرگان اهل سنت به تصویر کشیده شده است.

در واقع این کتاب بحثی کاملاً استدلالی و علمی در مورد مقامات و حجیت ولایت الهی آن حضرت است که در ابتدا به صورت تقریر مطالب به عنوان مقامات فاطمه الزهراء علیها السلام فی الكتاب و السنه به قلم فاضل گران قدر آقای سید محمد علی الحلو- دامت توفیقاته- به زبان عربی چاپ شده است و پس از ترجمه کامل و البته آزاد و با حفظ مطالب اصلی آن جلسه های دیگری با استاد شیخ محمد سند برگزار و تحقیقات جدیدی بدان اضافه گردید که اینک در اختیار همه علاقه مندان به آن بانوی بزرگ قرار می گیرد.

در پایان لازم می دانم از همه مسئولان و دست اندرکاران مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی) که زحمت ویرایش، آماده سازی و نشر آن را به عهده گرفتند تشکر کنم.

این کتاب را به ثمره مبارکه شجره کوثریه حضرت صاحب الامر- روحی فداه- تقدیم می کنم و ثواب آن را به روح والد مکرم مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ ابو الفضل نجفی خوانساری قدس سره اهدا می نمایم.

و لله الحمد و الشکر

احمد خوانساری

قم، تیر ماه ۱۳۸۴

ص: ۱۳

مقام اول: منزلت فاطمه علیها السلام در قرآن

مقام و منزلت فاطمه زهرا علیها السلام در قرآن کریم، به روشنی بیان شده است.

بیش از ۶۰ آیه از قرآن (۱) شاهد بر فضیلت و مقام بلند آن حضرت است که بر هر مکلفی ایمان و تسلیم بر آنها را واجب کرده است. البته غیر از آیات صریحی که آن حضرت در فضائل با سایر اهل بیت عصمت و طهارت مشترک می باشد. پس کتاب خداوند ما را کافی است، و آیا بالاتر از شهادت و گواهی خداوند شاهد و گواهی وجود دارد؟ و آیا بالاتر از نیکوداشت او وجود دارد؟ گوارا باد بر آن نفس زکیه از ذکر مدام و نیکو باد آن طریقه مستدام و بلند مرتبه باد آن مقام الهی!

ص: ۱۵

۱- ۱). ر.ک: ما نزل من القرآن فی شأن فاطمه الزهراء. این کتاب با مشخص کردن بیش از ۶۰ آیه، مختصات فاطمه الزهراء را بیان کرده است.

اشاره

علت و هدف نهایی خلقت و آفرینش همه موجودات همانا عبادت و پرستش خداوند است: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، عبادت و پرستش خداوند تمام نمی گردد مگر در صورت شناخت او و معرفت و شناختش کامل نمی گردد مگر به وسیله انبیا و اولیای الهی، زیرا هم ایشانند که حجت خداوند بر مردمانند در هر زمانی و هم ایشانند که طریق و سبیل به سوی اویند.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت می کند حضرت در جواب زندقی که پرسید: پیامبران و رسولان را از چه راه ثابت می کنی؟ فرمودند:

چون ثابت کردیم آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوقات برتر است و سزاوار نباشد که خلقش او را ببینند یا لمس کنند و

بی واسطه با یکدیگر برخورد و صحبت کنند ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای بندگانش بیان کنند و آنها را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فسادشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی کنندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت گشت و ایشان همان پیامبران و برگزیدگان خلق اویند؛ حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده و به حکمت برانگیخته گشته اند با آن که در خلقت و اندام با مردم مساوی اند اما در احوال و اخلاق با مردم فرق دارند، از جانب خداوند حکیم دانا به حکمت و دانایی مؤید باشند. سپس آمدن پیامبران در هر عصر و زمانی به سبب دلایل و براهینی که آوردند ثابت شود تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه ای داشته باشد خالی نماند. (۱)

بنابراین، حجت یعنی دلیل و نشانه به سوی خداوند که با آن، مردم را از نافرمانی اش دور و هدایتشان می کند پس حجت الهی مقامی است که از راه علوم لدنی الهی با مردم ارتباط پیدا می کند.

اهل بیت علیهم السّلام حجت خداوند بر مردمانند و مادرشان فاطمه زهرا علیها السّلام حجت خداوند بر ایشان است و روایت امام عسکری علیه السّلام به این مطلب تصریح می کند آن جا که می فرماید: «ما حجت خداوند بر خلق هستیم و فاطمه حجت بر ماست». (۲)

شاهد بر این مطلب، روایاتی است که در مورد مصادر و اساس

ص: ۱۸

۱- ۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه.

۲- ۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

علوم ائمه مانند جعفر و صحیفه و جامعه آمده است و مصحف فاطمه را از آن جمله بر شمرده است. مدلول روایات آن است که مصحف فاطمه واسطه علمی بین ائمه و خداوند تبارک و تعالی در علم محفوظ می باشد و در آن، همه وقایع تا روز قیامت آمده است، در نتیجه فاطمه زهرا علیها السلام با این منبع فراگیر علوم بر ائمه اطهار حجت می باشد؛ همان گونه که پیامبر اکرم به واسطه قرآن کریم حجت بر ائمه علیهم السلام است.

البته واسطه بودن فاطمه زهرا بوسیله مصحف مذکور فقط از باب نقش و خط و وجود مکتوب آن نمی باشد، زیرا وجود مکتوب مصحف فاطمه وجود تنزلی و تنزیلی آن حقایق است که به قلب مطهر صدیقه کبری القا شده است پس وساطت آن حضرت به لحاظ ارتباط وی با عالم انوار می باشد.

در تفسیر فراتی کوفی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در تفسیر سوره قدر فرمودند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ شب، فاطمه است و قدر خداوند است، پس هر کس فاطمه را واقعا شناخت شب قدر را درک کرده است و همانا فاطمه، فاطمه نامیده شد، زیرا مردم از درک و شناخت او عاجزند و این آیات: وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی فاطمه زهرا، از هزار مؤمن بافضیلت تر است و هم اوست که مادر مؤمنین است تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا.»

امام در ادامه تفسیر سوره قدر فرمودند: «مراد از ملائکه مؤمنینی هستند که علم آل محمد را ملکه خود قرار می دهند و مراد از روح القدس همانا فاطمه زهرا است.»

يَاذُنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ یعنی تا موقعی که قائم قیام کند».

در روایت دیگری زراره از حمران نقل می کند که پرسیدم از امام صادق چه چیزی در شب قدر تدبیر می شود؟ آیا آن چیز خارج از قدرت خداست؟ امام فرمودند: قدرت خداوند قابل وصف و درک نیست مگر نه این است که خداوند در قرآن می فرماید فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۱) پس چگونه ممکن است خداوند حکیم باشد اَمَّا در جزئیات امور تدبیر نماید قدرت خداوند غیر قابل وصف است، زیرا هر چه بخواهد به وجود می آورد.

و اما آیه لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی فاطمه علیها السَّلَام و آیه تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا مراد از ملائکه در اینجا مؤمنینی هستند که علوم آل محمد را فرا می گیرند و مراد از «الروح» روح القدس می باشد که همان فاطمه زهراست.

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ یعنی هر امر مسلمی را می گویند حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ یعنی تا موقعی که قائم علیه السَّلَام قیام کند» (۲).

پیامبر اکرم هم مانند فاطمه زهرا واسطه علمی وصول قرآن به ائمه اطهار است در روایتی صحیح از زراره نقل شد که گفت از

ص: ۲۰

۱- ۱). علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه می فرماید: امور به مقتضای قضا و قدر الهی دو مرحله اند: مرحله اجمال و ابهام و مرحله تفصیل و شب قدر بنابر آیه شریفه فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ شبی است که همه امور و کارها از مرحله احکام به مرحله فرق و تفصیل خارج می شوند. «المیزان، ج ۱۸، ص ۱۴۰».

۲- ۲). تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۹۱. احتمالاً این مطلب از تفسیر محمد بن عباس اخذ شده است.

امام باقر شنیدم:

اگر علم ما افزایش پیدا نکند نابود می شود و از بین می رود.

عرض کردم: آیا به علم شما چیزی زیاد می شود که پیغمبر آن را نمی دانست؟ فرمود: «هرگاه بنای افزایش علم باشد اول آن را به رسول خدا عرضه می کنند سپس به امامان تا به ما برسد».

در روایت دیگری امام صادق می فرماید:

هیچ مقداری از علم از نزد خداوند عزّ و جل خارج نمی شود مگر این که ابتدا بر رسول خدا وارد شود سپس به امیر مؤمنان آن گاه به امامان دیگر یکی پس از دیگری تا این که امام آخر از امام اول داناتر نباشد (یعنی علم همه مساوی است).

بنابراین، واسطه بودن پیامبر اکرم فقط در انتقال وجود مکتوب قرآن به سایر ائمه نبوده است بلکه آن حضرت واسطه انتقال حقایق نورانی قرآن به ارواح مقدس ائمه می باشد، پس القا و قبول یک حقیقت نوری و ملکوتی می باشد. این آیت قرآنی به همین مطلب اشاره می کند: **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ.**

امام صادق در روایت دیگری در مورد مصدر علوم الهی ائمه می فرماید:

فاطمه بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز در دنیا زیست و از فراق پدر بسیار اندوهناک بود، جبرئیل او را در مرگ پدر تسلیت می داد و خوش دل می ساخت و از احوال و مقام پدرش خبر می داد و سرگذشت فرزندانش را پس از او می گفت و علی علیه السلام اینها را می نوشت و آن

نوشته ها مصحف فاطمه است. (۱)

در روایت دیگری امام علیه السلام این مصدر عظیم علوم الهی را از منظری دیگر نمایان می سازد و می فرماید:

مصحف فاطمه کتابی است که قرآن نیست و در آن، هرآن چه که مردم به ما نیاز دارند موجود است و ما [با وجود آن کتاب] به هیچ کسی احتیاج نداریم [از نظر علمی] حتی در آن کتاب حکم جلده و جریمه خراش نیز هست. (۲)

در روایت دیگری امام علیه السلام جنبه دیگری از این مصدر الهی را نمایان می سازد و می فرماید:

«مصحف فاطمه در نزد ماست و مردم چه می دانند که مصحف فاطمه چیست» راوی می گوید پرسیدم: مصحف فاطمه چیست؟ امام فرمود:

«کتابی است به اندازه سه برابر قرآن و به خداوند سوگند که حتی یک حرف از قرآن هم در آن موجود نیست». (۳)

این که امام علیه السلام فرمودند حتی یک حرف از قرآن در آن مصحف نیست مراد حضرت این نیست که قرآن کریم خالی از علومی است که در مصحف فاطمیه است، زیرا قرآن تبیان همه چیز است بلکه مراد این است که الفاظ و آیات و کلمات قرآن در مصحف به کار برده نشده است، چون علوم فاطمه زهرا در مصحف فاطمی از جانب جبرئیل امین نازل شده است و

ص: ۲۲

۱-۱. کافی، ج ۱، ص ۸۸.

۲-۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۰.

۳-۳. کافی، ج ۱، ص ۲۳۹.

بیان خواهد شد که فاطمه زهرا مطهره است و به کنه قرآن که در کتاب مکنون و هم چنین به لوح محفوظ که در آن همه امور از آشکار و نهان و رطب و یابس همه و همه دسترسی دارد. پس در واقع علوم فاطمه زهرا علم به حقیقت علوی و ملکوتی قرآن است نه چیزی خارج و بیش از آن.

شاهد بر این مطلب روایتی است که طبری در کتاب دلائل الامامه از ابی بصیر نقل می کند که گفت: «از امام ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام در مورد مصحف فاطمه پرسیدم حضرت فرمودند: مصحف فاطمه کتابی است که بعد از فوت رسول خدا بر فاطمه نازل شد.

- آیا در آن از قرآن هم آمده است؟

- خیر؛ در آن چیزی از قرآن نیست.

- آن را برای من توصیف کن و بشناسان.

- آن مصحف دو جلد دارد و از یاقوت کبود می باشد که طول و عرض ورق آن، قرمز است.

- فدایت شوم ورق و کاغذ آن را برای من توصیف کن.

- کاغذ آن از درّی سفید است که هر چه بخواهی همان شود.

- فدایت شوم در آن مصحف چیست؟ و مطالب آن چه می باشد؟

- همه اخبار و حوادث تا روز قیامت در آن می باشد و هم چنین اخبار آسمان ها و آن چه در آن است و تعداد فرشتگان و دیگران و هم چنین تعداد مخلوقات خداوند از پیامبران و غیر آنها و اسامی همه پیامبران و اسامی همه کسانی که پیامبران را تکذیب و یا دعوت آنها را اجابت کردند. و اسامی همه مردم از مؤمنان و کافران از پیشینیان و پسینیان و نام همه

شهرهای شرق و غرب عالم و اوصاف همه آنها و تعداد مؤمنان و کافران هر شهری و مشخصات و اوصاف تکذیب کنندگان و اوصاف قرون اولیه و داستان های آنها و هرکس از سرکشان و طاغوت هایی که حکومت کرده اند و مدت زمامداری و تعداد آنها و اسامی پیشوایان و اوصاف آنها و همه زمامداران و بزرگان آنها و هرکسی که در طول ادوار تاریخ زندگی کرده است.

-فدایت شوم ادوار تاریخ چند سال است؟-پنجاه هزار سال که در هفت دوره می باشد. در آن مصحف، اسامی همه خلق خدا و اجل آنها و نیز صفت بهشتیان و تعدادشان و تعداد داخل شوندگان آتش و اسامی همه آنها آمده است. هم چنین علم قرآن، چنان که نازل شده است و علم تورات چنان که نازل شده است و علم انجیل چنان که نازل شده است و علم زبور و تعداد هر درخت و کلوخی در همه سرزمین ها در آن وجود دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: و چون خداوند اراده کرد، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر او (حضرت زهرا) نازل فرمود تا آن مصحف را برای آن حضرت حمل کردند و به وسیله آن ملائکه کتاب را بر او نازل فرمود و این واقعه در یک سوم آخر بعد از نیمه شب جمعه اتفاق افتاد پس هبوط کرد با مصحف مذکور درحالی که او (فاطمه زهرا) ایستاده مشغول نماز بود، آنها (میکائیل و جبرئیل و اسرافیل) ایستاده بودند (به احترام حضرت) تا او نشست و بعد از فراغ از نماز بر او سلام کردند و گفتند: خداوند به تو سلام می رساند و بعد مصحف را در اتاقش قرار دادند.

فاطمه فرمود: همه سلام ها و ایمنی ها برای اوست و از اوست و به سوی

اوست و بر شما ای فرستادگان خداوند سلام باد.

سپس آن سه فرشته به سوی آسمان عروج کردند، پس حضرت فاطمه، آن مصحف را بعد از نماز صبح تا موقع ظهر قرائت فرمود تا به آخر خواند و اطاعت از او بر جمیع مخلوقات خداوند از جن و انس و پرنده‌گان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب می باشد.

-فدایت شوم آن مصحف بعد از زمان فاطمه زهرا علیها السلام چه شد؟ و در دست که افتاد؟

-آن را به امیر المؤمنین سپرد و بعد از او به امام حسن و سپس امام حسین رسید و بعد از او در نزد اهلش است تا به دست صاحب الامر خواهد رسید.

-این علم بسیار عظیم و کثیری است؟

-ای ابا محمد آن چه برای توصیف کردم در دو ورق اول آن کتاب است و حتی یک حرف بیش از آن نردم. (یعنی همه آن چه ذکر شد فقط در دو ورق از کل کتاب است). (۱)

البته آن چه باید به آن توجه کرد این است که اختلاف بیان روایات در مورد کیفیت مصحف مذکور یا به تعداد صفحات آن برمی گردد یا اوصاف آن و یا وجوه دیگری که بر خوانندگان بعد از این که مجموع همه کلام در این فصل را مطالعه کنیم روشن خواهد گشت.

به طور مسلم، ظهور روایات مذکور این است که مصحف فاطمه مشتمل بر هر امر کوچک و بزرگی و رطب و یابس و همه مخلوقات خداوند

ص: ۲۵

در گذشته و حال و آینده است و همه دانش های کتاب های آسمانی را دربر دارد. و از آنجا که آن حضرت از همه زشتی ها و پلیدی ها پاک و منزّه است چنان که در سوره احزاب و واقعه بیان خواهیم کرد لذا همه حقایق ملکوتی قرآن را درک و لمس کرده است: لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ حقایق را که در کتاب و لوح محفوظ که تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ (۱) است و الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) است و کتاب مبین یعنی همه اسرار پنهانی آسمان و زمین در آن می باشد (۳) و هر چه در خشکی و دریا و هر تر و خشکی در آن است. (۴) پس مضمون روایت مذکور دلالت می کند بر این آیات علاوه بر این که قرآن مهیمن بقیه کتب آسمانی است لذا معارف قرآن همه معارف سایر کتاب های آسمانی را در بر می گیرد، پس کسی که حقیقت ملکوتی قرآن را درک کند همه حقایق کتاب های آسمانی را هم درک کرده است.

در روایتی دیگر امام صادق فرمودند: «مصحف فاطمه ظاهر خواهد گشت و در آن وصیت فاطمه است.» (۵)

از مجموع این روایات چنین می توان نتیجه گرفت که مصحف فاطمه در یک رشته خاص علمی نیست بلکه همه علوم و معارف را دربر می گیرد که ائمه به بعضی از آنها اشاره داشته اند، مانند همه حوادث و رخدادها تا روز قیامت و به طریق اولی احکام تکلیفی مثل ارش خدش. بنا بر

ص: ۲۶

-
- ۱- ۱. نحل (۱۶) آیه ۸۹.
 - ۲- ۲. دخان (۴۴) آیه ۲.
 - ۳- ۳. نمل (۷۵) آیه ۲۷.
 - ۴- ۴. انعام (۶) آیه ۵۹.
 - ۵- ۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

روایت اخیر حتی وصیت صدیقه کبری فاطمه زهرا در آن می باشد و از اشاره امام چنین فهمیده می شود که وصیت آن حضرت مشتمل بر مسائل بسیار مهم و حساسی است و از قول امام که می فرماید: «مصحف فاطمه ظاهر و خارج خواهد گشت» نوعی تهدید فهمیده می شود. چه بسا در خلال آن وصیت ارزشمند و مهم توصیه هایی در مورد امامت الهی است که امری مهم تر و خطرتر از آن وجود ندارد و دلالت می کند بر اینکه یکی از شئون فاطمه زهرا عهد گرفتن به امامت ائمه از نسل مبارکش می باشد. و این دلالت دارد بر ولایت آن حضرت بر ائمه اطهار. و از همین قبیل است که امام قبلی به امام بعدی وصیت می کند و یا وصیت پیامبر به امامت امیر المؤمنین و سایر ائمه.

آشکارترین دلیلی که بر این مقام عظمای آن حضرت دلالت می کند روایتی در مورد نزول لوح اخضر (سبز) بر آن حضرت است که اسامی ائمه علیهم السلام را در بر دارد و از همین گونه است که وصایت ائمه نسبت به حضرت فاطمه زهرا (همان طور که امام بعدی وصی امام قبلی است و در زیارت امام حسین و امام علی ابن موسی الرضا آمده است که «السلام علیک یا وارث فاطمه») دلالت می کند بر وراثت الهی بین آن حضرت و ائمه معصومین. اجمالا باید گفت مقام وصایت به امام مقام خطیر الهی است مانند مریم بنت عمران که کلمه خدا یعنی عیسی بن مریم به او القا شد و مسئولیت بشارت به نبوت عیسی به مردم بر عهده او گذارده شده بود.

پس مصحف فاطمی شأن مهمی در معین کردن منصب امامت الهی دارد و بالتبع نقش مختص به آن حضرت را در تعیین رهبری اسلام که در زعامت

حقه ائمه معصومین برجسته می شود به اثبات می رساند. با این نشانه ها عظمت حجیت آن حضرت را بر ائمه روشن می سازد که نشأت گرفته از وصیتی است که پیامبر اکرم به فاطمه زهرا سپرد و از این جا مسئولیت عظیم فاطمه زهرا در ترسیم برنامه های امت اسلامی از ابتدا سقیفه بنی ساعده واضح می گردد. پس در واقع مخالفت آنها با فاطمه زهرا مخالفت با مسیری بود که خداوند برای این امت و همه اقوام و امم آینده ترسیم کرده بود و به فاطمه سپرده بود. در ضمن وصیتی الهی که مشتمل بر تعیین امامت می باشد و روایتی که خواهد آمد این نکته را روشن می سازد که مصحف فاطمی و وصیت در ضمن آن وحی الهی بوده که توسط پیامبر اکرم به فاطمه زهرا القا شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «و برای فاطمه مصحفی به جای گذاشته شد که قرآن نیست و لکن کلام خداست که بر او نازل گشت به املائی رسول خدا و خط علی علیه السلام». (۱)

مضمون این روایت این است که مقداری از مصحف فاطمی به املائی شخص رسول خدا- بعد از وفاتش- بر فاطمه زهرا بوده است نه از ناحیه جبرئیل، مؤید این مطلب روایت فوق است که هیچ علم جدیدی از ناحیه خداوند بر امام حئی نازل نمی شود مگر این که ابتدا بر رسول خدا در نشئه آخرت نازل شود و سپس بر امیر المؤمنین و بعد بر همه امامان قبلی تا به امام قائم حئی نازل می گردد. این روایت از جمله روایاتی است که دلالت می کند بر واسطه بودن رسول خدا در علوم لدنی معصومین. در روایت

ص: ۲۸

هم چنین آمده بود که علی علیه السلام آن چه پیامبر در نشئه آخرت بر فاطمه زهرا علیها السلام القا و املا- می فرمود می نوشت و این نظیر شأن و مقام امیر مؤمنان است که هرچه پیامبر می شنید او هم می شنید(وحی) و هرچه پیامبر می دید او هم می دید. در این باره روایات عدیده ای نقل شده است یکی از آنها این روایت است که پیامبر اسلام فرمود «تو(ای علی) می شنوی آنچه من می شنوم و می بینی آن چه من می بینم فقط(فرق بین من و تو این است که) تو نبی نیستی»

در آخر خطبه قاصعه نهج البلاغه که همان مفاد حدیث منزلت است «تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی» زیرا هرآنچه حضرت موسی می دید و می شنید هارون هم می دید و می شنید. مفاد آیات کریمه بر این اشتراک در مقام دلالت دارد بنابراین آن چه بر فاطمه زهرا نازل می شد امیر مؤمنان می شنید مانند آیاتی که دلالت می کند بر نزول وحی از جانب خداوند بر حضرت مریم با این که مریم نبی نبود و لکن حجت الهی بود پس نزول کلام قدسی خداوند بر آن حضرت مقام حجیت الهی او را روشن می سازد.

به همین جهت است که در اختیار داشتن مصحف فاطمی یکی از دلایل امامت ائمه اطهار است.

از ابی بصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام صادق می فرمود: «ابو جعفر (امام باقر) وفات نکرد مگر اینکه مصحف فاطمه را قبض نمود». (۱)

پس مصحف فاطمی یکی از منابع علمی و دلیل امامت حقه ائمه

ص: ۲۹

به شمار می رود. از اینجا روشن می گردد که حجیت فاطمه زهرا بر فرزندان معصومش در واقع از باب وساطت علمی بین خداوند و ایشان می باشد که به وسیله مصحف فاطمی برقرار شده است مانند حجیت رسول خدا بوسیله قرآن مجید که مصدر علوم ائمه می باشد.

گفتنی است آن علمی که ائمه اطهار از مصحف فاطمی اخذ می کنند فقط از وجود مکتوب آن مصحف نمی باشد بلکه این وجود مکتوب یک وجود تنزیلی از آن حقایقی است که بر قلب مطهر فاطمه زهرا القا شده است، پس وساطت آن حضرت به لحاظ عالم انوار می باشد و شاهد بر این مطلب روایات آغاز آفرینش و خلقت انوار ائمه اطهار می باشد که ابتدا نور پیامبر اکرم خلق شد سپس نور امیر مؤمنان و نور فاطمه زهرا از نور رسول خدا و امیر مؤمنان مشتق شد و بعد نور حسنین از نور آنها و انوار سایر ائمه از آن نور مشتق گردید. پس فاطمه زهرا علیها السلام واسطه فیض تکوینی و کمالات نفسانی همه ائمه اطهار می باشد که این مقامی رفیع و سرّی عظیم می باشد.

سلمان فارسی نقل می کند که روزی خدمت رسول خدا رسیدم حضرت تا به من نظر افکند فرمود: «ای سلمان خداوند عز و جل هیچ نبی و یا رسولی را مبعوث نفرمود مگر اینکه برای او دوازده نقیب قرار داد» گفتم:

ای رسول خدا این مطلب را از دو کتاب فهمیدی (تورات و انجیل)؟ فرمود:

ای سلمان آیا نقبای دوازده گانه مرا که خداوند آنها را برای امامت بعد از من اختیار کرده است می شناسی؟

گفتم: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: ای سلمان خداوند مرا از نور پاکش آفرید و من خدا را

اطاعت کردم و خداوند علی را از نور من خلق کرد پس او را به اطاعت خویش فراخواند، و او هم اطاعت خدا کرد و از نور من و علی علیه السلام، فاطمه را آفرید پس او را به اطاعت خویش فراخواند، او هم اطاعت خدا کرد و از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین را آفرید پس آن دو را به اطاعت خویش فراخواند آنها هم اطاعت کردند پس خداوند عز و جل ما را بر پنج اسم از اسماء خودش نام گذاری کرد پس خداوند محمود است و من محمد و خداوند علی است و این علی و خداوند فاطر است و این فاطمه و خداوند احسان است و این حسن و خداوند محسن است و این حسین.

سپس از نور حسین علیه السلام نه نفر از ائمه را خلق فرمود پس آنها را فرا خواند و آنها هم اطاعتش کردند. قبل از خلقت آسمان استوار یا زمین گسترده و هوا، آب، فرشته و یا بشر همه ما انواری بودیم که تسبیح او می کردیم و سخنان او را می شنیدیم و فرمانبردار او بودیم». (۱)

پس فاطمه زهرا همان گونه که پیامبر اکرم و امیر مؤمنان آفرینش و برگزیده شدند آفریده و انتخاب شد. این مقام خطیر و شأن عظیمی می باشد. و همان طور که نور علی از نور محمد صلی الله علیه و اله گرفته شد نور فاطمه از نور علی و نور حسنین از نور فاطمه و انوار فرزندان نه گانه امام حسین از نور امام حسین اخذ شد که دلالت بر مراتب نورانیت آنها می کند و این که بعدی فیض از قبلی گرفته است و قبلی واسطه فیض بعدی است.

از همین روست که فاطمه زهرا واسطه نورانی فیض فرزندان معصومش می باشد و بالتبع حجت بر آنها نیز هست.

ص: ۳۱

روایتی از امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است که این مطلب را تأکید می کند، و آن روایت این است که حضرتش فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی فرمود که: من به تو فرزند پسری هدیه می کنم پس مریم را به او بخشید و به مریم عیسی را بخشید پس عیسی از مریم است و مریم از عیسی است و عیسی یک حقیقتند و من از پدرم هستم و پدرم از من و من و پدرم حقیقت واحدی هستیم» (۱).

پس اگر عیسی و مریم یک حقیقتند در مورد حقیقت ائمه - که دو میلیون سال قبل از خلقت جهان تسبیح خدا می گفتند - چه باید گفت.

از ایشان روایت شد که: «خداوند ما را دو میلیون سال، جلوتر از خلقت عالم آفرید پس ما تسبیح خداوند می کردیم و فرشتگان نیز به همراه ما تسبیح می گفتند» (۲).

پس ائمه از فاطمه و فاطمه از ایشان است و همه دارای حقیقت واحدند.

این برهانی است بر عقیده ما، که آن حضرت واسطه فیض تکوینی و کمالات ائمه اطهار است درود و سلام خدا بر ایشان و بر مادرشان بزرگ زنان دو جهان.

نتیجه

۱. مصحف فاطمی یکی از مصادر علوم ائمه است و معنای آن این است که آن حضرت واسطه علمی بین خداوند و ائمه اطهار می باشد.

۲. انوار مقدس ائمه اطهار در ابتدای خلقت از نور پاک و مطهر فاطمه

ص: ۳۲

۱-۱. همان، ج ۲۵، ص ۱.

۲-۲. همان، ج ۲۵، ص ۱.

زهر را گرفته شده است و لازمه این، حجیت آن حضرت بر فرزندان معصومش می باشد.

حجت بودن فاطمه زهرا بر همه انبیای الهی

اشاره

این مقام و منزلت را از نگرگاه قرآن و روایات، بررسی می کنیم:

الف-قرآن

مطلب مذکور را به دو گونه می توان از قرآن کریم استفاده کرد:

اول: این که آن حضرت مطهره می باشد، لذا می تواند حقایق علوی ملکوتی قرآن کریم را که در لوح محفوظ است درک کند. (آیاتی که بر این مطلب دلالت می کنند خواهد آمد) کسی که علمش بر کتابی که مهیمن (۱) همه کتاب های آسمانی است احاطه دارد پس بر اصحاب آن کتاب ها هم افضل است.

دوم: خداوند تبارک و تعالی در سوره بقره آیات ۳۱-۳۴ می فرماید:

«سپس علم [علم اسرار آفرینش و نام گذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید اسامی اینها را به من خبر دهید. (فرشتگان) عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی.

فرمود: ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.

ص: ۳۳

۱- ۱). یکی از شواهد جامعیت قرآن نسبت به بقیه کتاب های آسمانی این است که در خود قرآن مجید، تورات موسی توصیف شده است به این که «فیه تبیان من کل شیء» اما قرآن توصیف شده به «تبیان لکل شیء».

هنگامی که آنان را آگاه کرد،(خداوند)فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم؟! او نیز می دانم آن چه را آشکار می کنید و آن چه را پنهان می داشتید.و(یاد کن)هنگامی را که به فرشتگان گفتیم:

برای آدم سجده و خضوع کنید،همگی سجده کردند؛جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران گشت».

هم چنین در سوره طه آیه ۵۷ می فرماید:

«فرمود ای ابلیس چه چیزی تو را بازداشت از این که بر آن چه من به دست خود آفریدم سجده نکنی؟! تکبر ورزیدی یا خودت را بزرگ داشتی؟!»

ظاهر این دو آیه و هم چنین آیات دیگر این است که این اسماء موجوداتی زنده و عاقل و دانا بوده اند برای این که ضمیر و اسم اشاره در این آیات به موجود عاقل و زنده و ذی شعور برمی گردد. علت این که آدم ابوالبشر به مقام شریف خلافت الهی نائل گشت و همه ملائکه را واداشت تا مقابل او با خضوع و خشوع سجده کنند وجود آن اسماء الهی و موجودات می باشد و در نتیجه مقام آن موجودات از آدم افضل است چه رسد به همه فرشتگان.

در سوره ص هم به آن موجودات شریف با نام «عالمین» اشاره می فرماید،چون خداوند تبارک و تعالی موجودات را(غیر از آدم)به دو گروه تقسیم می فرماید: أَسْمَاءُ تَكْبَرَتْ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ موجودات ما دون از آدم(فرشتگان)که علت عدم سجود ابلیس استکبار می شود و یا موجودات مافوق آدم که نه مطیع اویند و نه به او سجده می کنند که آدم به

برکت این موجودات ذی شعور بدان مقام بلند نائل گردید.

مقتضای این که خداوند، علم آدم به آن موجودات را علم به همه اسرار و نهان زمین و آسمان ها توصیف می فرماید این است که فرشتگان دانای به آن علم نیستند، زیرا آن موجودات نسبت به زمین و آسمان ها غیبند و غیب یعنی غیر مشهود و مقتضای همه اینها این است که آن موجودات زنده عاقل ذی شعور انواری هستند که قبل از آفرینش زمین و آسمان و ملائکه و قبل از آدم آفریده شده باشند. پیامبر اکرم می فرماید: «اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر» و دیگر آن که آن موجودات نورانی نور آدم و سایر انبیا نباشد و گرنه نیاز به آگاه کردن آدم به ذات خودش نبود و هم چنین سایر پیامبران الهی در مقام خلافت الهی احتیاجی به دانستن آن اسماء نداشتند. علاوه بر این که آیات متعددی از قرآن کریم دلالت می کنند بر این که مقام خلافت الهی مقامی است که افراد معدودی از بشر که انبیا باشند و آدم اولین آنهاست به لحاظ شناخت و معرفتی که نسبت به آن انوار مقدسه داشته اند اهلیت برای آن مقام را پیدا کرده اند و در واقع این یک سنت الهی به شمار می رود و آیات و روایات وارده از معصومین علیهم السلام بر این نکته اشارت دارند.

ب-روایات

اول: روایات آغاز آفرینش - که خواهد آمد - دلالت می کند که اولین مخلوق خداوند نور سید رسل صلی الله علیه و آله و سپس به ترتیب نور علی علیه السلام فاطمه علیها السلام حسنین علیهما السلام و فرزندان نه گانه امام حسین می باشند. این روایات دلالت می کنند که خلقت نور چهارده معصوم بر همه انبیاء و پیامبران مقدم

بوده است و بالتبع آن انوار مقدس بر همه انبیاء حجت می باشند.

دسته دوم از روایات: روایاتی هستند که دلالت می کنند بر این که فاطمه زهرا ولایت بر همه انبیای الهی را دارد و هم چنین اطاعت او بر همه آنها واجب بوده است. از این دسته است روایتی که از ابی بصیر نقل شد و امام علیه السلام در آن فرمود: «اطاعت از او (فاطمه زهرا علیها السلام) بر همه مخلوقات خداوند از جن و انس و پرنندگان و وحوش و همه انبیا و فرشتگان واجب است». (۱)

و در روایت کتاب بصائر الدرجات، که سند آن عالی است، از حذیفه بن اسعد نقل شد که امام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نبوت هیچ پیامبری کامل نگردد مگر آن که ولایت من و اهل بیتم بر او عرضه شد و آن پیامبر بر اطاعت و ولایت ایشان اقرار کرده است». (۲)

سوم: روایتی که از معصومین نقل شده که فرمودند: «اگر امیر مؤمنان با فاطمه زهرا ازدواج نمی کرد هیچ کفوی برای او تا روز قیامت در زمین پیدا نمی شد از آدم و بعد از او». (۳)

علامه مجلسی هم به این مطلب اشاره دارد و می گوید می توان به این روایت استدلال کرد بر این که علی و فاطمه علیهما السلام اشرف از همه پیامبران اولی العزم غیر از رسول خدا می باشند.

البته روایات دیگری هم در این باب هست که در این مختصر مجال ذکر همه آنها نیست.

ص: ۳۶

۱- ۱. دلائل الامامه، ص ۲۷.

۲- ۲. علامه مجلسی در بحار الأنوار، بابی را ذکر کرده که در آن ۶۰ روایت راجع به افضل بودن چهارده معصوم بر همه انبیا می باشد. «بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷».

۳- ۳. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا الظُّمُّنُ؛ (۱)

و هم چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم.

امام صادق علیه السلام در مورد این آیه می فرماید:

«مریم بنت عمران که دامان خود را پاک داشت مثلی است که خداوند بر فاطمه علیها السلام زده است و فرمود همانا فاطمه

پاک دامن بود پس خداوند آتش را بر ذریه و نسل او حرام کرده است». (۲)

قبل از بیان مطلب، یک نکته مهم را نباید فراموش کرد که در مورد

ص: ۳۷

۱-۱. تحریم (۶۶) آیه ۱۲.

۲-۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۸.

معرفت اهل بیت آن چه در قرآن کریم در مقام انبیا و پیامبران و اوصیا و حجت های الهی ذکر شد مثلی است که خداوند برای مقامات و شئون پیامبر اسلام و اهل بیت شریفش زده است و روایات اهل بیت به این مطلب مهم و قاعده کلی اشارت دارند.

پس هم گونگی و هم آهنگی بین حالت های فاطمه زهرا و مریم به وجوهی از آیات قرآن تمام می شود و تشابه زیادی بین آن دو می یابیم.

مقامات حضرت مریم علیها السلام

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم فضائلی برای حضرت مریم بیان فرموده که مقام او را نزدیک مقام انبیا و پیامبران می نماید و هم او سرور زنان دوره خودش بوده است؛ چه رسد به مقامات حضرت فاطمه زهرا که سیده نساء العالمین من الاولین و الآخیرین می باشد.

مفضل بن عمر می گوید به امام صادق عرض کردم: مرا خبر ده و آگاه کن در مورد گفته رسول خدا در مورد فاطمه که همانا او سیده زنان عالمین است، آیا مراد این است که او (حضرت فاطمه) سیده زنان دوره خودش بوده است؟ امام فرمود: «مریم سیده زنان دوره خودش بود و لکن فاطمه علیها السلام سیده زنان عالمین از پیشینیان و پسینیان می باشد.» (۱)

هم چنین مراد آیه کریمه: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۲) همه عالمین و همه دوران ها تا روز قیامت نیست بلکه مراد

ص: ۳۸

۱- ۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۵۴۰.

۲- ۲. آل عمران (۳) آیه ۴۲: «ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.»

عالم زمان خودش می باشد مانند آن چه در مورد بنی اسرائیل نازل شده است: اذْكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَنْتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ. (۱)

هم چنین آیه کریمه از زبان موسی خطاب به بنی اسرائیل: قَالَ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْكُمْ اِلٰهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ. (۲)

هم چنین قول خداوند تعالی: وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ. (۳) و نیز: وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَي عِلْمٍ عَلَي الْعَالَمِينَ (۴) که در همه این آیات مراد برتری و فضیلت بنی اسرائیل بر همه امت ها نیست بلکه مراد برتری آنها بر انسان های زمان خودشان می باشد، زیرا در جای دیگر خداوند می فرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ (۵) و هم چنین وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسِيْلًا لِّتَكُوْنُوْا شٰهَدًا عَلَي النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْنٰكُمْ شٰهِيْدًا. (۶) این دو آیه خطاب به امت اسلامی است که این امت افضل از بنی اسرائیل است و البته منظور بعضی از امت اسلامی است.

پس منظور از برگزیدگی مریم بر عالمین همان عوالم امت ها از قبیل

ص: ۳۹

۱- ۱. بقره (۲) آیه ۷ و ۱۲۲: «ای بنی اسرائیل) نعمت مرا که به شما ارزانی داشتیم به یاد آورید (و نیز به خاطر آورید که) من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.»

۲- ۲. اعراف (۷) آیه ۱۴۰: «گفت: آیا غیر از خداوند برای شما بطلبم؟! درحالی که او شما را بر جهانیان برتری داد.»

۳- ۳. جاثیه (۴۵) آیه ۱۶۰: «و از روزی های پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم.»

۴- ۴. دخان (۴۴) آیه ۳۲: «ما آنها را با علم (خویش) بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم.»

۵- ۵. آل عمران (۳) آیه ۱۱۰: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اید.»

۶- ۶. بقره (۲) آیه ۱۴۳: «همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.»

اقوام و ملل و مذاهبی است که در زمان او در شرق و غرب عالم زندگی کرده اند.

لذا برایمان آشکار خواهد شد که اشارت های قرآنی به مقام حضرت مریم همانا مقامات سیده نساء العالمین نیز می باشد و با چشم پوشی از اولییتی که گذشت آن چه در مورد مریم آمده است به طریق اولی برای آن حضرت نیز ثابت است.

فضیلت اول: مریم و گفت و گوی او با فرشتگان

اشاره

آن چه در مورد مصحف فاطمی و کیفیت نزول جبرئیل بر آن حضرت بیان شد حالتی از حالت های وحی الهی است که بر غیر نبی نازل شده است و در چندین موضع قرآن برای تعدادی از زنان و مردان کامل ثابت گردیده است، خداوند در قرآن می فرماید:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا؛ (۱)

و شایسته نیست هیچ انسانی که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب یا رسولی می فرستد.

و آن چه برای حضرت مریم اتفاق افتاد از بالاترین اقسام وحی است چون جبرئیل بر او نازل گشت و هر دو قسم اول و سوم وحی را شامل می شود که در آیه شریفه به ترتیب اهمیت ذکر شده است:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا؛ (۱)

ص: ۴۰

(وحی از پشت حجاب و فرستادن رسول فرشته) اعظم و اشرف است و شاهد بر حصول اولین مرتبه وحی برای مریم آیه کریمه
سوره آل عمران است:

قَالَتْ رَبِّ أُنَى يُكُونُ لِي وَوَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ...؛ (۱)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟! فرمود: خداوند این گونه هرچه را بخواهد می آفریند هنگامی که چیزی را مقرر دارد فقط به آن می گوید: «موجود باش» آن نیز خود بخود موجود می شود.

که قائل و گفت و گوکننده در «قال» نفس خداوند تبارک و تعالی می باشد و با توجه به آیات قبلی سوره آل عمران این مطلب روشن می شود:

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ (۲)

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان است.

که در آیات قبلی اشاره به نزول فرشتگان بر او (مریم) و بشارت دادنش به عیسی می باشد.

ص: ۴۱

۱- ۱). آل عمران (۳) آیه ۴۷.

۲- ۲). همان، آیه ۴۵.

شاهد بر این که خطاب و قول مستقیماً از جانب خداوند است و این که از ناحیه جبرئیل نمی باشد چنان که توهم شده است، زیرا تمثیل جبرئیل برای آن حضرت که در سوره مریم آمده است مدت زمانی بعد از نزول ملائکه بشارت دهنده بوده است و شاهد مطلب این است که مریم حیرت و تعجبش تکرار می گردد:

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا* قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا؛ (۱)

گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟ در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده ای هم نبوده ام! گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است پایان یافته (و جای گفت و گو ندارد).

در این آیه اخیر برخلاف آیه قبلی (قالت ربّ) خطاب مریم متوجه خداوند نمی باشد و جواب جبرئیل در واقع یادآوری همان جواب خداوند در آیه ۴۷ آل عمران است که متصل به بشارت ملائکه است.

پس روشن می شود وحیی که برای مریم حاصل شد بدون واسطه شدن فرشتگان پیام آور (قسم سوم وحی) و نه گفت و گوی از پشت حجاب بوده است (قسم دوم) بلکه بالا-ترین اقسام وحی بوده است که غالباً برای غیر انبیای اولوالعزم آن هم در بعضی حالات برای کسی حاصل نشده است و

ص: ۴۲

این یک فضیلت و منقبت بسیار بزرگ برای حضرت مریم می باشد که در قرآن ذکر شده است. همان طور که مفاد وحی برای مریم همانا ابلاغ نبوت عیسی و برانگیخته شدنش به شریعت انجیل می باشد نظیر همین مطلب برای حضرت فاطمه زهرا اتفاق افتاد که لوح سبز (اخضر) بر آن حضرت نازل گشت که در آن اسامی همه ائمه و وصیت به امامت هر کدام بود.

همان طور که مریم محدثه بود؛ یعنی با ملائکه گفت و گو می کرد فاطمه زهرا نیز چنین بود با این که هیچ کدام نبی یا پیامبر نبودند.

شیخ صدوق از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت می کند:

قال: «سمعت أبا عبد الله يقول: إنما سميت فاطمه محدثه لأن الملائكة كانت تهبط من السماء تناديها كما تنادي مریم بنت عمران، فتقول يا فاطمه إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين يا فاطمه اقنتي لربك و اسجدي و ارکعی مع الراکعین، فتحدثهم و يحدثونها قالت لهم ذات ليله:

أليست المفضله على نساء العالمين مریم بنت عمران؟ فقالوا: إن مریم كانت سيده نساء عالمها و إن الله عزّ و جل جعلك سيده نساء عالمك و عالمها و سيده الأولين و الآخرين؛ (1)

همانا فاطمه عليها السلام محدثه نامیده شد، زیرا فرشتگان از آسمان نازل می گشتند و او را ندا می دادند همان طور که مریم دختر عمران را ندا داده بودند و می گفتند: ای فاطمه خداوند تو را برگزید و پاک آفرید و تو را بر همه زنان عالم برگزید. ای فاطمه برای پروردگارت قنوت کن و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع نمای، پس او با آنها سخن می گفت و آنها هم با او در

ص: ۴۳

یک شبی به آنها گفت: آیا با فضیلت ترین زن دو جهان مریم دختر عمران نیست؟ فرشتگان به او گفتند: همانا مریم سرور زنان دوره خودش بود و خداوند عزّ و جلّ تو را سرور زنان دوره خودت و دوره او و سرور زنان از پیشینیان و آیندگان قرار داده است.»

باین که مریم نه نبی بود و نه پیامبر به او وحی شد و با ملائکه سخن می گفت پس سخن با فرشتگان در انحصار انبیا نیست بلکه اگر آن شخص از حجت های خداوند نیز باشد این امر اتفاق می افتد، همان طور که مریم با ملائکه سخن می گفت و فرشتگان او را بشارت می دادند و آیاتی چند دلالت بر گفت و گوی مریم با فرشتگان دارد از آن جمله:

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا* فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا* قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا* قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا* قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَعْثًا* قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا؛ (۱)

و در این کتاب، مریم را یاد کن آن هنگامی که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت و میان خود و آنان حجابی افکند در این هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد او (ترسید و) گفت: من از شرّ تو به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزکاری. گفت: من فرستاده

ص: ۴۴

پروردگار توام، تا پسر پاکیزه ای به تو بیخشم. گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده ای هم نبوده ام. گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است تا او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است پایان یافته.

این آیه نشان گفت و گوی بین مریم و ملک الهی است که برگزیدگی او را روشن می سازد که جبرئیل به صورت انسان بر او ظاهر می گردد تا بشارت خداوند را به او برساند و این بیانگر این است که مریم به مقامی رسید که یکی از حجت های خداوند گردید، زیرا این تمثّل جبرئیل بر او نظیر تمثّل و ظاهر شدن فرشتگان بر حضرت ابراهیم است در هنگامی که به او بشارت دادند: **وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى (۱)** و هر دو بشارت به یک سیاق می باشد. همان طور که به ابراهیم بشارت نبوت اسحاق و یعقوب داده شد، به مریم بشارت نبوت و رسالت عیسی علیه السلام داده شد و هر دو بشارت از امر مهمی خبر می دادند و هر دو بشارت اهمیت کسی را هم که به او بشارت داده شده می رساند.

با توجه به این که تمثّل فرشتگان بر ابراهیم غالباً مانند تمثّل جبرئیل بر مریم مقدس است و هیچ تفاوتی ماهوی ندارند و هر دو وحی الهی است عظمت مسئولیت مریم را که او را در قبال انبیا از کسانی قرار می دهد که خداوند هدایتشان کرد و برگزید(از غیر پیامبران) و مقام حجیت الهی مریم را که نزدیک به حجیت انبیا است مگر در خصوصیات مثل رسالت و نبوت

ص: ۴۵

حتی به بالاترین مرتبه وحی، که وحی مباشر و گفت و گوی مستقیم با خداوند است، نایل گردید: قَالَتْ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (۱) پس وحی الهی که بر حضرت مریم عارض گردید مقام و منزلت آن حضرت را آشکار می سازد، زیرا وحی الهی مباشر و مستقیم مخصوص انبیا و آن هم در بعضی لحظات مهم و حساس می باشد نظیر آن چه برای زکریای نبی اتفاق افتاد که فرشتگان او را به تولد یحیی بشارت دادند حقایق مهمی بر او روشن گردید و این مشابَهت بین زکریا و مریم دلیل بر نزدیکی مقام آن دو است؛ یعنی مقام نبوت زکریا و مقام حجیت مریم در آیه کریمه در مورد حضرت زکریا آمده است:

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هِيَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصِيْرًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ (۲)

و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است. عرض کرد: پروردگارا! چگونه ممکن است

۱- ۱. آل عمران (۳) آیه ۴۷.

۲- ۲. همان، آیات ۳۹-۴۰.

فرزندى بر من باشد در حالى كه پيرى به سراغ من آمده و همسر من نازا است؟! فرمود: بدین گونه خداوند هر كاری را بخواهد انجام می دهد.

از مشابهت حالت ها می توان يك رابطه ظاهری و باطنی بین حالت نبوت زکریا و حجیت مریم را نتیجه گرفت؛ همان طور كه در آیه قبلې بشارت به زکریا و گفت و گوی او با فرشتگان در اثنای عبادتش را بیان می فرماید:

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ

همان طور كه در سوره مریم گفت و گوی او با فرشتگان در موقع عبادتش در حالى كه از مردم دوری گزیده بود را بیان می فرماید:

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. [\(۱\)](#)

هم چنین تكلم نبی خدا زکریا با خداوند تعالی به صورت مستقیم و بدون واسطه كه خداوند از زبان زکریا می فرماید:

قَالَ رَبِّ اَنْى يَكُونُ لى غَلامٌ وَقَدْ بَلَغَنِى الْكِبَرُ وَ اَمْرًا اَنْى عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ. [\(۲\)](#)

این آیه نظیر اتفاقی است كه برای مریم افتاد، خداوند از زبان مریم می فرماید:

قَالَتْ رَبِّ اَنْى يَكُونُ لى وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِى بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ. [\(۳\)](#)

ص: ۴۷

۱-۱. مریم (۱۹) آیه ۱۵-۱۱.

۲-۲. آل عمران (۳) آیه ۴۰.

۳-۳. همان، آیه ۴۷.

در این دو آیه هر دو (زکریا و مریم) به خداوند عرضه می‌دارند که بشارت فرزند پسر به آنها غیر ممکن است، زیرا همسر زکریای نبی کهن سال است در حالی که در سنین جوانی هم عقیم بوده است و مریم نیز هنوز ازدواج نکرده است و چنین چیزی در نزد او هم محال به نظر می‌رسد.

و جواب خداوند به هر دوی آنها: قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ نَشَانِ مِي دِهْدِ كِه حِدَاقِلِ بَيْنِ حَالَتِ زَكَرِيَا وَ حَالَتِ مَرْيَمَ مِشَابِهَتِ وَ جُودِ دَارِدِ چِه رَسِدِ بِه اَيْنِ كِه اِرْتِبَاطِي تَامِ بَيْنِ اَيْنِ دُو بَشَارَتِ وَ وَاقِعِه مِي بَاشِدِ.

مشابهت بین این دو بشارت در سورهٔ مریم آمده است: أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَيِّدًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ. قصهٔ زکریا از این قرار است که وی به کهن سالی رسیده بود و خوفناک بود بعد از او جانشین شایسته‌ای نداشته باشد و مسیر دعوت الهی اش به انحراف کشیده شود و عده‌ای منتظر مرگ او بودند تا به اهداف شومشان برسند، در این جا است که نقش مریم و فرزندش در تصدیق دعوت یحیی و تکمیل رسالت زکریا و حفظ آن دو از نقشه‌های شوم یهود روشن می‌گردد.

پس در واقع مریم علیها السلام در جایگاه دفاع و تصدیق رسالت زکریا و محافظت یحیی از تکذیب قومش و غضب خلافت توسط آنها می‌باشد.

و خواهیم گفت که در این جهت هم شباهتی تام بین فاطمه زهرا و مریم وجود دارد؛ فاطمه زهرا هم با توجه به این که حجت الهی بود خلافت رسول خدا را که در امیر المؤمنین تجلی یافته بود ثابت فرمود و با جدیت تمام کسانی که در صدد غضب خلافت از آل‌البیت بودند را مفتضح گردانید و بیشترین دفاع‌ها را از ولایت و خلافت الهی فرمود. همان‌طور که در

قضیه وراثت زکریا و خلافت الهی یحیی اتفاق افتاد و تا بدان جا رسید که او را به شهادت رسانیدند و از ولایتش سر باز زدند.

اثبات حجیت مریم بنت عمران:

قرآن کریم به حجیت مریم تصریح کرده است:

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً؛ (۱)

و ما فرزند مریم و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم.

و آیه همان حجّت است یعنی ما عیسی و مادرش را حجّت قرار دادیم در روایتی هم امام صادق علیه السلام (۲) همین معنا را می فرماید. و در این آیه شریفه خداوند حجیت مریم را در عرض حجیت فرزندش که پیامبر بزرگ الهی بود قرار داده است بلکه حجیت مریم قبل از حجیت عیسی بوده است و این بدون شک یک فضیلت بزرگ و منزلت رفیع می باشد. پس قول خداوند و جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً یعنی مسیح و مادرش هر دو از اصول دین مسیحیت هستند و این از جمله عقایدی است که مسلمین هم باید بدان معتقد باشند، زیرا ایمان به همه کلمات الهی و آیات الهی و کتاب های آسمانی و پیامبران و حجّت های الهی بر همه واجب می باشد، زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ. (۳)

ص: ۴۹

۱-۱. مؤمنون (۲۳) آیه ۵۰.

۲-۲. البرهان، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳-۳. بقره (۲) آیه ۲۸۵: پیامبر به آن چه از سوی خداوند بر او نازل شده ایمان آورده و همه مؤمنان نیز

مریم یکی از حجت های بزرگ الهی است که مقدمه نبوت عیسی بود، زیرا با خداوند گفت و گوی بدون واسطه نمود و به او بشارت داده شد همان طور هم مقام و فضیلت او یکی از مسلمات در نزد بنی اسرائیل بود که این آیه کریمه بدان اشارت دارد:

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ؛ (۱)

و تو در آن هنگام که قلم های خود را (برای قرعه کشی) به آب می انداختند تا کدام سرپرستی مریم را عهده دار شوند حضور نداشتی.

و هم چنین آیه کریمه:

وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا؛ (۲)

و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید و کفالت او را به زکریا سپرد، هر زمان زکریا وارد محراب او می شد غذای مخصوصی در نزد او می دید.

این آیات بر الگو و نمونه بودن مریم در نزد بنی اسرائیل تأکید می کند، پذیرفتن معجزه تولد عیسی و نبوتش یکی از علل حجت بودن مریم در نزد آنها بود. پس امر خداوند به قبول مسئولیت حمل عیسی از راه معجزه و بدون ازدواج یکی از مقدمات نبوت عیسی و شریعت مبارک آن حضرت بود و از این جاست که در می یابیم مریم مقدس اولین مبلغ بعثت عیسی و

ص: ۵۰

۱- ۱). آل عمران(۳) آیه ۴۴.

۲- ۲). آل عمران(۳) آیه ۳۷.

شریعت مسیحیت است؛ زیرا خداوند او را امر کرد به تحمل مسئولیت سنگین و طاقت فرسای حمل عیسی مسیح بدون وجود پدر تا زمینه سازی برای نبوت او گردد و بعد از این او را امر نمود که به سوی بنی اسرائیل برود و با آنها هیچ صحبتی نکند و اشاره به طفل نماید تا آن طفل به سخن درآید و در اوان طفولیت با آنها تکلم کند و مریم علیها السلام شروع به تبلیغ دین جدید نمود بدون آن که نبی و یا رسولی و یا حتی عیسی این امر الهی و مسئولیت خطیر را بر عهده او گذارده باشند و این معنای آیه کریمه است: **وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً.**

بنابراین اگر حجیت مریم و آن چه بر او نازل گشت و مقام و منزلت او نبود چه بسا که معجزه الهی ولادت عیسی بدون وجود پدر نیز باطل می گشت به این که گفته شود-العیاذ بالله- که او بچه ای در راه پیدا کرده یا این که پنهانی ازدواج کرده و امثال آن و بالاترین وجه حجیت آن حضرت از این آیه کریمه استفاده می شود: **فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا.** (۱)

این گونه مجاهدت و به خطر انداختن آبرو تنها به امر خداوند تعالی میسر است و این حکمت بالغه الهی در نزد مریم را می رساند به گونه ای که برپا داشتن دین خدا مقدور نبود مگر به وسیله عرض و آبرویش و در معرض خطر انداختن عصمت و طهارتش و بعد هم به جای رفع شبهه کردن از خود امر به سکوت می گردد.

ص: ۵۱

۱- ۱). مریم (۱۹) آیه ۲۹: «(مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم».

این دقیقا نظیر آن چیزی است که بعد از فاجعه کربلا برای خاندان پیامبر اتفاق افتاد و کار به جایی رسید که رسوا کردن بنی امیه ممکن نبود مگر با خطر افتادن خاندان نبوی و اسارت آنها از ناحیه بنی امیه و مگر با حضور عقیل بنی هاشم زینب کبری در مجلس ابن زیاد و یزید و خطبه های غزای آن حضرت برای روشن ساختن حقایق سید الشهداء و بطلان بنی امیه و حزب تباہکارشان.

بنابراین، آن چه برای حضرت مریم اتفاق افتاد و حرمت و تقدس او را به خطر انداخت برای حرمت و تقدس فاطمه زهرا نیز تکرار شد، زیرا در راه دفاع از امامت امیر مؤمنان حرمت و قداست آن حضرت مورد تهاجم قرار گرفت و مهاجمان به خانه آن حضرت حمله بردند و نفاق درونی اصحاب سقیفه را آشکار ساخت و آنها را مفتضح کرد و از همین جاست که خلیفه اول از شدت ناراحتی و غضب روی منبر رسول خدا مجبور شد که سخنان رکبکی به زبان آورد. (۱)

بنابراین ارتقای مریم به مرتبه حجیت سببی شد برای بنیان شریعت عیسوی و تکمیل آن. همان طور که وضع حمل معجزه آسای او و آمدنش به سوی بنی اسرائیل یکی از مشکل ترین و پرمخاطره ترین کارها بود که همانا جهاد به وسیله عرض و آبرویش بود و این در نزد غیرت مندان از کشته شدن هم سخت تر و هم مشکل تر است، زیرا برای مقدس ترین زنان زمان، تحمل شنیدن بزرگ ترین دروغ و تهمت از عده ای تکامل نیافته مشکل است و کار بدان جا رسید که مریم از شدت حیا و خوف از

ص: ۵۲

ملامت کنندگان آرزوی مرگ نمود:

قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مُنْسِيًّا؛ (۱)

گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم.

حضرت امام صادق در این مورد می فرماید: «زیرا او (مریم) در میان قومش انسان رشید با فراستی را نیافت که او را از بدی پاک بدارد و منزّه کند.» (۲)

خلاصه

نکته اول: اولین کسی که رسالت و نبوت حضرت عیسی را تبلیغ کرد مریم است و این یک روش منحصر به فرد در رسالت الهی است که حامل اول آن یک زن باشد.

نکته دوم: مطلبی که بر کمال ایمان او دلالت می کند دریافت وحی و اوامر الهی به صورت مستقیم و بدون واسطه قرار گرفتن پیامبر بین او و بین خداوند تبارک و تعالی است.

نکته سوم: آن چه دلالت می کند بر حجیت وحی الهی بر زنی پاک و برگزیده، این است که اگر فرض شود مریم ایمان به وحی الهی نمی آورد و امر الهی را امتثال نمی کرد به تحقیق آن معجزه بزرگ الهی که حقانیت رسالت عیسی را ثابت می کرد محو می گردید، از این جاست که او از استوانه های دین و شریعت عیسوی گردید همان طور که در آیه کریمه

ص: ۵۳

۱-۱. مریم (۱۹) آیه ۲۳.

۲-۲. کنز الدقائق، ج ۸، ص ۲۱۰.

آمده است: وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً. این آیت الهی حتی در نزد ما مسلمین هم واجب الاعتقاد است از این جهت که به همه آیات و کلمات الهی و کتاب های آسمانی و پیامبران باید اعتقاد داشت مانند مقام صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام که خداوند برای اثبات نبوت سید المرسلین به آن حضرت احتجاج فرمود (در آیه مباحله) و خداوند او را از جمله صاحبان اصلی و استوانه های دعوت به دین اسلام قرار داد و پنج تن آل عبا را در تبلیغ دین الهی و شریعت اسلامی و نبوت محمدی از صادقین قرار داد.

همان طور که حجیت مریم یکی از اصول دین مسیحیت است، زیرا او و پسرش آیت الهی اند؛ یعنی حجتی هستند که باید همه مسلمین تسلیم آنها باشند و اعتقاد به مریم مقدس در واقع متمم رسالت و نبوت عیسی علیه السلام می باشد. لذا می بینیم که در آیات متعددی از قرآن کریم خداوند این حجیت و آیت بودن و استوانه و اصل دین مسیحیت بودن مریم و عیسی را رد نمی فرماید بلکه شریک قرار دادن آنها را نسبت به خود ردع و منع می فرماید و مسیحیان را به سبب اعتقاد به آن دو بزرگوار تخطئه نمی کند، بلکه غلو و بزرگ نمایی آنها را و خدا شمردیشان را تقبیح می فرماید و تأکید بر انسان بودن شان دارد و آنان را انسان هایی بزرگ که آیت و حجت الهی اند برمی شمارد:

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي الْهَيْئِ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ (۱)

و آن گاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: آیا تو به مردم گفتی که

ص: ۵۴

من و مادرم را به عنوان دو معبود (غیر از خدا) انتخاب کنید؟!

و نیز آیه:

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ؛ (١)

مسیح پسر مریم فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند؛ مادرش نیز زن بسیار راست گویی بود و هر دو غذا می خوردند.

مراحل آمادگی و انتخاب مریم علیها السلام

اشاره

از آن جا که مریم همواره در کسب رضایت خداوند نهایت سعی و تلاش خود را می نمود و حتی نفس شریفش را وقف اطاعت و عبادت و انقطاع به سوی او کرده بود لذا خداوند او را برگزید و بر همه زنان برتری بخشید.

واضح است که انتخاب مریم به تدریج اتفاق افتاد و مریم مراحل رشد را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد تا بدان مدارج عالی رسید.

ابتدا خداوند او را به نیکویی پذیرفت سپس نهال وجود او را به بهترین وجه رویاند و بعد او را تحت سرپرستی نبی خدا زکریا قرار داد و با توجه به این که مادر مریم نذر کرده بود که او را خادم خانه خدا کند خود او هم طبق همین نذر عمل کرد و خود را وقف اطاعت و بندگی خداوند نمود و این اولین مرحله ظهور قابلیت در مریم مقدس است، زیرا بسیار کم اتفاق می افتاد که دختر جوانی تارک دنیا شود و همه لذت های دنیا را کنار بگذارد

ص: ۵۵

برای این که به نذر مادرش عمل کرده باشد و همین صفات شوق و اشتیاق او به بندگی خداوند بود که او را مستحق مسئولیت الهی حجیت و اصطفای و برگزیدگی کرد.

خداوند تبارک و تعالی مراحل رشد و تکامل مریم را چنین ترسیم می فرماید:

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱)

(به یاد آورید) هنگامی که همسر عمران گفت: خداوند آن چه را در رحم دارم برای تو نذر کردم که محرر (آزاد برای خدمت خانه تو) باشد از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی. ولی هنگامی که او را به دنیا آورد گفت:

خداوند! من او را دختر آوردم- و خداوند به آن چه او به دنیا آورده بود عالم تر بود- و پسر همانند دختر نیست من او را مریم نامیدم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم. خداوند او را به طرز نکویی پذیرفت و به گونه ای شایسته (نهال وجودش) را

ص: ۵۶

رویانیسد و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد غذای مخصوصی در آن جا می دید از او پرسید: ای مریم این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد.

بدین سان، آمادگی و تربیت مریم برای حمل حجت الهی با عنایت خداوند و تحت سرپرستی زکریای نبی به تدریج حاصل گشت. در همین جا باید گفت مراحل آمادگی فاطمه زهرا برای قبول مسئولیت های سنگین هم دو مرحله دارد:

مرحله اول آمادگی پیامبر اکرم برای تلقی این کرامت و معجزه الهی.

مرحله دوم آمادگی و تربیت فاطمه زهرا تحت سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و همان طور که خداوند در مدح مریم می فرماید: وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كَفَالًا وَ سَرِيسْتًا فَاطِمَةُ زَهْرًا بِعَهْدِ سَيِّدِ الْاَنْبِيَا وَ الْاَوْصِيَا نِهَادُ كِه اِيْن مَنْقِبْتْ بِه مَرَاتِبْ اَز مَنْاقِبْ مَرِيْمْ بِالْاَتْرْ وَ بَزْرَكْتَرْ اِسْتْ.

در این هنگام که مریم مراتب کمال را یکی پس از دیگری طی کرد و قابلیت مقام برگزیدگی را احراز کرد فرشتگان به او بشارت اصطفاء دادند:

وَ اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يَا مَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفٰكِ عَلٰٓى نِسَاءِ الْعٰلَمِيْنَ؛ (۱)

(به یاد آورید) هنگامی که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری بخشیده است.

ص: ۵۷

که این آیه شریفه عطف است بر چند آیه قبل:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ (۱)

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

یعنی انتخاب و اصطفا‌ی مریم در عرض انتخاب و اصطفا‌ی پیامبرانی مانند آدم و نوح و آل ابراهیم می باشد.

یک سانی نعمت، دلیل یک سانی حجیت

یکی دیگر از فضایل مریم مقدس این است که مریم با پیامبر بزرگ خداوند حضرت عیسی در نعمت هایی که خدا بر آنها ارزانی داشت یک سان است و این دلالت بر قرب او به خداوند و مقام رفیع و کرامت کم نظیرش می کند؛ یعنی بین عیسی و مریم در سنخ ماهیت یک سانی وجود دارد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالنَّبُوءَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ

ص: ۵۸

(به خاطر بیاور) هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم زمانی که تو را با «روح القدس» تقویت کردم، که در گاهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت تورات و انجیل را به تو آموختم و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده ساختی و در آن می دمیدی و به فرمان من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پسی را به فرمان من شفا می دادی و مردگان را به فرمان من زنده می کردی و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو بازداشتیم و در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی ولی جمعی از کافران آنها گفتند اینها جز سحر آشکار نیست.

این نعمتی الهی است که مخصوص برگزیدگان از اولیای الهی است مانند سخن سلیمان: رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي (۲) و این همان نعمتی است که موقعی که خداوند مریم را در عرض انبیای بزرگ می آورد در سوره مریم بدان اشارت دارد: ذِكْرٌ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا وَيَا وَادُّكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ که این آیه بعد از ذکر یحیی و عیسی است و بعد از آن وَادُّكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا سپس یادآوری اسحاق و یعقوب می فرماید و بعد وَادُّكُرْ فِي الْكِتَابِ

ص: ۵۹

۱-۱. مائده (۵) آیه ۱۱۰.

۲-۲. نمل (۲۷) آیه ۱۹: پروردگارا شکر نعمت هایی که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی به من الهام کن.

مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا سِيسِ مِي فَرْمَايِد: وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا
وَ يَا وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا كِه دَر هَمَّهٔ اَيْن آيَاتِ خِداوند چيزهائي را كه به پيامبر و اوليای خودش اعطا
كرده است ياد آوري مي فرمايد؛ مثلاً به زكريا، يحيى را بخشيد و يا به مريم عيسي را و به ابراهيم اسحاق و يعقوب را هبه كرد و
به همه آنها رحمت خودش را ارزاني داشت و به همه آنان زباني راستين عنايت فرمود و به موسي برادرش هارون نبي را
بخشيد.

سيس خداوند در نهايت مي فرمايد:

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا
إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا؛ (١)

آنها پيامبراني بودند كه خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود از فرزندان آدم و از كساني كه با نوح (بر كشتي) سوار كرديم و
از دودمان ابراهيم و يعقوب و از كساني كه هدايت كرديم برگزيديم آنها كساني بودند كه وقتي آيات خداوند رحمان بر
آنان خوانده مي شد به خاك مي افتادند در حالي كه سجده مي كردند و گريان بودند.

پس اين كه مريم مقدس را قرآن كريم در کنار انبياي بزرگ الهي بيان مي فرمايد و نعمت برگزيدگي و هدايت را در قبال
نعمت نبوت و رسالت قرار مي دهد از اين جهت است كه هر دو نعمت هايي لدني از جانب خداوند مي باشند.

ص: ٦٠

مشابهت این دو نعمت از خود آیات قرآن مجید فهمیده می شود آن جا که خداوند می فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ؛ (۱)

موقعی که خداوند به عیسی ابن مریم فرمود یاد کن نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی دادم.

پس این که در آیه کریمه نعمت فقط برای عیسی ذکر نشده است بلکه مادرش هم شریک در نعمت او ذکر شده است دلیل بر این است که خداوند نعمت های مشترکی را بر آن دو ارزانی داشته و تفضل کرده است و امتنان الهی اقتضا می کند که مریم مقدس در همه مواردی که بعد از آن ذکر شده است مانند معجزات تبدیل مجسمه به موجودی زنده و یا شفای بیماران لاعلاج و زنده کردن مرده شریک عیسی می باشد.

اعتقاد به حجت مریم مقدس

قبلا نیز در جای خود تأکید کرده ایم که اعتقاد به حجت الهی بودن مریم مقدس و مقامات آن حضرت از خصوصیات دین حنیف اسلام است. اساسا در دین اسلام مقام زن و امکان رشد و تکامل او به مراتب عالی به واسطه اطاعت خداوند و پرهیزکاری و پاکدامنی تأکید شده است نه مانند تمدن غرب که صرفا شعار فریبنده ای باشد که هیچ قابلیت رشد و کمالی برای زن قائل نیست برخلاف اسلام که الگوهای شایسته برای تعالی زن پاکدامن،

ص: ۶۱

مانند مریم مقدس و فاطمه زهرا به جهانیان ارائه می کند.

تمدن غرب از یک طرف ادعای طرفداری از حقوق زن می کند و از طرف دیگر زن را تا حدّ یک کالا جهت استفاده های شهوانی تنزل می دهد.

این کجا و اعتقاد به مقام مریم مقدس و شناخت عظمت و مسئولیت بزرگ آن بانوی بزرگ در دیانت مسیحیت و مقام حجیت الهی او کجا.

غرب با ادعای طرفداری و مطالبه حقوق زن رسالت واقعی او را، که تربیت امت باشد، به فراموشی می سپرد. زن اگر در جایگاه و منظر واقعی خود مورد توجه قرار گیرد حتی توانایی هدایت و تشخیص حق از باطل را پیدا می کند، چنان که مریم به واسطه مقام حجیت الهی اش بنی اسرائیل را هدایت کرد و همان طور که سیده النساء العالمین حضرت فاطمه زهرا نهایت لیاقت خویش را در تشخیص انحرافات اعتقادی بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منصفه ظهور رسانید. این الگوها در هیچ یک از برنامه های مدعیان حقوق زن یافت نمی شود، زیرا آنان فقط او را وسیله ای برای لهو و لعب خویش قرار دادند و با دادن آزادی های ظاهری، زن را از رسالت الهی اش دور نمودند.

اعتدال اسلامی و افراط مسیحی

مسیحیت به سبب انحراف از مسیر حق در تشخیص مقام مریم و فرزندش مسیح جانب افراط را پیش گرفت و تا بدان جا پیش رفت که خداوند را سومین خدایان سه گانه قرار داد (۱) و مسیح و مادرش را شریک

ص: ۶۲

۱- ۱). اشاره به آیه ۷۳ سوره مائده.

خداوند گرفت. دین مبین اسلام این مشکل اعتقادی مسیحیت را معالجه کرد و در ابتدا الوهیت آن دو را که بندگان خاضع و خاشع خداوند بودند باطل کرد و خضوع و عبودیت مسیح را در برابر مقام ربوبی تأکید نمود.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛ (١)

مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند یگانه را که پروردگار من و شماست پرستش کنید، زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستم کاران یار و یآوری ندارند.

در این آیه شریفه مأموریت عیسی دعوت به عبودیت و اطاعت از خداوند واحد احد معرفی می گردد و غیر از آن را شرک و ظلم مستوجب آتش می داند سپس به انسان بودن مسیح و مادرش اشاره و تأکید می کند که آن دو، انسان هایی بودند که به مقام حجیت الهی نائل شدند و این نبود مگر به سبب اطاعت و عبادت آن دو و در آیه ای دیگر به مقام رسالت عیسی و حجیت مریم اشاره می فرماید:

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ (٢)

ص: ٦٣

١-١. مائده (٥) آیه ٧٢.

٢-٢. همان، آیه ٧٥.

مسیح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند مادرش نیز زن بسیار راست گویی بود هر دو غذا می خوردند، بنگر چگونه نشانه ها را برای آنها آشکار می سازیم سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می شوند.

اسلام به بشر بودن آن دو بزرگوار ابتدائاً تأکید می نماید بعد اشاره به حجیتشان می کند که از راه عبودیت و بندگی خداوند حاصل شده بود و با همه این تأکیدها مسیحیت دست از دروغ بزرگش برنداشت به همین جهت قرآن کریم به صراحت و شدت حکم به کفر کسانی که مسیح را خدا می پنداشتند نمود:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ؛ (۱)

آنها که گفتند خداوند همان مسیح فرزند مریم است به یقین کافر شدند.

مسیحیت تحریف شده حتی به این حد هم اکتفا نکرد و کار را به جایی رساند که خداوند متعال را سؤمین خدایان ذکر کرد در آیات دیگر اشاره به کفر آمیز بودن این اعتقاد دارد:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ؛ (۲)

آنها که گفتند خداوند یکی از سه خداست به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست.

روش قرآن کریم در این جا آشکار ساختن انحراف اعتقادی مسیحیت

ص: ۶۴

۱-۱. همان، آیه ۷۲.

۲-۲. همان، آیه ۷۳.

بدون هیچ ملاحظه عاطفی (برای جلب آنها) است و باصراحت تمام ریشه چنین تفکر باطلی را در غلو و گمراهی آنها اعلام می دارد؛ مثلاً در سوره نساء می فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ (۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگوئید، مسیح عیسی بن مریم فرستاده خداست و کلمه (و مخلوق) اوست که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنابراین به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگوئید (خداوند) سه گانه است (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است خدا، تنها معبود یگانه است او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آن چه در آسمان ها و در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن ها خداوند کافی است.

قرآن همان طور که مسیحیت را از افراط و غلو در مورد عیسی و مادرش برحذر می دارد همان گونه هم یهود را به سبب تفریط و دشمنی و عداوت نسبت به آن دو بزرگوار سرزنش می فرماید، راه میانه قرآن این است که نه حجیت آنها مستلزم خدا دانستنشان است و نه بشر بودن آنها

ص: ۶۵

مستلزم عدم حجیتشان است. این حقیقتی است که قرآن کریم در مورد بسیاری از پیامبران و انبیای الهی آشکار می نماید، لذا در مقام تعلیم به نبی اکرم اسلام می فرماید: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ. (۱)

پس نه نزول وحی الهی انسان بودن کسی را نفی می کند و نه انسان بودن پیامبران نزول وحی را، در قرآن به زبان ابراهیم می فرماید: يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا. (۲)

در مورد بقیه انبیای الهی هم داستان چنین است که قوم آنها یا در مورد آن بزرگواران جانب تفریط و تقصیر را می گرفتند و گمان می بردند که انسان بودن و آدم معمولی بودن (به حسب ظاهر) با پیامبری و ارتباط با غیب سازگاری ندارد و یا جانب افراط و غلو را می گرفتند و گمان می کردند که حجت الهی بودن با انسان بودن منافات دارد هم چنان که یهود و بنی اسرائیل در مورد عزیر چنین فکر می کردند، اما راه حق و اعتدال نفی هر دو اعتقاد افراطی و تفریطی است و قبول این مطلب است که آنها انسان هایی بودند که هم حجت خدا و هم دارای ارتباط با غیب نیز بوده اند و هیچ کدام دیگری را نفی نمی کند. اسلام همان طور که عداوت و دشمنی با اولیای الهی را نمی پذیرد غلو و زیاده روی را هم رد می کند پس وظیفه هر کس در قبال حجت های الهی این است که نه در مورد آنها غلو و زیاده روی کند و نه درباره آنها دشمنی و عداوت نماید و نه در حق آنها کوتاهی و شک نماید. چنان که در زیارت جامعه کبیره آمده است:

ص: ۶۶

۱-۱. فصلت (۴۱) آیه ۶.

۲-۲. مریم (۱۹) آیه ۴۳.

«فالراغب عنکم مارق و اللازم لکم لاحق و المقصّر فی حقکم زاهق؛

روگردان از شما از دین جهیده و ملازم شما به شما رسیده و مقصّر در حق شما نابود است».

قرآن کریم بعد از آن که ماهیت بشری مسیح را می شناساند به رسالت او اشاره می کند و خروج از این دایره را باطل می انگارد.

تا این جا راجع به اشتراک مسیح و مادرش مریم در نعماتی بود که خداوند به هر دوی آنها ارزانی داشت.

اما در مورد این که هر دو در حجیت مشترکند در آیه کریمه آمده است:

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً كَآيَةِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي تَفْسِيرِ آيَةِ فَرْمُودِهِ
است. (۱)

شبهت بین مقام مریم و فاطمه

انگیزه ما از ذکر مقام حضرت مریم در این کتاب، آن است که با اولویت قطعی بین شیعه و اهل سنت، مقام حضرت فاطمه زهرا برایمان آشکار گردد؛ بدین صورت که وقتی مریم مقدس، که سیده زنان زمان خودش بود، چنین مقامات والایی را، که قرآن کریم بدان گواهی می دهد، احراز کرده باشد، رفعت و بلندمرتبگی مقام فاطمه زهرا سیده و سرور زنان در همه دورانها روشن می گردد؛ علاوه بر این که در قرآن کریم مقاماتی برای حضرت زهرا اطهر ثابت شده است که بسیار بالاتر و بزرگتر از چیزهایی است که در مورد مریم مقدس آمده است، لذا احتیاجی به بیان و

ص: ۶۷

اثبات اولویت فاطمه زهرا نسبت به مریم مقدس وجود ندارد و این واقعیتی است که در روایات فریقین وجود دارد و بدعتی از جانب شیعه امامیه در مورد فاطمه زهرا نیست.

یکی از فضایل مریم مقدس که در قرآن کریم به آن تصریح گشته است حجیت او در یکی از ادیان آسمانی (مسیحیت) می باشد در حالی که فاطمه زهرا در قرآن کریم در زمره اهل بیت شمرده می شود که پیامبر خاتم هم یکی دیگر از اعضای آن می باشد و این یک مقام الهی است که مختص اهل بیت می باشد، خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ (۱)

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

همه مسلمان بر نزول این آیه در مورد اهل بیت (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین) اتفاق نظر دارند.

سیوطی از ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل می کند که ام سلمه یکی از زوجات پیامبر اسلام گفت: رسول خدا در خانه خودش در حالی که کساء خبیری بر تن داشت در بستر آرمیده بود که فاطمه زهرا نزد ایشان آمد، رسول خدا فرمود: همسرت (امیر مؤمنان) و حسن و حسین علیهم السلام را به این جا بخوان، فاطمه همه ایشان را فراخواند و در حالی که غذا تناول می کردند آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

ص: ۶۸

وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً بر رسول خدا نازل شد، پس رسول خدا گوشه لباسش را گرفت و روی سر همه آنها پوشانید سپس دستش را از عبا (کساء) خارج نمود و به آسمان اشاره نمود و فرمود:

«خداوندا اینان اهل بیت من و خواص من هستند پس همه پلیدی را از آنها دور نما و پاک و طاهرشان بفرمای.» سه مرتبه این دعا را تکرار فرمود. ام سلمه می گوید سرم را داخل کردم و گفتم: ای رسول خدا آیا من هم با شما هستم (یعنی من هم اهل بیت شما هستم) رسول خدا فرمود: خداوند خیرت دهد. (۱)

این روایت را اهل سنت در شأن نزول آیه تطهیر بیان کرده اند و از ده ها طریق به تواتر روایت شده است.

البته در نزد شیعه امامیه عده زیادی از راویان حدیث این روایت را نقل کرده اند که ما در این مجال آن چه در تفسیر برهان آمده است را انتخاب و بدان اکتفا می نماییم.

در تفسیر مذکور آمده است که ابی بصیر از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل می کند که در مورد آیه أُطِيعُوا اللَّهَ وَ أُطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ از امام سؤال کردم فرمود: در مورد علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. گفتم: مردم می گویند اسمی از علی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام در کتاب خداوند عز و جل نیامده است. فرمود: به ایشان بگو بر رسول خدا نماز نازل شد اما خداوند بدیشان نفرمود سه رکعت است و یا چهار رکعت تا موقعی که رسول خدا خودش برای مردم این مسئله را تفسیر

ص: ۶۹

و بیان فرمود و [به ایشان بگو] زکات بر رسول خدا نازل شد، اما در قرآن نیامده بود که از هر چهل درهم یک درهم باید پرداخت کرد تا موقعی که شخص رسول خدا آن را برای مردم تفسیر و بیان فرمود و (آیه) حج نازل شد اما بدیشان گفته نشد که هفت بار طواف کنید و شخص رسول خدا بود که آن را بیان کرد. آیه أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ هم نازل شد در حق علی و حسن و حسین علیهم السلام به همین جهت بود که رسول خدا در مورد علی فرمود: «هر کس من مولای اویم علی هم مولای اوست». و فرمود: شما را وصیت می کنم به کتاب خدا و اهل بیت که من از خداوند عز و جل درخواست کرده ام که بین این دو جدایی نیفکنند تا هر دو را در حوض بر من عرضه نماید و خداوند هم درخواست مرا اجابت فرمود و رسول خدا فرمود: به ایشان (اهل بیت) چیزی نیاموزید که آنها از شما آگاه ترند و فرمود: (اهل بیت) شما را از هیچ در هدایتی خارج نمی کنند و داخل هیچ ضلالتی نمی نمایند، پس اگر رسول خدا ساکت می ماند و معلوم نمی کرد که مراد از اهل بیت چه کسانی هستند چه بسا فلان خاندان و فلان خاندان ادعا می کردند که ما اهل بیت هستیم و لیکن خداوند عز و جل در کتابش به جهت تصدیق پیامبرش فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً پس علی و حسن و حسین و فاطمه خدمت رسول خدا رسیدند در زیر عبایی که در منزل ام سلمه بود سپس رسول خدا فرمود: «خدایا هر پیامبری اهل و خانواده ای دارد و اینان اهل و خانواده من هستند». ام سلمه گفت: آیا من از اهل شما نیستم؟ پیامبر فرمود: «خدا خیرت دهد اما اینان اهل و خانواده من هستند».

هنگامی هم که رسول خدا وفات فرمود: «علی از همه مردم اولی و افضل است» به جهت زیادی سفارش رسول خدا به او که او را میان مردم بلند فرمود و دستش را گرفت (و او را به مردم معرفی کرد) پس وقتی که دوران علی علیه السلام گذشت فرزندان او نتوانستند و نخواستند چنین کنند که مثلاً محمد بن علی (ابن حنفیه) و یا عباس بن علی (حضرت ابو الفضل) و نه هیچ کس دیگر از اولادش را موقعی که حسن و حسین می گفتند خداوند در حق ما آیه نازل فرموده در حق تو نیز ای پدر، خداوند امر به اطاعت ما فرموده چنان که امر به اطاعت تو فرمود (یعنی هیچ کدام از فرزندان علی علیه السلام غیر از حسنین خود را داخل در فضائل امیر مؤمنان نمی دانستند). (۱)

آن چه می توان از این روایت طولانی درک کرد این است که اهل کساء از جهت حجیت مشترکند و همه آنها حجت الهی اند که آیه تطهیر در مورد آنها نازل گشته است و روایات فریقین اشخاص مشمول آیه تطهیر را منحصر کرده اند به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. از همین رو امام صادق می فرماید: «موقعی که حسن و حسین گفتند خداوند در حق ما آیه نازل فرمود در حق تو نیز ای پدر، و خداوند امر به اطاعت ما فرموده چنان که امر به اطاعت تو فرمود... و خداوند از ما پلیدی ها را دور گردانید همان طور که از تو دور گرداند» یعنی دور گردانیدن رجس و پلیدی از آنها خصوصیتی است که حجت بودن آنها را ثابت می کند و همان طور که حسنین علیهما السلام برای اثبات حجّت بودنشان به آیه تطهیر تمسک می نمودند فاطمه زهرا هم حجیتش منتزع از آیه تطهیر می باشد.

ص: ۷۱

خلاصه کلام آن که همان گونه که حجیت حضرت مریم به اصطفاء و تطهیر آن حضرت ثابت گردید: **وَإِذِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۱)** به طریق اولی اصطفاء و تطهیر حضرت فاطمه زهرا ثابت می گردد، زیرا فاطمه زهرا اصطفاء و تطهیرش از همه پلیدی ها و زشتی ها به وسیله آیه ای ثابت می گردد که او را همراه پیامبر اکرم و امیر مؤمنان و حسنین علیهم السلام ذکر می کند که در حجیت آنها هیچ شک و شبهه ای نیست.

علاوه بر وصف حجیت برای پاکان و مطهران در بین امت اسلامی، صفت دیگری هم آمده است که همان مس کتاب مکنون و دست یابی به حقیقت آن است. این صفت هم باز مخصوص مطهرون می باشد در سوره مبارکه واقعه آمده است:

فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَغْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ * وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ؛ (۲)

سوگند به جایگاه ستارگان، و این سوگندی بسیار بزرگ است اگر بدانید، که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی است و جز پاکان نمی توانند بدان دست زنند (دست یابند). آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است. آیا این سخن را سست و کوچک می شمیرید و

ص: ۷۲

۱- ۱. آل عمران (۳) آیه ۴۲.

۲- ۲. واقعه (۵۶) آیات ۸۲-۷۵.

به جای شکر روزی هایی که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟!!

در این آیات شریفه خداوند به چندین وجه قسم های بزرگی یاد کرده است و کسی که آگاه به ترکیب الفاظ آیات باشد می تواند تا هفت وجه قسم دریابد که همه برای توجه دادن به اهمیت ماجراست و در این آیات به دو چیز خبر داده می شد: یکی این که قرآن کریم دارای یک حقیقت ملکوتی خارجی است و این کلام به صورت جمله خبریه و نه انشائیة ذکر می شود، پس این مصحف و کتابی که در دست ماست یک وجود تنزیلی از آن حقیقت علوی ملکوتی است.

خبر دوم این است که فقط مطهرون و پاکان در شریعت اسلام می توانند آن حقیقت علوی ملکوتی را درک کنند و بدان دست بیابند.

کتاب مکنون که عبارت باشد از حقیقت ملکوتی قرآن در سوره انعام توصیف شده که کتابی است که در آن هر تر و خشکی آمده است و هیچ چیزی در آن پنهان نیست یعنی شامل همه علوم است:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبِّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ (۱)

کلیدهای غیب تنها در نزد اوست و جز او کسی آنها را نمی داند او آن چه را در خشکی و دریاست می داند هیچ برگی نمی افتد مگر این که از آن آگاه است و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز این که در کتاب مبین ثبت است.

ص: ۷۳

و همین طور قول خداوند تبارک و تعالی:

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ (۱)

خداوند هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد اثبات می کند و امّ الكتاب در نزد اوست.

و همین طور قول خداوند تبارک و تعالی:

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ (۲)

و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین ثبت است.

و آیه دیگر:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ؛ (۳)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمین است.

و آیه دیگر:

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ (۴)

خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره ای در آسمان ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر

ص: ۷۴

۱-۱. رعد(۱۳) آیه ۳۹.

۲-۲. نمل(۲۷) آیه ۷۵.

۳-۳. نحل(۱۶) آیه ۸۹.

۴-۴. سبأ(۳۴) آیه ۳.

مگر این که در کتابی آشکار ثبت است.

و قول خداوند تعالی:

وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ (۱)

هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم او و هیچ کس عمر طولانی نمی کند یا از عمرش کاسته نمی شود مگر این که در کتاب ثبت است اینها همه برای خداوند آسان است.

در این آیات خداوند اوصافی برای قرآن ذکر می فرماید که شامل همه اخبار آشکار و نهان خلقت-چه در گذشته و چه در آینده- و همه غیوب در نشأت علوی و ملکوتی است؛ از این جاست که روشن می گردد که مصحف فاطمی- که همه اخبار آینده در آن است- دلالت بر احاطه آن حضرت به حقیقت قرآنی می کند که در کتاب مکنون مستتر است، زیرا روشن گشت بنا بر آیه تطهیر که آن حضرت از همه زشتی ها و پلیدی ها پاک است و سوره واقعه هم می گفت که هر مطهری در این شریعت فقط می تواند کتاب مکنون را درک و لمس کند و این مقامی است که مریم مقدس با همه مقاماتش بدان دست نیافت بلکه این مقام مخصوص مطهرون و پاکان در دین اسلام است و حتی معصومین و پیامبران گذشته را نیز شامل نمی گردد.

فاطمه علیها السلام برفراز مقام ابرار است

خداوند در توصیف ابرار می فرماید:

ص: ۷۵

إِنَّ الْمَأْتِرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا* يُوفُونَ بِالْإِذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا* وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ (۱)

به یقین ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند. آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند. و غذای خود را با آن که به آن علاقه دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند) ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.

این آیات، صفات ابرار و نیکانی است که مشمول نعمت رضوان الهی شده اند و کرامات و مقامات آنها را بیان می فرماید آشکارترین مصداق این مقام کریم (ابرار) این است که آنها از جامی می نوشند که با کافور آمیخته است.

سپس در آیه بعدی چشمه ای توصیف می شود که مقربین از آن می نوشند و آن چشمه ای است که بندگان شایسته خدا مسئولیت آن را بر عهده دارند که هر جا اراده کنند همان جا جاری می شود. در این جا سؤالی مطرح می شود که این اشخاص چه کسانی هستند که متولی چشمه ای هستند که ابرار و نیکان از آن می نوشند؟

ص: ۷۶

در آیات بعدی روشن می شود که «مقرّین» متولی امر چشمه معطر، چه صفاتی دارند و از روی این صفات و نشانه ها معرفت به آنها پیدا می شود صفات آنها این است:

۱. به نذر خود وفا می کنند؛

۲. از روز قیامتی که شر و عذابش گسترده و هولناک است می ترسند؛

۳. با نیت هایی کاملاً خدایی مسکین و یتیم و اسیر را غذا می دهند و از آنها در مقابل این عمل انتظار هیچ پاداش و حتی تشکر هم ندارند.

این عده چه کسانی هستند؟

شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که اینان علی، فاطمه، حسن و حسین هستند.

حاکم حسکانی از ۲۴ طریق نقل کرده است که این آیه در حق علی، فاطمه و حسنین نازل شده است. (۱) خلاصه قصه این است که این چهار بزرگوار نذر کردند اگر حسنین از مرض عافیت پیدا کردند برای خداوند و خالصاً لوجه الله سه روز روزه بگیرند، موقعی که حسنین از بیماری سلامت یافتند به نذر خود عمل کردند و روزه گرفتند، در روز اول مسکینی نزدشان آمد و درخواست غذا کرد همه آنها غذای خود را (افطاری) به او دادند، در روز دوم یتیمی آمد و درخواست کرد باز هم غذای خود را به او دادند، در روز سوم اسیری آمد و درخواست کرد باز هم غذای خود را بخشیدند. سه روز پیاپی را در حالی که روزه بودند بدون غذا سپری کردند.

که این آیات در حق آنها نازل شد. از این آیات معلوم می شود که عباد الله

ص: ۷۷

که متولی چشمه آب در بهشتند چه کسانی اند.

هم آنانند که چشمه کافور را جاری می سازند و ابرار از آن استفاده می کنند به این صورت که شراب آنها از مقدار کمی از آب این چشمه، معطر و گوارا می شود. در واقع آنها واسطه فیض ابرارند و قیومیتی تام و کامل به این امر دارند و در واقع آنها (مقربون) سرپرستی و ولایت بر ابرار دارند.

در آیه کریمه آمده است:

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ؛ (۱)

چنان نیست (که آنها در مورد معاد می پندارند) بلکه نامه اعمال نیت در علین است و تو چه می دانی علین چیست؟ نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی قطعی است که مقربان شاهد آند.

این که مقربین گواه و شاهد بر کتاب و نامه اعمال ابرار هستند دلیل بر ولایت مقربین بر آنهاست لذا در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«أنتم الصراط الأقوم و شهداء دار الفناء و شفعاء دار البقاء؛ شما راه راست، و گواهان در دنیا و شفیعان آخرت هستید.»

و در جای دیگر از زیارت می خوانیم: «شهداء علی خلقه و أعلاما لعباده؛ و گواهان بر خلقش و بزرگان بندگانش.»

این همان شهادت و گواهی مقربین در گاه الهی بر اعمال نیکان و ابرار است و مقربین در جای دیگر از قرآن به عنوان سابقون آمده اند و توصیف شده اند:

ص: ۷۸

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ (۱)

و پیشگامان پیشگامند، آنها مقربانند.

البته ادامهٔ سورهٔ دهر (الانسان) نیز اوصاف مقربین درگاه الهی را که وفای به نذر می کنند بیان می کند:

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا *
مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا * وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَلْفُوفُهَا تَدْلِيلًا * وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآتِيَةٍ مِنْ
فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى
سَلْسِيلاً؛ (۲)

ما از پروردگارانمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است (به خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز ننگه می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند. و در برابر صبرشان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد.

این در حالی است که در بهشت بر تخت های زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آن جا می بینند و نه سرما را. و در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است.

و در گرداگرد آنها ظرف هایی سیمین و قدح های بلورین می گردانند.

ظرف های بلورینی از نقره که آنها را به اندازهٔ مناسب آماده کرده اند و

ص: ۷۹

۱-۱. واقعه (۵۶) آیات ۱۰-۱۱.

۲-۲. انسان (۷۶) آیات ۱۰-۱۷.

در آن جا از جام هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است. از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است.

این حال مقرّبین در گاه الهی است در سوره مطفّین هم اوصاف عباد الله و بلندی مقام آنها نسبت به ابرار را چنین ذکر می فرماید:

كَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسَيَّرُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَحْتُمٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافْسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ؛ (۱)

چنان نیست (که درباره معاد می پندارند) بلکه نامه اعمال ابرار در علین است. و توجه می دانی علین چیست؟ نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی. که مقربان شاهد آند. مسلماً نیکان در انواع نعمتند. بر تخت های زیبای بهشتی تکیه کرده و می نگرند. در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی. آنها از شراب زلال دست نخورده و سربسته ای سیراب می شوند. مهری که بر آن نهاده شده از مشک است. و در این (نعمات بهشتی) راغبان باید بر یکدیگر پیشی بگیرند. این شراب (طهور) آمیخته با تسنیم است همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

این آیات نیز اشاره دارند بر این که مقربین واسطه فیض ابرار هستند و

ص: ۸۰

هم ایشانند که شراب طهور مخصوص ابرار را با مقداری از «تسنیم» آمیخته می نمایند و چون آنها واسطه فیض به ابرارند لذا شاهد و گواه بر اعمال آنها نیز می باشند و این مقام دقیقا مانند آن چیزی است که گفتیم در مورد مطهرین و پاکان در دین اسلام که معصومینی هستند که حقیقت کتاب را مس و درک کرده اند و از جمله حقایق مکنون در کتاب، لوح محفوظی است که همه امور نهانی و از آن جمله اعمال بندگان در آن است. پس مطهرین همان مقربین و یا عباد الله هستند که ابرار و نیکان را هر جا بخواهند از چشمه مخصوص سیراب می کنند و این چشمه همان چشمه کافور است که بالاتر از مقام ابرار قرار دارد و چشمه سلسبیل مخصوص مقربین است که شخص رسول خدا با آن مقربین را سیراب می فرماید، زیرا رسول خدا قیّم و ولیّ مقربین (همان اهل بیتش) می باشد.

خلاصه آن که:

ابرار از ظرف های آبی سیراب می شوند که با کافور آمیخته است و مقربین مصدر ابرارند و چشمه سلسبیل مصدر مقربین است که خودشان از آن سیراب می شوند و به ابرار هم مقداری از آن می دهند پس در واقع مقربین واسطه افاضه بر ابرارند که به آنها نور و علم و حکمت و هدایت اعطا می کنند و این عده مقربین عبارتند از: امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهما السلام که به خود آنان از چشمه سلسبیل به واسطه رسول خدا فیض می رسد، پس علوم ایشان از رسول خداست چنان که در روایات از آنان نقل شده است؛ یعنی مقربین هم حجت خدا بر خلقند و هم ولایت بر مردم دارند، زیرا ولایتشان از ولایت خدا نشأت می گیرد که ولایت و

ص: ۸۱

حجیت او بدون هیچ شک و شبهه ای به امر خدای تبارک و تعالی است.

با همه این مقدمات مقام فاطمه زهرا که یکی از وسائط فیض الهی بر مردم است روشن می شود و آشکار می گردد که آن حضرت شاهد و گواه خداوند بر اعمال خلق است و هادی امت است و از راسخین در علم است که کتاب مکنون در لوح محفوظ را درک و لمس فرموده است.

پس در واقع آن حضرت یکی از کسانی است که اعمال عباد به او عرضه می گردد.

فاطمه زهرا یکی از مطهرینی است که کتاب را درک فرموده است:

تا این جا ثابت گردید که پاکان و مطهرون به حکم آیه تطهیر عبارتند از:

محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و از خصوصیات شان این است که به حقیقت قرآن دست یافته اند: **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (۱)**

البته مراد از «مس» در این جا دست زدن و مس خود وجود خطی و کتبی قرآن کریم نیست و آیه چنین معنایی را نمی رساند بلکه آیه در مقام اشاره به مکنونیت و مخفی بودن این کتاب است که چنین مطلبی را با جمله خبریه القا می فرماید نه انشائیه و لفظ «لا» در «لا- یمسه» نافی است و نه ناهیه و اخبار می دهد نه این که نهی کند و همان طور که کتاب مکنون را به کتابی توصیف می کند که قرآن از آن نازل شده، پس قرآنی که در کتاب مکنون است یک حقیقت علوی ملکوتی دارد که غیر مطهر معصوم کسی را

ص: ۸۲

یارای دست یابی بدان نیست پس حقیقت ملکوتی قرآن از عقول مردم فاصله‌ها دارد و قابل درک نیست مگر به واسطه معصومین و مطهرین این امت که بیان و تفسیر و شناخت آن را بر عهده دارند و هم ایشانند که به بطن قرآن و علوم بی پایان آن عالم و آگاهند: **وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ**. (۱)

علم به تأویل آیات قرآن فقط و فقط در نزد راسخون در علم است:

وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ. (۲)

امام صادق می‌فرماید: «نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله»؛

«ما در علم راسخ و پایداریم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم.»

قبل از این ثابت شد که مطهرون همان مقربون هستند و مقربین درگاه الهی همانا «علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام» می‌باشند و کتاب مکنون را فقط مطهرون درک می‌کنند. سیوطی از ابن مردویه که سند راویان او به ابن عباس می‌رسد از پیامبر اکرم نقل می‌کند در مورد آیه کریمه: **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ** که حضرت فرمود: در نزد خداوند در صحیفه‌هایی پاک و مطهر. بعد در مورد آیه **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** فرمود: مقربون یعنی مطهرون همان مقربینند. (۳)

حال که روشن شد مطهرون همان مقربونند که حقیقت کتاب را مس و درک کرده‌اند و بطون قرآن را آگاهند ثابت می‌گردد که هم ایشان حجت

ص: ۸۳

۱-۱. زخرف (۴۳) آیه ۴: «و آن در امّ الکتاب [لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است».

۲-۲. آل عمران (۳) آیه ۷: «و تفسیر آنها را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند».

۳-۳. الدرّ المنثور، ج ۸، ص ۲۷.

خدا بر خلقند، زیرا حجت یعنی طریق و مسیر شناخت و معرفت خدا و از این جاست که درمی یابیم احاطه و علم آن حضرات به همه اشیاء دلیل بر حجیت آنهاست، زیرا علم به کتاب الهی مساوی است با علم به همه چیز و در کتاب علمی فراگیر محفوظ می باشد. آیه کریمه می فرماید:

وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ (۱)

و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز این که در کتابی آشکارا [در کتاب علم خدا] ثبت است.

پس حجیت معصومین هر دو گونه ولایت را هم ولایت تشریحی و هم ولایت تکوینی برای ایشان علیهم السلام ثابت می نمایند و شامل می شود.

ولایت تشریحی ایشان از علم کتاب که علم به همه چیز است منبث می شود، زیرا ولایت تشریحی تمام نمی گردد مگر در صورت معرفت به حکم هر چیزی و این از لوازم علم است و ولایت تکوینی ایشان بر خلق نیز به سبب علم و آگاهی آنها به رموز کتاب خداست، زیرا حقیقت علمی مکنون تکوینی ملکوتی قرآن را که فقط مطهرون بدان آگاهند دارای قابلیت هایی است که خداوند در آن به ودیعه نهاده است:

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى...؛ (۲)

اگر به وسیله قرآن کوه ها به حرکت در آیند یا زمین ها قطعه قطعه شوند

ص: ۸۴

۱- ۱. انعام (۶) آیه ۵۹.

۲- ۲. رعد (۱۳) آیه ۳۱.

یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود....

هم چنین آیه کریمه:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ؛ (۱)

کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: پیش از آن که چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد.

پس حجیت، مقامی است الهی که هر دو قسم ولایت الهی را برای معصومین ثابت می گرداند با توجه به این مطالب گامی دیگر در شناخت و معرفت فاطمه زهرا علیها السلام برداشتیم و دانستیم آن حضرت عالم به کتاب خدا و باطن و علوم آن است و این که آن حضرت نیز دارای ولایت تکوینی و تشریحی است.

روایات زیادی درباره اثبات ولایت آن حضرت بر خلائق در عرض ولایت اهل کساء آمده است. (۲)

فاطمه و حجیت آن حضرت در دین اسلام

اشاره

در این فصل در دو جهت بحث می شود:

جهت اول بررسی آیه عظیم القدر مباحله است و جهت دوم بررسی حدیث قدسی: «لولاك لما خلقت الافلاك...».

ص: ۸۵

۱- ۱. نمل (۲۷) آیه ۴۰.

۲- ۲. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ ج ۲۸، ص ۱۹۹؛ ج ۳۶، ص ۲۶۱؛ ج ۱۶، ص ۳۶۱؛ ج ۳۷، ص ۶۲؛ معانی الأخبار ۳۸-۳۹ و غیبت نعمانی، ص ۹۳-۹۴.

آیه شریفه مباحله از مهم ترین آیاتی است که حجیت فاطمه زهرا را ثابت می گرداند، زیرا در این آیه حضرتش در مقام جدایی بین حقانیت دین اسلام و نسخ سایر ادیان گذشته قرار می گیرد.

خلاصه داستان از این قرار است که نصارای نجران که رسول خدا از راه های گوناگون حقانیت دین اسلام را برای آنها بیان فرمود در ظاهر قانع نگردیدند و به تکذیب و تشکیک خود در مورد اسلام و دعوت نبوی ادامه دادند تا این که رسول خدا آنها را دعوت به مباحله کرد تا دروغگو روشن گردد نصارای نجران حتی با این دعوت هم به حقانیت اسلام اذعان نکردند تا این که شخص رسول خدا و اهل بیت مکرّمش برای مباحله از مدینه خارج گردیدند در این جا بود که آنها تسلیم حقیقت گردیدند و به آن اذعان کردند؛ در سوره آل عمران آمده است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ (۱)

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسید کسانی با تو محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم شما هم از نفوس خود

ص: ۸۶

آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

سیوطی در الدرّ المنثور از جابر نقل می کند که: «عاقب و سید (دو بزرگ نجران) خدمت پیامبر رسیدند و رسول خدا آن دو را به اسلام فراخواند و گفت: ای محمد ما اسلام آوردیم. فرمود: دروغ می گوئید اگر بخواهید شما را خبر خواهم داد از این که چه چیز مانع اسلام آوردن شما می شود. گفتند:

چه چیزی؟ فرمود: محبت صلیب و نوشیدن خمر و خوردن گوشت خوک.

بعد رسول خدا فرمود: ای جابر آنها را به ملاحظه (لعنت کردن بر یک دیگر) دعوت کن پس آن دو فرد را قرار دادند. روز بعد رسول خدا دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و کسی را به سوی آنها فرستاد ولی آنها از آمدن خودداری کردند و به حقانیت اسلام اقرار نمودند سپس فرمود: قسم به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود اگر انجام می دادند (یعنی برای مباحله می آمدند) در بیابان بر آن دو آتش می بارید بعد به جابر فرمود: در مورد ایشان است که نازل شد تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَ كُمْ الخ جابر می گوید:

«أنفسنا و أنفسکم» رسول خدا و علی هستند و «أبناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه زهرا می باشد. (۱)

آن قدر این قضیه مسلم است که حاکم نیشابوری در کتاب شواهد التنزیل این قصه را از نه طریق روایت می کند. (۲) ابن کثیر نیز در تفسیرش باز این قضیه را از جابر نقل می نماید. (۳)

ص: ۸۷

۱-۱. الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲-۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳-۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۸۴.

نتیجه این قضیه که عبارت باشد از مباحثه نبی مکرم اسلام به همراه امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین در مقابل نصاری و احتجاج به این بزرگان صدق دعوت نبوی و بعثت آن حضرت است.

حقیقت مباحثه این است که در واقع رسول اکرم این عده را شریک در دعوت خودش قرار داد؛ به عبارت دیگر، مسئولیت دعوت خویش به واسطه حجیت و مقام آنها بر گردن آنان انداخت و این اشارت دارد به این که نوعی تعاضد و تقسیم مسئولیتی بین آنان و نبی اکرم وجود داشته است و حدیث منزلت بدان دلالت دارد، این روایت را فریقین از سعد بن ابی وقاص از رسول خدا در مورد امام علی نقل می نمایند: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛ (1) تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی فقط بعد از من پیامبری نیست.»

پس منزلت و مقام امیر مؤمنان مانند هارون برادر موسی است و همان طور که هارون در دعوت و رسالت موسی شریک او بود امیر مؤمنان هم چنین است.

همان طور هم مشارکت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام در مباحثه به همراه پیامبر دلیل بر حجیت و تشریک مساعی آنان با پیامبر در تبلیغ حقانیت بعثت نبوی است.

تا این جا از طریق برخی آیات قرآنی و تفاسیر آنها روشن گردید که به صریح و نص قرآن کریم فاطمه زهرا مانند انبیا و پیامبران الهی یکی از حجت های بزرگ الهی است. از امام ابی جعفر حسن بن علی العسکری نیز

ص: ۸۸

نقل شد: «و لقد كانت فاطمه مفروضه الطاعه على جميع من خلق الله من الجنّ و الانس و الطير و الوحوش و الأنبياء و الملائكة؛
(۱) اطاعت فاطمه بر همه مخلوقات خدا از جنّ و انس و پرندگان و وحوش و انبیا و فرشتگان واجب است.»

حاصل کلام آن که بنا بر آیه مباحله فاطمه زهرا به نصب خداوند يك حجت و برهان بر حقانیت دین اسلام است که پیامبر به وسیله وجود شریف او بر نصاری و اهل کتاب احتجاج می نماید. و خداوند حجیت خویش را در دین اسلام منحصر به نبی اکرم نمی فرماید بلکه همه پنج تن آل عبا را حجت بر دین خودش قرار می دهد و مقتضای این کلام آن است که همراهی علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تصدیق او به تنهایی دلیل کافی و وافی بر حقانیت دعوت نبوی و دین اسلام است مانند قول خداوند:

كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ (۲)

کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشد.

که در این آیه گواهی و شهادت کسی که علم الکتاب دارد بر صدق دعوت نبوی را از قبیل گواهی و شهادت معجزه عظیم قرآن که همان شهادت و گواهی خداوند باشد قرار می دهد و این آیه سوره رعد که مکی می باشد در مورد امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است، زیرا از اهل کتاب هیچ کس در مکه به اسلام ایمان نیاوردند بلکه بر شخص زیرک و نکته سنج مخفی نیست که صاحبان علم کتاب، پاکان و مطهرین در شریعت اسلام

ص: ۸۹

۱-۱). عوالم العلوم، ص ۱۹۰۰ و فی دلائل الامامه، ص ۳۰.

۲-۲). رعد (۱۳) آیه ۴۳.

می باشند که مفاد آیه تطهیر نیز هست، زیرا فقط آنهایند که حقیقت کتاب را مس و درک کرده اند و سوره واقعه بدان اشارت دارد و مفصلاً گذشت. از این جاست که درمی یابیم آیه: كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا مَفَادش همان مفاد آیه مباحله است و آن جمع مقدس و مطهر خصوصاً فاطمه زهرا حجت بر بعثت نبوی هستند و واقدی هم به همین معنا اشارت دارد که علی علیه السلام یکی از معجزات پیامبر اسلام است؛ همان طور که عصای موسی و دم عیسی معجزات آنان بود. (۱)

به همین علت است که در مقام احتجاج بر اهل ادیان گذشته خداوند پیامبرش را به دعوت همسرانش - که ام المؤمنین اند - یا به دعوت هیچ کدام از اصحاب یا بنی هاشم فرمان نمی دهد. مخفی نیست که تعیین پنج تن برای مباحله به اختیار پیامبر نبوده بلکه به امر صریح خداوند که در قرآن کریم نازل شده بوده است و پیامبر اکرم فقط مأمور به دعوت آن چهار تن دیگر از جانب خدا بوده است.

به عبارت واضح تر، مباحله در لغت به معنای ملاعنه و نفرین هرطرف بر طرف دیگر است و موقعی این عمل انجام می شود که هرطرف حجتش را بر طرف دیگر تمام کرده باشد نه این که حجتی وجود نداشته باشد و به این مطلب صدر آیه «فَمَنْ حَيَّجَكَ» اشاره دارد؛ یعنی در مقام احتجاج هر طرف در مقابل ادعای طرف دیگر، بلکه برای جواب ندادن و بی پاسخ ماندن یکی از دو طرف و عناد و لجاجت بر حرف باطل خود، مباحله آخرین کار است. در واقع نوعی حکم از طرف خداست و یک نوع تعجیل

ص: ۹۰

در اجرای حکم اخروی دروغ گو در این نشئه دنیوی است. بی شک اهمیت مباحله بستگی به اهمیت مطلبی دارد که در مورد آن درخواست مباحله می شود پس هر مقدار که مطلب مهم باشد حکم الهی و فصل خصومت از جانب پروردگار مهم تر می شود و همان طور که ماهیت مباحله این است که هر طرف مدعی دعوت مخصوص به خودش است هر طرف هم ادعا و دعوت طرف آخر را تکذیب می نماید که البته این طبیعت همه منازعات و دشمنی های بین اشخاص و گروه ها است که هر طرفی اگر ادعایش درست باشد و ثابت گردد صاحب حق می گردد، لذا در مقام حلف و سوگند گفتن، هیچ طرفی نمی تواند نایب بگیرد و شخصا باید در مورد ادعایش سوگند بخورد. و مباحله هم از این قبیل است فقط از این جهت فرق دارد که دو طرف خداوند را حاکم بین خودشان قرار می دهند.

حال که ماهیت مباحله هم از جهت حکمی و هم از جهت موضوعی و متعلق آن واضح گردید روشن می گردد که پنج تن اهل کساء-صلوات الله علیهم-اصالتا و نه نیابتا همگی صاحب دعوت به دین اسلام بوده اند و هر کدام صاحب شأن در حقانیت دین اسلام و دعوت نبوی بوده اند و این که می گوئیم هر کدام در ادعایشان صادق بوده اند یعنی هر کدام با علم خودشان خبر می دادند به درستی رسالت و نزول وحی بر نبی اکرم و مبعوث شدنش به دین اسلام از این جاست که معلوم می شود دانش ها و علوم لدنی و خداداده آنها اهلیت چنین مقامی را به آنها بخشیده بود، زیرا فقط به وسیله علم لدنی است که می توان اطلاع به نزول وحی الهی داشت و بالتیجه مسئولیت حفظ دین و حمایت از آن بر عهده همه آنان گذارده شده که

روشن می سازد مقام و منصب شرعی آنان از یک سنخ می باشد- غیر مقام نبوت حضرت رسول اکرم- که همان ولایت شرعیّه آنان در دین اسلام است.

جهت دوم: بررسی حدیث قدسی لولاک

اشاره

حدیث قدسی: «لولاک لما خلقت الأفلاک و لولا علیّ لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما جمیعاً؛ اگر به خاطر تو نبود جهان را خلق نمی کردم و اگر به خاطر علی نبود تو را (ای پیامبر) نمی آفریدم و اگر به خاطر فاطمه نبود شما دو تن را آفرینش نمی کردم.»

برای تفسیر این حدیث گران قدر سه وجه بیان می شود.

وجه اول: از منظر علم کلام

در نظر اول طبق این حدیث چنین به نظر می رسد که علی و فاطمه از رسول خدا افضل هستند و لکن معنای حدیث چنین نیست بلکه رسول خدا افضل کائنات و سید اولین و آخرین است:

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ (۱)

سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد تا آن که فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.

حتی خود امیر مؤمنان درباره رسول خدا می فرماید: «أنا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله» یعنی «من یکی از بندگان محمد هستم» و اطاعت از فرمان های

ص: ۹۲

رسول خدا حتی بر امیر مؤمنان نیز واجب است بلکه معنای حدیث قدسی نظیر این روایت که از شیعه و سنی از رسول خدا نقل گردیده که «علیّ منی و أنا من علی» یا «حسین منی و أنا من حسین» می باشد با توجه به این مطالب روایت را می توان به یکی از این وجوه معنا کرد:

۱. غرض و غایت از آفرینش جسم و بدن مطهر رسول خدا در این نشئه دنیوی و مبعوث گشتن آن حضرت کامل نمی گردد مگر به وجود امام علی و حضرت فاطمه که دین را برپاداشتند و معارف دینی را که رسول خدا آورده بود تفسیر و توضیح نمودند و طریق هدایت را ادامه دادند نظیر آیه ای که در مورد غدیر خم نازل شد و رسول خدا امیر مؤمنان را به امامت نصب نمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ (۱)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملا- (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.

خداوند رسالت نبی اکرم را موقوف به نصب امیر مؤمنان به امامت می فرماید تا علی ادامه دهنده راه نبی باشد.

هم چنین می فرماید:

الْيَوْمَ يَنْسَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ

ص: ۹۳

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ (۱)

امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند بنابراین از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

این آیه شریفه نیز در مورد غدیر خم نازل شده است و شرط رضایت خداوند در مورد قبولی اسلام برای مسلمین به آن روز منوط شده است، زیرا فقط در این صورت بود که کفار از نابودی اسلام ناامید می شدند و برای این که اقامه امر دین با وفات نبی اکرم گسسته نمی گشت بلکه تا دنیا دنیاست باقی می ماند چنان که چنین شد و مانند آیه کریمه:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (۲)

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)».

در این آیه رسالت را در یک طرف و محبت اهل بیت را در طرف و کفه ای معادل آن قرار داده است.

خداوند در جای دیگر می فرماید:

مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ؛ (۳)

هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست.»

ص: ۹۴

۱-۱. مائده (۵) آیه ۳.

۲-۲. شوری (۴۲) آیه ۲۳.

۳-۳. سبأ (۳۴) آیه ۴۷.

ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ (۱)

من در برابر آن هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است).

پس در واقع ایشان سبیل و طریق به سوی خدای تعالی و رضوان او هستند و جایگاه حضرت فاطمه زهرا در این میان روشن گر طریق هدایت در زمانی است که فتنه ای عظیم مسلمین را فرا گرفته بود و هیچ کس نیز مانند آن حضرت نمی توانست شبهات را دور نماید و تاریکی های گمراهی را نابود سازد همین خصوصیت است که ایشان را در میان همه مسلمین و همه دوران ها ممتاز می سازد، زیرا هم او بود که در حقیقت آیه تطهیر و سوره دهر (۲) نازل گردید و هم او بود که ام ایها لقب گرفت و مادری پیامبر اکرم مقامی است که با مادری مسلمین (لقب همسران پیامبر) قابل قیاس نیست و هم او بود که روح پیامبر در کالبدش بود و همه این آیات و احادیث در مرئی و منظر مسلمین می باشد.

با توجه به مطالب گفته شده حدیث قدسی مذکور شبیه مفاد آیه کریمه و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۳) «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند» یعنی اول شناخت و معرفت پیدا کنند بعد عبادت و طاعت کنند و این نیست مگر به واسطه هدایت رسول اکرم و دین حنیف که به مجاهدت معصومین و ائمه علیهم السلام برپاداشته شد.

ص: ۹۵

۱-۱. فرقان (۲۵) آیه ۵۷.

۲-۲. اشاره به آیاتی از سوره انسان که در مورد صفات ابرار می باشد.

۳-۳. فصلت (۴۱) آیه ۲۵.

یکی از مسائل حکمت و فلسفه متعالی «تعدد غایات» می باشد. من جمله غایت نهایی و غایت متوسط و ثابت گردیده که ممکن است علت غایی در یک جا علت متوسط در جای دیگر باشد؛ مثلاً ممکن است محصلی بگوید من به مدرسه می روم تا دانش فراگیرم و دانش فرامی گیرم تا دانشمند گردم درست می باشد که چنین کسی بگوید: اگر به مدرسه نمی رفتم چیزی فرامی گرفتم و اگر چیزی فرامی گرفتم صاحب علم نمی شدم.

و اگر چنین هم بگوید باز درست است که:

اگر شوق و رغبت دانشمند شدن نبود چیزی فرامی گرفتم و به مدرسه نمی رفتم نتیجه آن که ما از این گفتار افضلیت و برتریت رفتن به مدرسه از دانش آموختن و نه برتری دانش آموختن از مرتبه بالای دانشمند شدن را نمی فهمیم بلکه این تعلیل در واقع بیان یک سلسله غایات و وسائط می باشد و اثرپذیری غایات و اهداف نهایی از اهداف و غایات پایین تر را می رساند.

پس آن چه در ظاهر حدیث قدسی مذکور به نظر می رسد که حضرت فاطمه را علت غایی آفرینش و بالاتر از پیامبر اکرم ذکر می کند مراد واقعی حدیث نیست بلکه اشارت دارد به این که آن حضرت از وسائط و غایات شریفه ای است که بعد از آن هدف و غایت نهایی خلقت-یعنی آفرینش رسول اکرم-می آید.

حاصل این وجه آن است که حدیث اشارت دارد به این که به واسطه وجود نورانی خمسه طیبه خداوند بقیه مخلوقات را آفرید مانند روایاتی که از شیعه و سنی نقل شده: «أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر» و در روایت دیگر تعبیر به «العقل» شده و در قرآن به «ماء» آمده است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (۱)» (و ما از آب هر چیز زنده ای را آفریدیم). در حدیث قدسی هم شرط در جمله شرطیه اول ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده شده نه خلقت و آفرینش آن حضرت: «لولا-ك لما خلقت الأفلاك». منظور از آن، نور مبارک و شریف رسول اکرم است که از عالم «أمر» می باشد و مخلوق به معنای اعم می باشد (اعم از خلقت در این نشئه دنیوی و یا در عالم انوار) نه به معنای اخص (فقط نشئه دنیوی) که آیاتی به آن اشارت می فرماید: «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ يَا إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (۲)

بنابراین مخلوقات خداوند بر دو گونه اند: از عالم انوار و از عالم خاک و ماده غلیظ که نشئه دنیوی است، در جمله شرطیه اول، ذات نوری رسول اکرم را واسطه فیض خلقت افلاک معرفی می نماید و در جمله شرطیه دوم «لولا علی لما خلقتک» نور مبارک امیر مؤمنان را واسطه فیض آفرینش بدن و جسد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می فرماید و در جمله

ص: ۹۷

۱-۱. انبیاء (۲۱) آیه ۳۰.

۲-۲. یاسین (۳۶) آیه ۸۲.

شرطیه سوم «و لو لا فاطمه لما خلقتكما» نور مبارک حضرت فاطمه زهرا را واسطه فیض آفرینش بدن دنیوی پیامبر اکرم و امیر المؤمنین می شناساند.

پس این حدیث قدسی در نهایت ظرافت و دقت، شرط را در جملات شرطیه سه گانه، خلقت آن سه وجود مطهر قرار نداده است بلکه شرط را ذوات نوریه آنها و جزای شرط را خلقت قرار داده است و تعبیر روایت این نیست که: «لو لا - خلقک لما خلقت الأفلک و لو لا علی لما خلقتک و لو لا خلق فاطمه لما خلقتكما» بلکه اسلوب این حدیث و هم انگیزه، اشاره به مقامات فاطمه زهرا است و این که آن حضرت تلو نبی و وصی علیهما السلام است و از همه انبیا و مرسلین مقدم است.

حاصل کلام آن که اول مخلوقات خداوند نور پیامبر اکرم است، سپس نور امیر مؤمنان و بعد از آن نور فاطمه زهرا علیها السلام و در مرتبه بعد نور بقیه عوالم و نشئات خلقت که شامل بدن های معصومین نیز می گردد.

بنابراین، نور مبارک امیر مؤمنان و صدیقه طاهره واسطه بین نور نبی اعظم و اجساد شریفه معصومین در سلسله عوالم آفرینش می باشد. و این همان معنای کلام ما است که می گوئیم نور علی و فاطمه علیهما السلام واسطه فیض خلقت بدن نبی مکرم اسلام است همان طور که نور فاطمه واسطه خلقت بدن آن دو بزرگوار است.

خداوند، همسران پیامبر را با لقب «ام المؤمنین» مورد توجه قرار داده است: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ، (۱) این لقب، اشاره به بعضی از آثار مادر بودن مثل احترام و تکریم آنها مانند مادر حقیقی انسان دارد در مقابل این، فاطمه زهرا به جهت مقام حجیت الهیش به مقام مادری پیامبر می رسد که شخص رسول خدا فرمود «فاطمه ام ابیها» «فاطمه مادر پدرش می باشد» که به بزرگی مقام و منزلت او گواهی می دهد. و مادر بودن در این جا نشان از علاقه و ارتباطی محکم در حجیت او دارد و «ام النبی» بودنش نه تنها یک سفارش و احترام ظاهری است بلکه از لحاظ اشراف و تصدیق دعوت نبوی نیز می باشد همان طور که مریم مقدس نوعی اشراف بر نبی خدا عیسی داشت که تصدیق دعوت او نمود و حتی بعضی از شئون رسالتش را برپاداشت.

ص: ۹۹

بنابراین همان طور که وجود و بقای رسالت و دعوت عیسوی بر مقام مریم مقدس تکیه داشت از ابتدای حمل حتی بعد از ولادت عیسی همان طور هم فاطمه زهرا از بعد و منظر دیگری در مقام تصدیق و تأیید دعوت نبوی برآمد، زیرا در آیه تطهیر در عرض رسول خدا آمد و در آیه مباحله شریک او بیان گردید و در سوره دهر (انسان) از جمله مقربینی ذکر گردید که به ابرار فیض می رسانند و از چشمه سلسبیل استفاده می کنند که مربوط به رسول خداست و همه اینها «أمّ النبی» بودن او را که مستند به حجیتش است، تأکید می نماید با توجه به این مطالب چه فرق بزرگی است بین مادری پیامبر و مادری مؤمنین.

احتمال دیگر در مورد معنای «أمّ النبی» همان است که در تفسیر حدیث قدسی در مقام قبل گذشت که عبارت باشد از این که نور مبارک آن حضرت، اصل و ریشه وجود جسد و بدن مطهر پیامبر اکرم است و در لغت عرب هم «أم» به معنای «اصل» استعمال گردیده است مانند این روایت که: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ».

از شیعه و سنی نقل گردیده که رضایت فاطمه علیها السلام موجب رضایت خداوند و غضب آن حضرت موجب غضب خداوند است.

از کتاب مناقب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا فاطمه إنّ الله لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک»^(۱).

«ای فاطمه خداوند از غضب و ناراحتی تو غضبناک و از خشنودی تو خشنود می گردد».

و از کتاب کشف الغمّه از امام حسین از پدرش از نبی اکرم روایت گردیده:

«یا فاطمه إنّ الله لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک»^(۲).

اهل سنت هم از راه های گوناگونی این روایت را نقل کرده اند مانند طریق محب الدین طبری از امیر مؤمنان از رسول خدا نقل می کند که

ص: ۱۰۱

۱-۱. عوالم العالم، ص ۱۱۶.

۲-۲. عوالم العالم، ص ۱۱۶.

«یا فاطمه إنّ الله عز و جل یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»^(۱)

این حدیث شریف از جمله احادیثی است که (علاوه بر آیه تطهیر) در مورد اثبات مقام عصمت آن حضرت استفاده می گردد.

بنابراین، حدیث شریف غضب و رضایت فاطمه علیها السلام دلالت می کند بر رضایت و غضب خداوند؛ به عبارت دیگر، غضب و رضایت فاطمه فرع بر رضایت و غضب الهی است و بنابراین به دلیل این (از علت به معلول پی بردن) عصمت آن حضرت روشن می گردد.

زیرا رضایت و غضب انسان، رضایت و غضب الهی نمی گردد مگر در صورتی که این شخص معصوم و بری از هر عیبی باشد و همه زشتی ها و پلیدی ها از او محال باشد تا رضایت و غضب او در حد رضایت و غضب الهی باشد و نایل شدن فاطمه زهرا به چنین مقامی بهترین دلیل بر عصمت و طهارت و به طریق اولی حجیت آن حضرت است. همان طور که این حدیث شریف دلالت بر پذیرش ولایت آن حضرت و وجوب اطاعتش بر همه مخلوقات دارد تا رضایت و خشنودی او حاصل گردد که اگر چنین شود رضایت الهی نیز حاصل می گردد و غضب الهی دور می گردد که این مقام رفیع فقط برای کسی به دست می آید که به مقام حجیت و پاکی از همه پلیدی ها و زشتی ها رسیده باشد.

استدلال دیگری که می توان در این مقام بیان داشت این است که تعبیر پیامبر اکرم در مورد فاطمه زهرا علیها السلام اشاره به واقعیت و ماهیت حجیت در

ص: ۱۰۲

عقل عملی دارد که بالاتر از عقل نظری است که در اشکال اربعه منطقی و یا اصول فقه در مورد آن بحث می شود. سرّ مطلب هم این است که حجیت در عقل عملی مستلزم حجیت در عقل نظری نیز هست اما عکس این صادق نیست (حجیت در عقل نظری مستلزم حجیت در عقل عملی نیست) و این مقام حجیت و عصمت علمی و عملی حضرت فاطمه زهرا را ثابت می نماید.

بیان استدلال:

به طور کلی خاصیت حجیت نظری با ماهیت حجیت در حکمت عملی تفاوت دارد در علم منطقی برهان ها و قیاس هایی ذکر شده که اشاره به عقل عملی دارد؛ همان طور که در علم اصول فقه نیز روشن گشته است که حجیت ماهیت کاشفه و حاکمه و موصله (طریق به واقع) می باشد.

اما حجیت عملیه دارای یک خصوصیت و هویت جداگانه ای می باشد که لازمه آن عمل شخص می باشد البته منظور تنها عمل جوارحی نمی باشد بلکه عمل جوانحی و قلبی را نیز شامل می شود که عبارت باشد از حجیت عملیه ای که با صفات عملی در نفس ارتباط دارد.

بلکه حجیتی است که فوق صفات عملیه و مربوط به قلب نیز می شود مانند حبّ و بغض و رضایت و غضب و تولّی و تبرّی پس خاصیت حجیت عملیه ارتباطی با جانب فعل و عمل در راستای قلب می باشد که بالاترین درجه ادراکات بسیط آدمی می باشد.

به همین جهت است که در مورد حجیت عملیه تعابیری به کار برده شده

است که در مورد حجیت نظریه نیامده است مانند نور و یقین و بیان و غیره.

البته مراتب حجیت عملیه تفاوت دارد؛ مثلاً پیامبر اکرم در مورد امیر مؤمنان می فرماید: «علی مع الحق و الحق مع علی» یعنی «علی با حق و حق همراه علی است» و یا در مورد فاطمه زهرا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَ يَغْضَبُ لِرِغْضِهَا» یعنی «خداوند با خشنودی فاطمه رضایت مند و با غضب او غضبناک می گردد» یا این که در قرآن کریم تعبیر شده است کَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۱) «این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود» و هم چنین آیه وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۲) «همه انسان ها را فریب خواهم داد مگر بندگان مخلص تو را» و یا إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۳) که تعبیر به مخلص همان حجیت را می رساند.

البته حجیت عملی را نه حجیت نظریه را. هم چنان که عناوینی مانند تطهیر و اصطفاء که به عنوان صفات الهی آمده اند اشارت به همین معنا دارد.

مانند «إِنَّهُمْ عِنْدَنَا مِنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ» (۴) و یا آیه شریفه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا (۵) و هم چنین عنوان مقرب در سوره واقعه وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۶) که

ص: ۱۰۴

۱-۱. یوسف (۱۲) آیه ۲۴.

۲-۲. حجر (۱۵) آیه ۴۰.

۳-۳. مریم (۱۹) آیه ۵۱.

۴-۴. ص (۳۸) آیه ۴۷.

۵-۵. احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

۶-۶. واقعه (۵۶) آیه ۱۱.

عبارۀ اخیری حجیت عملی است و اگرچه عمل و فعل می باشد اما عمل و فعلی است از صمیم قلب همان طور که نور فوق ادراک است با این که از عمل انسان برخاسته می گردد.

در نتیجه، حجیت عملی همان حجیت نظری است که به زیور عمل آراسته شده باشد و در مرتبه ای بالاتر از حجیت نظری ایستاده است، زیرا حجیت و عصمت نظری اگرچه ما را از خطای فکری در امن و امان نگه می دارد اما چه بسا در سلوک عملی خطا کار باشیم و در حالی که حجیت عملی تقوای نظری و مصونیت از خطای فکری است علاوه بر این در مقام عمل و تطبیق کرداری هم در امان و مصون از خطاست از این جاست که از جهت دوری از اشتباهات در مقامی بالاتر از حجیت نظری قرار دارد.

نتیجۀ کلام آن که رضایت و غضبی که پیامبر اکرم به آنها اشارت دارد ناگزیر باید تابعی از ارادۀ خدای تبارک و تعالی باشد. و رضایت و غضب حضرت فاطمه به دنباله غضب و رضای الهی است نه این که بگوییم ما از رضایت و غضب آن حضرت غضب و رضایت خداوند را کشف می کنیم، زیرا رضایت و غضب الهی متبوع اصلی است و از این جاست که می توان استدلال کرد که آگاه بودن آن حضرت از خواسته های خداوند و رضایت و غضب او وجود علم لدنی نزد ایشان را تقویت می کند، زیرا بین چنین علمی و آگاهی بر همه جزئیات به دقایق و اسرارش ملازمه وجود دارد و چنین علمی مخصوص اولیای الهی و حجت های مقرب او می باشد که بارزترین نمونه های آن فاطمه زهرا علیها السلام است.

مقام ششم: مباحث خداوند به فاطمه علیها السلام

از سوره مبارکه کوثر به روشنی برمی آید که مقصود از کوثر، شخص فاطمه زهرا است و مقتضای سیاق آیه این است که در مقابل، کسی که دشمنی با پیامبر کرده بود باید ابتر و بدون ذریه باشد؛ به خلاف پیامبر اکرم که او دارای کوثر است؛ یعنی نسلی کثیر و فراوان که عبارت باشد از فاطمه زهرا و ذریه پاک او و مقتضای مقابله همانا کثرت دودمان می باشد و الا مقابله بی فایده بود و نفی و اثبات بر یک چیز وارد نمی شوند. البته با تأویل کوثر به این که نهی در قیامت است که پیامبر اکرم به وسیله آن امتش را سیراب می نماید منافات ندارد، زیرا کلام در محل نزول آیه است و همه مسلمین در شأن نزول سوره اتفاق دارند.

علامه طبرسی در تفسیر جوامع الجامع در ذیل آیه کریمه *إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ* می گوید: مراد از کوثر، زیادی نسل و دودمان است که در نسل و فرزندان فاطمه زهرا آشکار می گردد، زیرا تعداد آنها غیر قابل

شمارش است و بحمد الله تا آخر زمان چنین خواهد بود. این دقیقاً مطابق شأن نزول سوره است و آن این که عاص بن وائل موقعی که عبد الله فرزند خردسال رسول اکرم از دنیا رفت آن حضرت را ابتر نامید و قریش می گفتند محمد صنبور (۱) است که خداوند برای دلداری به رسولش و نابودی آرزوی کفار این سوره را نازل فرمود. (۲)

و فخر رازی هم از علمای اهل سنت همین نظر را دارد و می گوید: کوثر اشاره به اولاد و فرزندان رسول خدا دارد زیرا این سوره در برابر کسانی نازل شد که آن حضرت را به بی فرزندی مذمت می کردند و معنای آیه این است که خداوند به او نسلی اعطا خواهد کرد که در همه زمانها خواهند بود و بین که چه بسیار از اهل بیت پیامبر کشته شدند و با این همه جهان از اولاد پیامبر مملو می باشد اما از بنی امیه حتی یک نفر هم باقی نمانده است. (۳)

و در حال حاضر هم مراکز سرشماری جمعیت اعلام می دارند که یک ششم ساکنین مغرب عربی از سادات بنی فاطمه و از نسل امام حسن مجتبی می باشند یعنی پنج میلیون از ۳۰ میلیون نفر.

و این آشکارترین نمونه های کوثری است که آیه کریمه به آن اشارت می ورزد. زیرا این عطاء کثیر می باشد که مقتضی سپاسگزاری و برپا داشتن نماز و دعا و ثنای خداوند از جانب نبی اکرم می باشد و مخفی نیست

ص: ۱۰۸

۱-۱. صنبور: بی ریشه و تنها.

۲-۲. تفسیر جوامع الجامع، ص ۵۵۳.

۳-۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

ارتباطی تام بین نهر کوثر و فاطمه زهرا علیها السلام می باشد و بین تأویل و ظاهر آیه ارتباطی همیشگی برقرار است.

و مخفی نیست که مباحثات نبی اکرم به آن حضرت بر دشمن از ناحیه خداوند تبارک و تعالی دلالت بر حجیت اوست زیرا آیه در مقام بیان کرامت و بزرگواری پیامبر اکرم می باشد و این کرامت همراه به دست آوردن بافضیلت ترین مخلوقات که خداوند او را به کوثر-خیر کثیر-توصیف کرده توسط نبی اکرم می باشد و این تمام نمی شود مگر این که آنچه مورد افتخار قرار گرفته خیر تمام و مطلق و کامل باشد.

ص: ۱۰۹

مقام هفتم: مضامین عالی خطبه حضرت زهرا علیها السلام

خطبه آن حضرت برای همیشه در گوش زمان طنین انداز است و در هر دوره ای از تاریخ بشر، جهاتی از شخصیت الهی او را نمایان می سازد و معارفی در این خطبه وجود دارد که به بزرگی علم و دانش ایشان اشارت دارد که فقط و فقط اولیای مخصوص حضرت حق و صاحبان سر الهی می توانند از آنها اطلاع داشته باشند؛ همان کسانی که خداوند همه زشتی ها و پلیدی ها را از آنان دور نگهداشته و آنان را پاک و طاهر اراده فرموده است و از آن جا که فاطمه زهرا یکی از مصادیق آیه تطهیر است تعجبی ندارد که سخنان او شامل بعضی از معارف الهی باشد. ایشان در ابتدای خطبه خداوند را بر نعمت هایش سپاس می گذارد و مدح و ثنای حضرت ربوبی می نماید و توحید صفاتی خداوند را تأکید می کند و بیان ایشان در توحید به گونه ای است که در هیچ یک از مکاتب فلسفی یونانی، هندی و ایرانی آن دوران، سابقه ندارد، زیرا قبل از ظهور اسلام معهود نبود و اصلاً

ص: ۱۱۱

در افهام مسلمین صدر اول سابقه ای نداشت که حقیقت توحید، نفی صفات از اوست و مقام صفات الهی و تجلیات اسمائیه از مقام غیب الغیوب و غیبت مطلق پایین تر است.

حضرت زهرا علیها السلام در قسمتی از خطبه طولانی خود می فرماید:

«و أحمدها الله الذي لعظمته و نوره يبتغي من في السماوات و الأرض اليه الوسيله و نحن وسيلته في خلقه». (۱)

در این عبارت حضرت اشاره می فرماید که معرفت خدا از راه احاطه و تسلط بر حقیقت او ممتنع و محال است، چون مستلزم تشبیه عقلی یا نفسانی یا جسمانی است که لازمه محدودیت ذات یکتا است و از طرفی که تعطیل شناخت خداوند هم باطل است پس تنها راه معرفت خداوند توسل جستن به آیات و تجلیات الهی است که آن وسیله اهل بیت علیهم السلام می باشند که از ابواب معرفت الهی اند. حضرت در جمله ای کوتاه، برهان های متعدد اقامه فرمود که در اندیشه بشری آن دوران اصلاً معهود نبود.

سپس کلام ایشان در مورد بیان سلسله علی و معلولی و کیفیت آن و اختلاف نشئه ها به گونه ای است که باز در معارف بشری آن روزگار اعم از فلسفی و یا عرفانی سابقه نداشت و فقط در قرآن کریم اشاراتی مخفی و غیرظاهر بدان شده است که افهام مسلمین آن دوران به آن آگاهی نداشتند.

سپس ضرورت شرع و شریعت را روشن می سازد و مقامات پیامبر اسلام را چه در نشأت گذشته و همین طور عوالم آینده بیان می فرماید.

سپس سرفصل های علوم قرآن و ابواب مختلف آن و علت احکام و ارکان

ص: ۱۱۲

۱- (۱). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

دین را بیان و روشن می سازد که باز هم قبل از ایشان سابقه ندارد. بعد از آن به طور اجمال سیره و روش نبوی و سنت آن حضرت و عظمت واقعیت و حقیقت دعوت نبوی و نقش برادر رسول خدا و وزیرش و پسر عمویش و جانشینش امیر المؤمنین در دعوت نبوی تلاش و کوشش فرمود روشن می سازد و این که آن دو بزرگوار بودند که بنای دین و نظام اسلامی را استوار ساختند. سپس به تحلیل و بررسی فتنه ای می پردازد که بعد از وفات رسول خدا امت اسلامی را از جهت سیاسی و اجتماعی گرفتار ساخت و این که این فتنه (غصب خلافت) امت اسلامی را دچار چه مشکلاتی خواهد کرد.

همه اینها با بیانی شیوا و الفاظی زیبا و تناسبی زیباتر و عباراتی برگزیده که به وسیله آنها رازها و حقایق بزرگی را آشکار می سازد و همه اینها از معارفی است که به هیچ وجه در بین مسلمین رواج نداشته است، زیرا در احادیثی که اهل سنت از پیامبر اکرم نقل می کنند نیامده است.

مجممل کلام آن که این خطبه شیوا برهانی است تام که تنها می تواند از سرچشمه علم لدنی و خداداد آن حضرت نشأت بگیرد.

به بیان دیگر این خطبه در صدد بیان مقام نبوت است، که معدن رسالت الهی و فضیلتی است که قابل توصیف نیست، زیرا خداوند مردم دوران جاهلیت را به وسیله نبوت الهی از تاریکی های نادانی به روشنایی هدایت و دانش خارج نمود و مردم را از زشتی و پلیدی شرک و ذلت پاک و طاهر فرمود.

بعد از این که برخی مقامات پدر بزرگوارش را در نزد خداوند تبارک و

تعالی می شناساند فضائل رسول خدا را روشن می سازد و همان برهان و حجت او را می آورد و معالم دین را به آنان اعلام می فرماید و پایه واجبات و بیان حکمت هر رکنی از اصول و فروع را روشن می سازد و تکلیف هر قضیه ای دینی و یا دنیوی را واضح می فرماید. گویی این سخنان از زبان رسول خدا به گوش می رسد و از جهت حکمت، معرفت، فصاحت و بلاغت، همانند اوست. در واقع اولین خطبه ای است که بعد از وفات رسول خدا از زبان یکی از حجّت های الهی صادر می شود و بعد از آن، امت را از عاقبت کارشان می ترساند، زیرا به سوی باطل منحرف شده بودند و تراش رسول خدا به وسیله هوا و هوس های آنها به فراموشی سپرده می شد و ایشان سر در لاک خویش فروبرده بودند و نه از انحراف جلوگیری می شد و نه حتی امر به معروف و نهی از منکر می گردید.

همه اینها از علم الهی لدنی آن حضرت نشأت می گیرد که حجیت ایشان را می رساند.

نتیجه آن که خطبه آن حضرت چند امر را روشن می کند:

۱. اولین خطبه ای است که بعد از خطبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله محافل مسلمین را تحت تأثیر قرار داد و در خاطره ها ماند و اهتمام آن حضرت در امور مسلمین مقام و منزلت و حجیت بالغه اش را در اذهان آنان می رساند.

۲. یکی از ملاحم توحیدی به شمار می رود که در آن به ثنای خداوند و یگانگی او تذکار می دهد و اشارت به نبوت محمد رسول الله و اثر عمیق آن در زندگی مسلمین می فرماید و ارکان دین و حکمت تشریح فروع دین را روشن می سازد و بعد از آن این سؤال را در ذهن ها جای می کند که

چه دلیلی بر مشروعیت بیعتی که گرفته شده بود وجود دارد؟ و تا چه حدی می تواند این بیعت (سقیفه) در حیات دینی و دنیوی مسلمانان اثر داشته باشد.

۳. خطبه آن حضرت شامل نکاتی است که در آن بی پرده عدم مشروعیت نظام سیاسی را که حزب سقیفه برای آینده اسلام درست کرده بود آشکار ساخت و در ضمن آن پایه های اعتقادی نظام اسلامی را براساس دیدگاه رسول مکرم اسلام محکم ساخت تا مبادا مسئله بر آیندگان مشتبه گردد و حق و باطل ممزوج گردند و در این بین مقام و منزلت خویش را در بین مسلمین که براساس وحی الهی و تأکیدات پدر بزرگوارش نبی اسلام بود گوشزد می نمود. این نبود مگر به سبب حجیت تامه آن حضرت در همه شئون مسلمین از احکام و مواعظ و نصایح گرفته تا قوانین حکومت اسلامی و از این جا بود که آن حضرت همه مسائلی را که مسلمین تا آن روز با آن مواجه شده بودند و یا در آینده، پیش روی شان بود تحلیل فرمود. تمامی این معانی، حجیت آن حضرت را در اعماق مرتکرات و افکار مسلمین می رساند چه رسد به حجیت ثابته الهیه آن حضرت.

۴. آینده نگری صدیقه طاهره که مسلمین را به آن آگاه می فرماید؛ از قبیل فتنه و بی دادگری و اختلاف در بین آنها در آن جایی که می فرماید:

أما لعمری لقد لقت فنظرة ريثما تنتج ثم احتلبوا ملأ القعب دما عبيطا و زعافا مييدا هنالك يخسر المبطلون و يعرف الباطلون
غب ما أسس الأولون ثم طيبوا عن دنياكم أنفسا و اطمأنوا للفتنة جأشا.

و آبشروا بسيف صارم و سطوه معتد غاشم و بهرج شامل، و استبداد

من الظالمين يدع فيئكم زهيدا و جمعكم حصيدا؛ (۱)

به جانم قسم که روزگار آبتن حوادث است البته به کندی نتیجه آن معلوم می گردد اینان یک ظرف سرریزان از خون تازه و زهری کشنده دوشیدند در این جاست که تباه کاران زیان عمل خود را خواهند دید و معلوم خواهد گشت که چه اساس و پایه ای را شالوده ریزی کردند و فتنه دل ها را به تپیدن و خواهد داشت و بشارت باد شما را به شمشیری بران و ذلت دشمنی ستمگر و غاصب و هرج و مرجی عمومی و فراگیر و استبدادی که شما را پست و بی ارزش خواهد کرد و جمع شما را پراکنده خواهد ساخت.

تمام آن چه که حضرتش پیش گویی فرموده بود به تحقق پیوست تا بدان جا که مسلمین با همه کثرتشان در مقابل جمعیت اندک یهود، ذلیل و خوار گردیده است و امروز مسلمین قادر نیستند دست متجاوزان را کوتاه کنند و جمع آنها پراکنده و ذلیل گشته است.

ص: ۱۱۶

۱- ۱). بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶۰.

در همان ساعت های اولیه بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مسابقه ای بی رحمانه بین جناح های قدرت طلب در گرفت و بعد از اندک مدتی نتیجه آن که همانا توزیع قدرت و مناصب حکومتی بود به انجام رسید و سرانجام آن، دوری از شریعت الهی متمثل در امام علی بود.

البته این مرحله دشوار به آسانی بر امام نگذشت و صاحبان سقیفه کوشیدند با گرفتن بیعت-ولو به شکل ظاهری-از آن حضرت و اصحاب نیکو کردارش تأییدی بر جریان سقیفه بگیرند تا ظاهری شرعی بر عمل خود درست کنند و سایر مسلمانان را نیز اقناع نمایند.

صدالبته این فریب کاری با وجود فاطمه زهرا علیها السلام میسر نمی گشت به همین جهت بیعت گرفتن از امیر مؤمنان و اصحابش مدتی طول کشید، زیرا در اذهان مسلمین دختر پیامبر دارای حجیت الهیه بود، چون هنوز مسلمانان فراموش نکرده بودند که رسول خدا چه احترام و منزلتی برای او

از کتاب ابی اسحاق ثعلبی از مجاهد منقول است که گفت:

«رسول خدا در حالی که فاطمه را به دست گرفته بود فرمود: هر کس این را می شناسد که می شناسد و هر کس نمی شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد است و او پاره تن من است و او روح من در کالبد من است پس هر کس او را اذیت کند مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد خداوند را ناخشنود کرده است».^(۱)

هم چنین جابر بن عبد الله می گوید: «رسول خدا فرمود: فاطمه مانند موی سر من می ماند هر کس یک موی مرا (بکند) مرا آزرده و هر کس مرا اذیت کند خداوند را آزرده و کسی که خداوند را بیازارد خداوند او را به اندازه همه زمین و آسمان ها لعنت فرستد».^(۲)

لذا مسلمانان اذیت فاطمه زهرا را با اذیت پیامبر خدا و اذیت و آزار و ناخشنودی خداوند یکی می دانستند که موجب لعنت و عذاب الیم الهی می شود.

و این فقط در صورتی ممکن است که مقام حجیت الهیه فاطمه زهرا را قبول نماییم در غیر این صورت نمی توان معتقد بود که آزار و اذیت فاطمه آزار و اذیت خداوند است و این برهان بر حجیت فاطمه بین مسلمین است.

ابن ابی الحدید از استادش نقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید بصری نقل می کند: آیا ابو بکر بعد از خطبه فاطمه به علی علیه السلام در کنایاتش

ص: ۱۱۸

۱-۱. عوالم العلوم، ص ۱۱۵.

۲-۲. همان، ص ۱۱۵.

اهانت کرد؟ استاد پاسخ داد: بله و این همه به خاطر ملک و حکومت است ای فرزندم. گفتم: انصار چه گفتند؟ گفت: از ترسشان هیچ در مورد علی نگفتند (و حق او را کتمان کردند). (۱)

هم چنین روایتی که خواهد آمد اندازه تأثیر مقام فاطمه زهرا را در اذهان عمومی مشخص می نماید و این افزون بر آیات متعدد قرآن کریم و روایات نبوی است که در مورد مقام آن حضرت آمده است؛ مانند سیده بودن زنان اهل جنت پس چگونه ممکن است که سیده زنان اهل بهشت با امام زمانش بیعت نمی نماید و آیا سیده زنان اهل بهشت با بیعت نکردنش به مرگ جاهلی مرده است، زیرا از پیامبر مکرر شنیده بودند که می فرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» در حالی که آن حضرت علیها السلام نه تنها با ابو بکر بیعت نفرمود بلکه با امیر مؤمنان علی بیعت فرمود در حالی که در خلافت شرعی آن حضرت تأکید می فرمود آن چه اهمیت جایگاه فاطمه زهرا در آن برهه از تاریخ اسلام بر ما روشن می سازد قضیه ای است که ابن قتیبه در کتاب الامامه و السیاسة نقل می کند که عمر به ابو بکر پیشنهاد ملاقات با فاطمه زهرا را داد، زیرا آن حضرت از آن دو شخص غضبناک بود اما آن حضرت به آن دو اجازه نمی دهد، نزد امیر مؤمنان آمدند و او را واسطه قرار دادند تا به نزد آن حضرت آمدند اما آن حضرت صورت خود را از آنها برگرداند پس سلام کردند اما جواب سلام آنها را نداد. ابو بکر گفت: ای حبیب رسول خدا به خداوند سوگند که نزدیکان و فرزند رسول خدا را از نزدیکان خودم

ص: ۱۱۹

۱-۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

بیشتر دوست می دارم و تو را بیش از عایشه دخترم دوست می دارم، ای کاش روزی که پدرت وفات کرد من هم می مردم و بعد از او نمی ماندم آیا نمی نگری که من تو را می شناسم و به فضیلت و شرف آگاهم و این که حَقّت را از میراث رسول خدا مانع شدم فقط به این جهت است که شنیدم از رسول خدا که می فرمود: «ما ارث نمی گذاریم و هرچه از ما باقی می ماند صدقه است».

آن حضرت فرمود: اگر حدیثی از رسول خدا بگویم آیا قبول می کنید و بدان عمل می کنید؟ گفتند آری! فرمود: آیا نشنیدید از رسول خدا که می فرمود: رضایت فاطمه رضایت من است و ناراحتی او ناراحتی من است هرکس فاطمه دخترم را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس فاطمه را راضی نماید مرا راضی نموده است و هرکس فاطمه را ناراحت و ناراضی نماید مرا ناراحت و ناراضی گردانیده است. گفتند: بله ما همین را از رسول خدا شنیده ایم. فرمود: من خداوند و ملائکة الهی را شاهد و گواه می گیرم که شما دو نفر مرا ناراحت کردید و مرا راضی نکردید و در حالی پیامبر را ملاقات می کنم که از شما دو نفر شکایت کنم.

ابو بکر گفت: به خدا پناه می برم از نارضایتی خدا و نارضایتی تو ای فاطمه.

سپس ابو بکر آن قدر گریه کرد که نزدیک بود جان از بدنش خارج شود در حالی که فاطمه زهرا می فرمود: «به خدا قسم در هر نمازم تو را نفرین می کنم».

سپس ابو بکر در حالی که گریه می کرد از نزد آن حضرت خارج شد مردم اطراف او جمع شدند ابو بکر گفت: من احتیاجی به بیعت شما ندارم

این است جایگاه رفیع فاطمه علیها السلام زیرا اگر آن حضرت چنین جایگاهی را در اعماق اعتقادات مسلمین نداشت عذرخواهی شیخین از ایشان بی معنا بود و آن حضرت مقام الهی خود را به آنها تذکر داد و آنان هم این کلام رسول خدا را اقرار کردند: «رضا فاطمه من رضای و سخط فاطمه من سخطی».

به همین جهت، اعلام عدم رضایت آن حضرت از آن دو، ابو بکر را گریان کرد و اگر فاطمه زهرا آن جایگاه شامخ را در نزد مسلمانان نداشت شیخین نیازی به اعتذار نداشتند تا رضایت آن حضرت را به دست آورند که در نتیجه رضایت خداوند فراهم گردد و لذا چون به نارضایتی فاطمه زهرا یقین پیدا کردند از آن عدم رضایت خداوند نیز آشکار گشت لذا ابو بکر از مسلمین درخواست کرد که بیعت او را پس بگیرند، زیرا ناراحتی فاطمه از آنها مشروعیت حکومت شان را از بین می برد.

این مخالفت آشکار حضرت فاطمه زهرا موجب شد که موقتا از گرفتن بیعت اجباری از امام علی صرف نظر کنند.

لذا به ابو بکر گفتند: ای خلیفه رسول خدا این امر (خلافت) محکم نمی گردد (مگر با بیعت علی علیه السلام) و تو بهتر از ما می دانی به جز این کار، دین خدا اقامه نمی گردد، ابو بکر گفت: به خدا سوگند اگر غیر از این بود و از گسسته شدن این ریسمان نمی ترسیدم بر عهده هیچ مسلمانی بیعتم را قرار نمی دادم بعد از آن چه از فاطمه دیدم و شنیدم.

ص: ۱۲۱

ابن قتیبہ می گوید: علی-کرم الله وجهه- تا بعد از موت فاطمه-رضی الله عنهما- بیعت نکرد. (۱)

این می رساند که دستگاه حاکمه از آثار غضب فاطمه خوفناک بود لذا اصراری به بیعت امیر مؤمنان علی نکرد اما بعد از آن حضرت به شدت امیر مؤمنان را برای بیعت تحت فشار قرار دادند.

فراموش نمی کنیم که خلیفه اول بیعت علی علیه السلام را تا موقعی که فاطمه علیها السلام در کنار او بود به تأخیر می اندازد.

عمر گفت: آیا در مورد خودت (بیعت) به او امر نمی کنی؟ ابو بکر جواب می دهد: او را برای هیچ چیزی اکراه نمی کنم تا موقعی که فاطمه در کنار اوست. (۲)

چیزی که ما در صدد اثبات آن هستیم این است که حجیت فاطمه زهرا تأثیری بزرگ بر حقانیت علی علیه السلام داشت که امامت او را در راستای نبوت رسول خدا و به کمال رسیدن دعوت نبوی اثبات می نمود، چنین است که ظهور و بقای دعوت نبوی و رسالت حضرت، احتیاج تام به جایگاه حجیت الهی فاطمه زهرا داشت.

به همین جهت است که موقف و جایگاه آن حضرت از یک طرف موجب رسوایی مخالفان هم از جهت شرعی و هم قانونی می گردد و از سوی دیگر حقوق غضب شده اهل بیت علیهم السلام را نمایان می سازد، زیرا نظریات حضرتش هر حکومتی که به حقوق اهل بیت تعدی نماید مخاطب

ص: ۱۲۲

۱-۱. همان.

۲-۲. همان، ص ۱۶.

می فرماید، به عبارت روشن تر، جایگاه رفیع فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان یک دلیل شرعی و ذخیره الهی در مقابل دشمنان اهل بیت استفاده می شود به همین دلیل است که بعضی از مورخان، وقایع این برهه از تاریخ اسلام را عمداً مشوش جلوه می دهند و سعی در حذف آن حضرت دارند، کار بعضی دیگر هم به انکار آن وقایع مسلم منجر شده است تا مبدا موجب خدشه در مشروعیت حکومت شیخین گردد و این همه فقط به سبب اثبات حجیت الهی فاطمه زهرا در نزد آنان است.

خلاصه

موقعیت سیاسی-الهی حضرت فاطمه در نزد غاصبین خلافت و احتجاج علی علیه السلام به آن حضرت در مواجهه با آنان مقام و منزلت آن حضرت و حجیتش را در نزد آحاد مسلمین و دین اسلام برایمان روشن می سازد، زیرا همه آن چه از پیامبر اسلام شنیده بودند یا در آیات قرآنی در مورد امیر المؤمنین آمده بود و یا حتی معجزاتی که به دست توانای علی علیه السلام به وقوع پیوسته بود آنها را نفعی نبخشید و پذیرای حق نکرد و تنها محاجه آن حضرت باقی ماند که هیچ کدام در مقابل آن جوابی نداشتند، زیرا فاطمه زهرا علیها السلام یک حجت شرعی بود و به آسانی نمی شد از گفتار او گذشت به همین جهت اولی و دومی و بسیاری از صحابه از تبری آن حضرت خوف داشتند و بسیار تلاش کردند که رضایت او را به دست آورند که البته موفق به این کار هم نشدند از این جاست که روشن می شود چرا بسیاری از علمای عامه و اهل سنت مواجهه آن حضرت را با اهل سقیفه و نارضایتی

او را از آنان انکار می کنند، زیرا از بحران مشروعیت اهل سقیفه بیمناکند و ناخودآگاه این همه تصدیق اهل سنت به حجیت همه افعال و اعمال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است.

ص: ۱۲۴

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مشمول همه آیات قرآنی است که در مورد خاندان پیامبر اکرم آمده است و این یعنی حجیت او و لزوم طاعت و قبول ولایتش. البته این همه غیر از روایات نبوی است که در منزلت اهل بیت علیهم السلام آمده است که فاطمه زهرا در آنها نیز با اهل بیت یکسان و مشترک می باشد.

بعضی از آن آیات بدین قرار می باشد:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (۱)

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

ص: ۱۲۵

و دیگر:

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ؛ (۱)

بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست اجر من تنها بر خداوند است.

و آیه کریمه:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلاً؛ (۲)

بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.

سیوطی در کتاب احیاء المیت بفضائل أهل البيت عليهم السلام روایت می کند که از رسول خدا سؤال شد: ای رسول خدا نزدیکان تو که مودت و محبت آنها بر ما واجب است چه کسانی می باشند؟ فرمود: «علی و فاطمه و فرزندانشان». (۳)

هر کس که در این آیات و نظایر آنها به نیکی بیندیشد در خواهد یافت که مراد از مودت همان ولایت پذیری از آنان می باشد و اجر رسالت پیامبر اکرم با همه سختی ها و مشکلاتی که آن حضرت متحمل شد نه ملک است و نه مال بلکه تمسک به مودت و حبّ اهل بیت پیامبر می باشد.

همان طور که قانون در مبادلات تساوی دو طرف معامله از حیث ارزش می باشد و اگر یکی از دو طرف معامله کم ارزش تر از دیگری باشد موجب

ص: ۱۲۶

۱-۱. سبأ (۳۴) آیه ۴۷.

۲-۲. فرقان (۲۵) آیه ۵۷.

۳-۳. احیاء المیت، ل ۳.

غبن و خسران می باشد که هیچ یک از عقلا- بدان راضی نمی باشند هم چنین باید اجر و مزدی که پیامبر اکرم در قبال رسالتش از مردم طلب کرده است کمتر از اصل رسالت نبوی نباشد و اگر ارزش مودت اهل بیت کمتر از رسالت رسول خدا باشد غبن و خسران و ضرر است و موجب به هدر رفتن حق رسالت آن حضرت است که هیچ کس که به خدا و رسول و یوم جزا ایمان دارد بدان راضی نمی باشد و در حالی که قضیه از این قرار است نتیجه طبیعی آن این است که مودت اهل بیت، عدل و هم ارزش دین و ثمره و نهایت رسالت نبوی است.

به بیان دیگر:

در قبال رسالت پیامبر اکرم که مشتمل بر شهادت به توحید و یگانگی خداوند و تصدیق نبوت و معاد و سایر حقایق راستین و ارکان دین می باشد باید حقیقتی هم طراز و هم مقدار آن باشد؛ به گونه ای که ایمان به آن عقاید و عمل به آن ارکان بدون آن حقیقت شگرف مقبول در گاه الهی نیفتد و بدون شک این حقیقت عظیم یکی از فروع دین نمی باشد، بلکه بدیهی می نماید که این حقیقت باید یکی از اصول اعتقادی بلکه از ارکان اعتقادات یک مسلمان باشد، زیرا بین شرط و مشروط و بین عدل و عدل دیگر مقابل او باید تناسب برقرار باشد از این جاست که درمی یابیم که مراد از مودت اهل بیت یک عمل قلبی و اعتقادی است و در واقع مراد ولایت عده ای است که تحت عنوان «ذوی القربی» می باشند و لازمه پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام، عصمت و طهارت آنان است، زیرا مودت و پذیرفتن ولایت عده ای که به گناه آلوده اند از حکمت خداوند سخت دور است به گونه ای که

ص: ۱۲۷

آن مودت و ولایت از اصول دین و هم طراز توحید و نبوت باشد، لذا این مودت تنها راه به سوی خدا و رضوان الهی است.

در آیه سوم منافع این مودت را به خود مکلفین برگردانده است که این اجر و مزد از قبیل پاداش های دنیوی و بهره مندی های دنیایی نیست بلکه نتیجه و ثمره آن هدایت و ارشاد به ولایت پذیری از ذوی القربی است و مفاد حدیث ثقلین نیز همین است «ما إن تمسکتُم بهما فلن تضلّوا بعدی أبدا» و آیه کریمه مودت شباهت تامی به حدیث مذکور دارد و این که پیامبران الهی مزد و اجری در مقابل زحماتشان از مردم طلب نمی کردند:

لا- أَشِئْتُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ (۱) مغایرتی با فرمان خداوند به نبی مکرم اسلام که از مسلمانان اجر و مزد بطلبد ندارد، زیرا این مزد و پاداش دنیوی و مالی نمی باشد بلکه موجب کمال دین و تمامیت نعمت بر مسلمین و رضایت الهی است.

مفاد آیاتی که در مورد ولایت امیر مؤمنان نازل شده اند نیز همین می باشد، زیرا عدم ابلاغ ولایت امیر مؤمنان را خداوند با عدم ابلاغ رسالت مساوی می شمرد که لازمه این مطلب این می باشد که ولایت علی علیه السلام، عدل و هم طراز دین اسلام است و ثمره رسالت پیامبر اسلام که با آن نعمت ایمان بر مردمان تمام می گردد و خداوند از تدین به اسلام مردم راضی می گردد که بدون ولایت امیر مؤمنان نه به توحید آنان راضی می گردد و نه به تصدیق رسالت و نه اقرار به روز جزاء؛ کما این که بدون ولایت نعمت ایمان بر مسلمین تمام نمی گردد و دینشان کامل نمی شود.

ص: ۱۲۸

پس کسی که در این آیات به دقت تأمل کند درخواهد یافت که مفهوم آن با حدیث ثقلین یگانگی و وحدت مضمون دارد. و همان طور که در آیه کریمه آمده است: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (۱) بعد از ابلاغ ولایت علی علیه السلام خداوند می فرماید:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (۲)

این آیه شریفه تصریح دارد که ولایت علی بن ابی طالب همان کمال دین و تمام ایمان و عدل رسالت است؛ همان طور که مودت مفهوم ولایت را در بردارد و ولایت بدون مودت معنا ندارد و ولایت و محبت موجب تمامی دین می گردد لذاست که ولایت و مودت اهل بیت بر همگان واجب و لازم است و پیشتر گفتیم که آیات مودت شامل حضرت فاطمه نیز می گردد بلکه آن حضرت جزء اولین کسانی است که آیات مذکوره شامل آنان می شود و به همان دلیلی که گذشت همان طور که مودت او بر همگان واجب است قبول ولایتش نیز چنین است و از آن جا که او از جمله عترت پیامبر است همان طور که در آیه تطهیر و مودت و غیر این دو آمده است آن حضرت از جمله ثقل و عدیل قرآن کریم است که امت اسلامی باید بدان تمسک نمایند که تمسک به آنها است که شرط هدایت و امان از ضلالت و گمراهی است. البته لازمه حدیث ثقلین، عصمت و پاکی اهل بیت از هرگونه خطا و گناه و حجیت آنها این است که این مجمع شریف و این جمع نورانی احاطه و تسلط کاملی بر کتاب یعنی قرآن مجید داشته باشند که تفسیر و

ص: ۱۲۹

۱-۱. مائده (۵) آیه ۶۷.

۲-۲. همان، آیه ۳.

تأویل کتاب خدا و بیان مفاهیم آن بر عهده آنان گذاشته شده است؛ همان طور که آنان شاهد و گواه بر اعمال بندگان هستند:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؛ (۱)

بگو عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

و گذشت که اهل بیت از زمره «عباد الله» هستند که نظارت و اشراف بر ابرار و نیکان دارند (سوره دهر آیه های ۵ تا ۹) و ایشان همان «مقربون» اند که در علّیین شاهد بر کتاب ابرارند (سوره مطفین آیه های ۱۸ تا ۲۸) همان طور که آنان وسیله و طریق به سوی خداوند هستند، زیرا خداوند در یک جا می فرماید: قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى و در جایی دیگر می فرماید: قُلْ مَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلَّا مَنْ شَاءَ اَنْ يَّتَّخِذَ اِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً

پس نتیجه می گیریم که مودّت اهل بیت است که وسیله و سبیل و طریق به سوی خداوند و رضوان الهی است همان طور که اهل بیتند که برای وراثت کتاب خدا انتخاب شده اند؛ همان طور که در این آیه کریمه می آید:

ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ و مِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ و مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ؛ (۲)

سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم (اما) از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی ها از همه پیشی گرفتند.

ص: ۱۳۰

۱- ۱. توبه (۹) آیه ۱۰۵.

۲- ۲. فاطر (۳۵) آیه ۳۲.

بیان مطلب:

وارث برگزیده و انتخاب شده کتاب الهی همان (سابق بالخیرات) است، زیرا گذشت که تنها مطهرین که پاک از هرگونه گناه و خطایی هستند می توانند کتاب را مس کنند و به حقایق قرآن واصل شوند؛ همان طور که در سوره واقعه آمده است و از این جاست که آن حضرت یعنی فاطمه علیها السلام از جمله کسانی است که علمی دارند که آیات بینات الهی در قلب هایشان جای گرفته است:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ؛ (۱)

ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد.

و آن علم کلمات الهی و اسماء حسنی است که در آیه شریفه زیر بدان اشاره شده است:

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ؛ (۲)

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت.

و آیه شریفه:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ؛ (۳)

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد.

ص: ۱۳۱

۱-۱. عنكبوت (۲۹) آیه ۴۹.

۲-۲. بقره (۲) آیه ۳۷.

۳-۳. همان، آیه ۱۲۴.

و نیز آیه شریفه:

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (۱)

و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسید هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده دانا است.

و نیز کلام خداوند در مورد ابراهیم:

وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ (۲)

او کلمه توحید را کلمه پاینده ای در نسل های بعد از خود قرار داد، شاید به سوی خدا بازگردند.

زیرا آن حضرت از جمله بلندمرتبان (عالین) و انوار پنج گانه ای است که آدم اسامی آنها را فراگرفت و به سبب معرفت این اسامی بود که آدم به شایستگی مقام خلافت الهی در زمین نایل گردید.

در سوره بقره با اسم اشاره (هؤلاء) که برای عقلا و صاحبان درک و فهم به کار می رود بدان اشاره شده است: ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ. (۳)

از مجموع آن چه بیان شد روشن شد که آن حضرت در همه مقام ها و منزلت ها و مراتب با سایر اهل بیت مشترک می باشد و همه آن فضائی که در قرآن کریم برای اهل بیت ثابت شده است شامل آن بزرگوار نیز می شود.

ص: ۱۳۲

۱-۱. انعام(۶) آیه ۱۱۵.

۲-۲. زخرف(۴۳) آیه ۲۸.

۳-۳. بقره(۲) آیه ۳۳.

حضرت فاطمه یکی از مصادیق ذوی القربای پیامبر اکرم، بلکه اولین مصداق آن است، که هیچ کس دیگر به رسول اکرم از این جهت نزدیک تر نمی باشد مودت و ولایتش بر همگان لازم است و ولایت معنایی عام را شامل می گردد که انفال و فیه و خمس و سایر امور عامه می بایست تحت نظر ایشان تصرف می گردید زیرا ماهیت ولایت در این امور یعنی ملکیت تصرف در همه زمین. البته آن حضرت دارای منصب امامت نبود که به طور مستقلّ اعمال ولایت نماید بلکه به مشارکت با پیامبر و امام به صورت طولی می باشد و آیه: **وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ (۱)** تصریح بر این مطلب دارد و مورد تواتر و اتفاق همه مسلمین می باشد که این آیه در مورد آن حضرت نازل گردیده است همان طور که عنوان «ذا القربی» شامل او می گردد بلکه و از این جهت بر سایر ذا القربی سبقت و پیشی دارد

ص: ۱۳۳

و همان طور که وارث جسمانی رسول اکرم است وارث روحانی پدر بزرگوارش نیز می باشد یعنی هم وارث تکوینی و هم وارث تشریحی یکی به لحاظ کمالات معنوی و جایگاه ملکوتی اش و دیگری به لحاظ مناصب و همه امور اعتباری و تشریحی. در اشاره به این وراثت در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه می خوانیم: «السلام علیک یا وارث فاطمه الزهرا». (۱)

در زیارت مطلقه امام حسین نیز همین عبارت می آید همان طور که در زیارت امام علی ابن موسی الرضا علیهما السلام می خوانیم: «السلام علیک یا وارث فاطمه الزهرا». (۲) این همه می رساند که آن حضرت در سلسله وراثت لدنی و نورانی چهارده معصوم قرار گرفته است.

در این مقام، چندین جهت بحث وجود دارد:

جهت اول: ولایت فاطمه علیها السلام در اموال عمومی

یکی از مناصب ذوی القربی و نزدیکان پیامبر اکرم اداره امور جامعه اسلامی است همان طور که در قرآن آمده است:

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كُنْ

ص: ۱۳۴

۱- ۱. مصباح الزائر، ص ۳۴۸.

۲- ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۴.

لَا يَكُونُ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ (۱)

آن چه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده و بخشیده چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد و خدا بر هر چیز تواناست آن چه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

هم چنین آیه شریفه:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (۲)

از تو درباره انفال [غنایم و هر گونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می کنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و خصومت هایی که در میان شماست آشتی دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

هم چنین آیه مبارکه:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ لِأَيَّتِمَّ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ

ص: ۱۳۵

۱-۱. حشر (۵۹) آیات ۶-۷.

۲-۲. انفال (۸) آیه ۱.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (۱)

بدانید هرگونه غنیمتی بدست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل روز درگیری دو گروه (باایمان و بی ایمان) - روز جنگ بدر] نازل کردیم ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

انفال همان فیه است، که ولایت و حق تصرف آن فقط مخصوص خدا، رسول، ذوی القربی و اهل بیت پیامبر است.

در فقه آمده است که انفال و فیه شامل همه منابع طبیعی و ثروت ملی مسلمین است، تعریف انفال در فقه چنین آمده است:

انفال و فیه هر زمینی است که ساکنان آن رفته باشند یا این که آن را بدون جنگ و خون ریزی تسلیم کرده باشند یا سرزمینی که در اثر خرابی خالی از سکنه شده باشد و قلّه کوه ها و معادن و ارث به جای گذاشته از کسی که هیچ وارثی نداشته باشد و غنیمت های جنگی که بدون اذن و اجازه امام باشد و همچنین خمس غنائم جنگی و سود تجارت ها و صناعات و غیر اینها و هم چنین آن چه از معادن و گنج ها استخراج می شود و یا به وسیله غواصی از عمق دریا بیرون آورده می شود و خمس مالی که به حرام مخلوط شده باشد و خمس زمینی که اهل ذمه از مسلمان می خرد و در منابع شیعه و سنی آمده است که رسول خدا خمس سود و تجارت و کسب را

ص: ۱۳۶

بر مسلمین واجب فرموده است. (۱) و ضریب خمس بیشترین مقدار مالیات در قانون شریعت اسلامی می باشد و بیش از زکات است. در فقه هم ثابت

ص: ۱۳۷

۱ - ۱). رسول خدا دستور می دهد که از قبیله عبد قیس خمس گرفته شود و می فرماید «و تعطوا الخمس من المغنم» یعنی: خمس غنائم را بدهید. این قضیه در منابع مختلف نقل شده است من جمله: صحیح بخاری، ج ۱، صص ۲۲-۳۲-۱۳۹ و ج ۲ ص ۱۳۱ و ج ۴ ص ۲۰۵ و ج ۵ ص ۲۱۳ و ج ۹ ص ۱۱۲ و در صحیح مسلم ص ۳۵-۳۶ و سنن نسائی ج ۲ ص ۳۳۳، و مسند احمد ج ۱ ص ۲۲۸ و ۳۶۱ و ج ۳ ص ۳۱۸ و ج ۵ ص ۳۶ و سنن ابی داود ج ۳ ص ۳۳۰ و ج ۴ ص ۲۱۹ و ترمذی باب الایمان و الاموال لابی عبیده ص ۲۰ و فتح الباری ج ۱ ص ۱۲۰ و کنز العمال ج ۱ ص ۱۹-۲۰ حدیث ۶، و الصحیح من سیره النبی سید جعفر مرتضی العاملی ج ۳ ص ۳۸۰. و همچنین پیامبر اکرم از بنی زهیر نیز در همان سالی که وفات فرمود (۹ ه) خمس گرفت. در طبقات می گوید: و اقزوا فی الخمس فی غنائمهم یعنی بنی زهیر قبول داشتند که باید خمس غنائم را (به پیامبر) بپردازند. نقل از کتاب طبقات ابن سعد ج ۲۷۹۳۱، و کنز العمال ج ۲ ص ۲۷۱ و سنن ابی داود کتاب الخراج ج ۲ ص ۵۵ و سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۰۳ و ج ۷ ص ۸۵ و ج ۹ ص ۱۳ و مسند احمد ج ۵ ص ۷۷ و ۷۸ و ۳۸۳ و الاموال ابی عبیده ص ۱۲ و اسد الغابه ج ۵ ص ۴۰ و ۳۸۹ و جمهره أنساب العرب ج ۱ ص ۶۸، و صبح الاعشی ج ۳ ص ۳۲۳ و الاغانی ج ۱۹ ص ۱۵۸ و نصب الرايه للزیلعلی ص ۵ و سنن نسائی ج ۲ ص ۱۷۹ و همچنین ابن سعد در طبقات از رسول خدا نقل می کند که فرمود: هر کس اسلام بیاورد و نماز بپا دارد و زکات بپردازد و از خدا و رسول خدا اطاعت کند و یک پنجم از غنیمت را برای خدا بپردازد.... طبقات ج ۱ ص ۲۷۴ و اسد الغابه ج ۴ ص ۱۷۵ و الاصابه ج ۴ ص ۶۹۶. و همچنین پیامبر اکرم از اهل یمن خمس گرفت در فتوح البلدان آمده است که پیامبر اکرم به عمرو بن حزم هنگامی که او را به یمن می فرستاد نوشت: یک پنجم غنایم را برای خداوند از مردم اخذ نمای. فتوح البلدان ج ۱ ص ۸۴، باب الیمن، و سیره ابن هشام ج ۴ ص ۵۹۵ و تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۷۲۷ و تاریخ ابن کثیر ج ۵ ص ۷۶ و خراج ابی یوسف ج ۸۵ و حاکم در مستدرک ج ۱ ص ۳۰۹-۳۹۶ و کنز العمال ج ۵ ص ۵۱۷ و در تاریخ یعقوبی آمده است که رسول خدا مکتوبی به همراه معاذ بن جبل به یمن فرستاد و در ضمن آن آمده بود: و نماز پبای دارید و زکات بپردازید و از غنایم یک پنجم را برای خدا و سهم رسولش پرداخت کنید و بر مؤمنین صدقه واجب نیست. ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۴؛ فتوح البلدان، ص ۸۳؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶؛ حسین نوری، خمس، ص ۸۷-۱۱۰؛ سید جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۰۸ و بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۶۳-۳۶۰.

شده است که عهده دار امر خمس و حق تصرف در آن فقط اختصاص به خداوند و رسولش و ذوی القربی پیامبر دارد. و این امر از لام ملکیت در آیات «لِلَّهِ و لِلرَّسُولِ و لِذِي الْقُرْبَى» استفاده می شود در نتیجه «خمس» ملک خدا و رسول و ذوی القربی است؛ به خلاف سه مورد دیگر «و الْيَتَامَى و الْمَسَاكِينَ و ابْنِ السَّبِيلِ» که ایتم و مساکین و درراه ماندگان محل مصرف خمسند نه این که مالک خمس باشند و هیچ ولایتی بر امر خمس ندارند و روایات متعددی نیز بر این امر تصریح دارند.

علت این که ولایت اموال عمومی بر عهده ذوی القربی و خاندان پیامبر گذارده شده رعایت عدالت اقتصادی و مالی در جامعه اسلامی و نابودی اختلافات طبقاتی و انباشت و جابه جایی ثروت در نزد اغنیا و ثروتمندان است.

در سوره مبارکه حشر آمده است: كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ «تا این اموال عظیم در میان ثروتمندان دست به دست نگردد» و در قرآن کریم با زبان شدت و تهدید کسانی که این مقام را نادیده بگیرد یا غصب کنند خطاب کرده است و در دو سوره حشر و انفال می فرماید: إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

البته با توجه به نادیده گرفتن این حق و مقام برای اهل بیت این اتفاق مع الاسف افتاد و موجب اختلاف طبقاتی شدید بین مسلمین گردید تا آن جا که در زمانی اولی بعضی از همسران پیامبر و بعضی از اصحاب سقیفه امتیازهایی از بیت المال مسلمین به خود اختصاص دادند در حالی که سایر مسلمین از این امتیازها محروم بودند و در زمان دومی این اختلافات و

تبعیض‌ها عمیق گردید و او بین مهاجر و انصار (۱) و بین عرب و عجم و بین سیاه و سفید فرق گذاشت و در زمان سومی آن قدر این تبعیض‌ها زیاد شد که مسلمانان بر او شوریدند.

جهت دوم: مراد از ذوی القربی کیست؟

مراد از ذوی القربی در آیات قبل از آیات فیء و خمس، عده معدودی از خویشان و اقوام پیامبر اکرمند نه همه آنها؛ به عبارت دیگر، جمعی که معصوم از هرگونه خطا و نادانی هستند و دارای مقام حجیت الهی اند. شاهد بر این مطلب چند نکته است:

الف- دلیلی که برای ولایت بر اموال عمومی مسلمین ذکر گردیده تحقق عدالت اجتماعی در توزیع عادلانه ثروت بین مسلمانان می باشد و در نتیجه آن، عدالت اقتصادی محقق می شود و اختلاف فاحش طبقاتی از بین می رود و این غایت و نتیجه به دست نمی آید مگر به دست کسی که علم و عمل در حد کفایت داشته باشد.

از جهت علمی باید دانش او به حدی باشد که احاطه بر همه امور داشته باشد هم از جهت مسائل مالی و اقتصادی و هم از جهت انطباق آن با قوانین شرعی مطابق با لوح محفوظ.

و از جانب دیگر باید از حیث عمل امین و در حد عصمت از هوا و هوس باشد و از تعلقات نژادی نیز خالی باشد و گروهی را بر دیگری برتری نبخشد و یا عده ای را بدون دلیل از فرصت های اقتصادی محروم نسازد و

ص: ۱۳۹

(۱- ۱). ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۱۹ و تاریخ اصفهان، ج ۲، ص ۲۹.

این دو حاصل نمی شود مگر برای کسی که از ناحیه علم و عمل معصوم به تمام معنا باشد.

ب- آیه تطهیر فقط شامل عده ای خاص می شود که همانا اهل کساء باشند؛ یعنی از همه خویشان پیامبر اکرم فقط این چند نفرند که دارای مقام عصمت الهی اند و کاملاً مناسب دارد که خداوند ولایت بر اموال عامه مسلمانان را به پاکان و برگزیدگان از ذوی القربای رسولش تفویض نماید.

ج- در صدق عنوان قرابت با رسول خدا مناسب دارد که الاقرب فالاقرب یعنی از همه خویشان و اقربای نبی اکرم ابتدا باید کسانی را در نظر گرفت که از جهت رحم به او نزدیک ترند همان طور که در عرف عامه مردم نیز ولایت شخص بدین گونه انتقال می یابد.

د- در جهت سوم بحث خواهد آمد که پیامبر اکرم مصداق ذوی القربی را بر فاطمه علیها السلام و اهل کساء علیهم السلام تطبیق داده است و این در روایات شیعه و سنی آمده است.

جهت سوم: زهرا علیها السلام اولین مصداق ذوی القربی

اولین شخصی که عنوان ذوی القربی را مصداق می بخشد کسی نیست جز وجود نورانی صدیقه زهرا-سلام الله علیها- زیرا او دختر رسول خداست و از جهت رحم نزدیک ترین شخص به پیامبر اکرم است.

شاهد بر مطلب نیز این است که موقعی که آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ (۱) بر پیامبر نازل گردید پیامبر اکرم،

ص: ۱۴۰

دخترش فاطمه را خواست و به او فدک را بخشید و این در روایات فریقین آمده است که مصادر آن را به زودی ذکر خواهیم کرد. از این نتیجه می‌گیریم که اولین مصداق «ذوی القربی» در آیه انفال و آیه خمس همانا صدیقه فاطمه زهرا علیها السلام است، پس او از جمله کسانی است که دارای حق تصرف در اموال عمومی مسلمین می‌باشد اگرچه امام نباشد.

جهت چهارم: نفوذ اذن آن حضرت در خمس و انفال

در روایات متعددی داریم که خمس و انفال برای شیعیان مباح گردیده است، البته این روایات هم از جهت فتاوی فقها و هم از جهت نصوص آنها به سه مورد خاص محدود شده است.

نکته ای که در این دسته از روایات می‌باشد این است که اذن و اجازه فاطمه زهرا علیها السلام در مصرف خمس توسط شیعیان هم ردیف اذن و اجازه رسول خدا و امیر مؤمنان و حسنین و سایر ائمه قرار گرفته است.

و این نکته مطالب قبلی را تأکید می‌نماید که تدبیر و ولایت اموال عامه همان طور که برای ائمه ثابت است برای حضرت صدیقه زهرا نیز ثابت است ولو اینکه آن حضرت، امام نیست. همچنین ثابت گردید همان طور که عنوان ذوی القربی بر امام صدق می‌نماید بر آن حضرت نیز صادق است و حتی در بعضی از روایات باب خمس و انفال ذوی القربی به حجت در زمان و دوره خاص تفسیر شده است و این عنوان حجیت نیز باز بر حضرتش صادق است و تطبیق می‌نماید.

نمونه ای از این روایات عبارتند از:

۱. روایت احمد بن محمد که در بسیاری از احکام باب خمس بدان

استناد شده است. قال عليه السلام: «و الذي للرسول هو لذوى القربى و الحجّه فى زمانه فالنصف له خاصّه». (۱)

ترجمه: «هر آنچه به رسول خدا تعلق می گیرد همان عینا مال ذوی القربی و حجت زمان می باشد پس نصف آن مقدار در اختیار و ملک اوست».

۲. روایت صحیحۀ فضیل از امام صادق علیه السلام: «قال: من وجد برد حبنا فى كبده فليحمد الله على أول النعم. قال قلت: جعلت فداك ما أول النعم؟ قال:

طيب الولاده. ثم قال ابو عبد الله عليه السلام قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمه عليها السلام: أحلى نصيبك من الفیء لآباء شيعتنا ليطيبوا ثم قال ابو عبد الله إنّنا أحلنا امهات شيعتنا لآبائهم ليطيبوا». (۲)

امام صادق می فرماید: «هر کسی خنکی محبت ما را در جگر خود یافت خداوند را برای بالاترین نعمت ها شکر بگذارد. می گوید: پرسیدم فدایت شوم بالاترین نعمتها چیست؟ فرمود: پاکی ولادت (حلال زادگی) سپس امام فرمود امیر مؤمنان به فاطمه عليها السلام فرمود: سهم خودت را از فیء بر پدران شیعیان ما حلال کن تا پاک و طیب گردند سپس امام فرمود: ما مادران شیعیانمان را بر پدرانشان حلال گردانیدیم تا شیعیان ما پاک و طیب باشند».

۳. روایت قوی و محکم که عبد الله بن سنان از ابی عبد الله امام صادق نقل می کند: «قال ابو عبد الله عليه السلام: على كلّ امرئ غنم أو اكتسب الخمس

ص: ۱۴۲

۱-۱. وسائل الشیعه، کتاب خمس، باب اول، حدیث ۹.

۲-۲. همان، ابواب انفال باب رابع، حدیث ۱۰.

فما أصاب لفاطمه و لمن يلي أمرها من بعدها من ذريتها الحجج على الناس فذاك لهم خاصه يضعونه حيث شاءوا إذ حرم عليهم الصدقه...» (۱).

امام صادق می فرماید: «یک پنجم (خمس) درآمد هر کسی که غنیمتی به دست آورد یا تجارتي بنماید ملک فاطمه علیها السلام و هرکسی که از نسل او باشد و حجت بر مردم باشد می گردد و این خمس اختصاص به این عده دارد که هرگونه خواستند آن را مصرف نمایند زیرا صدقه (زکات) بر ایشان (حضرت فاطمه و ذریه اش) حرام گردیده است».

از این روایت دو نکته استفاده می شود:

اول این که ولایت تصرف و ملکیت خمس مخصوص حضرت فاطمه است که بعد از آن حضرت به آن دسته از ذریه و نسل او منتقل می گردد که حجت الهی باشند نه این که شامل همه ذریه و نسل آن حضرت شود.

نکته دیگر این که این نوع وراثت برای مقامات الهی و ولایت در امور عامه است نه در امور فردی و عادی، که در آن بین معصوم و غیر معصوم فرقی نیست.

به تعبیر دیگر، همان طور که ولایت خدا و رسولش بر خمس به مقتضای آیه خمس و انفال و فیء تا روز قیامت تداوم دارد فاطمه زهرا نیز در طول خدا و رسولش دارای چنین ولایتی است و در نهایت، ائمه علیهم السلام که ذریه او محسوب می شوند نیابت آن حضرت را در این جهت دارند و ولایت رسول خدا نیز تا روز قیامت باقی است و امام قائم حئی، بعد از ارتحال آن حضرت از جانب او مبلغ اوامر و نواهی اش می باشد؛ مانند این که

ص: ۱۴۳

امام حسین برای ابن عباس جهت خروج به سوی عراق چنین دلیل می آورد که پیامبر در رویا چنین امر کرده است.

۴. تعداد زیادی از روایات که در آنها ذوی القربی به اهل بیت که فاطمه نیز یکی از آنهاست تفسیر شده است. (۱) در این جا به یک نمونه بسنده می کنیم:

صحیحۀ ابی خالد کابلی از ابی جعفر علیه السلام: «وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أنّ الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین أنا و اهل بیته الذین أورثنا الله الأرض و نحن المتقون و الأرض کلّها لنا». (۲)

ابو خالد کابلی از امام محمد باقر نقل می کند که فرمود:

«در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده است که زمین به خداوند تعلق دارد و خداوند زمین را برای عده ای از بندگان برگزیده اش به ارث خواهد گذاشت (یعنی حکومت زمین به آنها می رسد) بعد امیر مؤمنان می فرماید: «من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را برای ما به ارث می گذارد و ما متقون هستیم و همه زمین برای ماست».

۵. در جهت پنجم بحث روایاتی ذکر می شود که مراد از وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ در ابتدا حضرت فاطمه است.

جهت پنجم: فاطمه؛ بارزترین افراد ذوی القربی

در آیه شریفه وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ هم از

ص: ۱۴۴

۱- ۱). وسائل الشیعه و کتب اربعه، ابواب خمس و انفال.

۲- ۲). کافی، ج ۱، ص ۷.

جهت موضوع و هم محمول بارزترین افراد ذوی القربی فاطمه علیها السلام می باشد از حیث محمولی آنچه به عنوان (حق) آمده است همان حق تصرف در اموال عامه مسلمین مثل انفال و فیه و مالک بودن آن حضرت نسبت به خمس است، زیرا شأن نزول آیه مذکور حضرت فاطمه می باشد و هم شیعه و هم اهل سنت این را قبول دارند. و روایت شده است که در شب معراج جبرئیل بر رسول اکرم آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ را نازل کرد پیامبر اکرم پرسید: ذوی القربی کیست و حق او چیست؟ جبرئیل پاسخ داد:

ذوی القربی فاطمه است و فدک را به او عطا نمای. (۱)

جهت ششم: ثبوت خمس برای آن حضرت و مطالبه ولایت عامه

اشاره

بی شک و شبهه ای حق خمس به عنوان ذوی القربی برای آن حضرت ثابت گردیده است و بالاتر این که آن حضرت این حق را در مقام محاجه با ابو بکر مطالبه می نماید و دلیل می آورد که حضرتش بیشترین قرابت و نزدیکی را به رسول اکرم دارد. و این ولایت عامه فاطمه را ثابت می نماید ولو این که آن حضرت دارای منصب امامت نباشد. توضیح آن که:

خمس بالاترین ضریب را در مالیات اسلامی شامل می شود و این مقدار ثروت از نیاز بنی هاشم بسیار زیادتر است، زیرا خمس ۲۰ درصد مجموع ثروت مسلمین را شامل می شود و این ثروت عظیم فقط می تواند در اختیار

ص: ۱۴۵

۱- ۱). ر.ک: عارج النبوه، ج ۱، ص ۲۲۷؛ هم چنین علامه قندوزی، ینابیع الموده، ص ۱۱۹؛ تفسیر ثعلبی در ذیل آیه مذکور؛ علامه آلوسی، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۵۸؛ حاکم نیشابوری، شواهد التنزیل در شأن نزول آیه؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۱۹ و ابن حجر عسقلانی، مطالب العالیه، ج ۳، ص ۳۶۷.

مقام ولایت عامه مسلمین قرار گیرد. همین مطلب برای اهل سقیفه و حاکمان بعدی انگیزه شد تا مانع از رسیدن خمس به اهل بیت علیهم السلام گردند، زیرا به خوبی دریافته بودند که خمس است که ولایت عامه را تقویت و تعیین می کند، لذا عمر یکی از دلایلی را که برای ابو بکر ذکر می کند این است که خمس موجب حکومت اهل بیت بر مردم می شود و می گوید: مردم بنده دنیا هستند و غیر از دنیا را نمی طلبند پس مانع شو که خمس و فیه و فدک به علی برسد، زیرا شیعیان علی اگر به این مطلب آگاه کردند علی را تنها خواهند گذاشت و به دنیا رغبت نشان خواهند داد. (۱)

این مطلب همان چیزی است که عمر بن خطاب در مجادله با صدیقه طاهره علیها السلام مدعی آن می شود و می گوید: «تو ادعای امر بزرگی را می کنی که موجب اختلاف بین مهاجرین و انصار می گردد». (۲)

تا آن جا که عمر می گوید: «فضعی الحال فی رقابنا». (۳)

علامه مجلسی در شرح این کلام عمر می فرماید: یعنی تو اگر آن (خمس) را دریافت کنی ریسمان بر گردن ما می اندازی و همه ما را بنده خودت خواهی کرد.

در کتاب سنن بیهقی در باب سهم ذوی القربی از عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل می کند که می گوید: علی علیه السلام را ملاقات کردم به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت ابو بکر و عمر در مورد خمس، که حق شما اهل بیت است،

ص: ۱۴۶

۱-۱. مستدرک الوسائل، ابواب قسمه الخمس، باب اول، حدیث ۱۰.

۲-۲. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۷.

۳-۳. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳.

چه کردند؟

امیر مؤمنان فرمود: «عمر گفت شما اهل بیت حقی دارید که من مقدار آن را نمی دانم اگر مایلید هر مقدار که صلاح بدانم به شما از آن حق بدهم و ما همه آن حق را از او مطالبه کردیم (نه قسمتی از آن را) و او نیز همه حق ما را از ما منع کرد و نداد».

(۱)

به همین سبب بود که ابو بکر و عمر، بیش از قبل مانع رسیدن خمس به اهل بیت گردیدند.

در تفسیر طبری آمده است که از قتاده در مورد سهم ذوی القربی سؤال شد، گفت: این سهم در اختیار رسول خدا بود و بعد از وفات آن حضرت ابو بکر و عمر آن را در راه خدا از طرف رسول خدا صدقه دادند. (۲)

در سنن بیهقی از ابی طفیل نقل شده که گفت: فاطمه علیها السلام به نزد ابو بکر آمد و گفت: «خمس ما اهل بیت چه شد؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود هر گاه خداوند به پیامبری نصیبی از دنیا بخشید و بعد از آن بمیرد آن نصیب به کسی تعلق دارد که ولایت امر را به دست بگیرد و چون که من ولی و حاکم شدم چنین صلاح دیدم که آن را به مسلمین برگردانم». (۳)

در مسند احمد و سنن بیهقی آمده است: ابو بکر خمس را همان گونه که رسول خدا تقسیم می نمود قسمت کرد فقط به خویشان رسول خدا آن چه را

ص: ۱۴۷

۱-۱. سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۴۴؛ مسند شافعی کتاب قسمه الفیء، ص ۱۸۷.

۲-۲. تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۶.

۳-۳. سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۳.

که پیامبر می بخشید نداد و منع کرد. (۱)

به روشنی پیداست که ابو بکر اقرار می نماید که جعل خمس برای ذوی القربی از شئون ولایت عامه و مطلقه اهل بیت می باشد که یکی از اهل بیت نیز فاطمه علیها السلام می باشد ولو اینکه آن حضرت امام نیست.

جریان فدک از منظری جدید

ابو بکر در جریان فدک، این کلام را به رسول خدا نسبت می دهد:

«ما ترکناه صدقه». درباره این سخن از دو جهت می توان علیه ابو بکر و بر خلاف نتیجه ای که از آن انتظار می برد استفاده کرد.

جهت اول: ابو بکر اقرار می کند که خمس و فیه و انفال مخصوص رسول خداست و ربطی به مسلمین ندارد و اینها همه صدقه است که پیامبر در راه خدا پردازد. اکنون کلام در این است که بعد از رسول خدا چه کسی باید نظارت بر این ثروت و صدقه داشته باشد و کسی که باید ناظر در صدقات جاریه میت باشد غیر از وارثان متوفی کسی دیگر نمی تواند باشد و فاطمه زهرا محق ترین شخص برای این امر می باشد که وارث پیامبر است. پس آن حضرت ولایت بر این اموال دارد و کلام ابی بکر عکس مقصود او نتیجه می دهد و می توان علیه او استفاده کرد.

جهت دوم: ابو بکر با تسلط بر خمس به این دلیل که خمس باید در دست ولی امر باشد در واقع اعتراف می کند که خداوند برای ذوی القربی خمس را قرار داده به همراه رسولش در واقع برای ذوی القربی ولایت عامه نیز قرار

ص: ۱۴۸

داده است که همان ولایت امور مسلمین است.

کلامی از امام خمینی رحمه الله

امام خمینی نیز به این نکته اشارت دارد که مقتضای اختصاص خمس به ذوی القربی اثبات ولایت عامه برای آنهاست. ایشان می نویسد:

خمس یکی از موارد مهم بیت المال می باشد که یکی از راه های تحقق عدالت نیز هست و بنا بر مذهب ما خمس به صورتی عادلانه از همه چیز اعم از زراعت و تجارت و همه ثروت های مدفون در زمین یا روی زمین اخذ می شود و هم چنین همه منافع و عواید را نیز به گونه ای که شامل سبزی فروش تا ملوان کشتی یا کسی که استخراج معدن می کند همه آنها باید بعد از خارج کردن مخارج معمولی، خمس سود کسب خود را به حاکم اسلامی بپردازند تا در بیت المال مسلمین قرار بگیرد.

بدیهی است که چنین ثروت عظیمی برای اداره سرزمین فراهم می گردد و هم چنین برای رفع همه حوایج مالی مردم، پس اگر ما همه سودهای سرزمین های اسلامی را حساب کنیم یا همه مناطقی که تحت سلطه اسلام قرار دارد معلوم می گردد که هدف واقعی در وضع چنین مالیاتی فقط رفع نیاز سادات هاشمی و علمای دین نیست و مسئله ای مهم تر از این می باشد بلکه هدف واقعی تأمین مالی یک نظام سیاسی بزرگ و باعظمت می باشد و اگر حکومت اسلامی تشکیل گردد باید به وسیله خمس و زکات و جزیه و خراج اداره گردد و سادات هاشمی هرگز به این مقدار از ثروت اصلاً نیاز ندارند، زیرا خمس ارباح و سود

ص: ۱۴۹

بازار بغداد برای همه سادات و حوزه های علمیه و همه فقرای مسلمین کافی است چه رسد به بازارهای تهران و استانبول و قاهره و سایر بازارها، نتیجه این که تعیین چنین مقدار زیادی از مالیات روشن می سازد که هدف، تشکیل حکومت و اداره کشور بوده است. (۱)

علامه مجلسی در بحار الأنوار از مصباح الأنوار از ابن بابویه روایت مرفوعه ای را از ابو سعید خدری نقل می کند، قال: «لَمَّا نَزَلَتْ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [فَاطِمَةُ] لَكَ فَدَكَ».

می گوید: موقعی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا به فاطمه فرمود: «فدک به تو تعلق دارد».

در روایت دیگری نیز همین مطلب آمده است از عطیه نیز روایت شده که قال: «لَمَّا نَزَلَتْ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ» می گوید: چون آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا فاطمه را خواست و فدک را به او بخشید.

و عن عليّ ابن الحسين عليهما السلام قال: «اقطع رسول الله صلى الله عليه و آله فاطمه فدك».

امام زین العابدین می فرماید: «رسول خدا فدک را به فاطمه علیها السلام داد».

و عن أبان بن تغلب عن أبي عبد الله قال: «قلت أكان رسول الله صلى الله عليه و آله أعطى فاطمه فدك قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله وقفها فأنزل الله «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ حَقَّهَا. قلت: رسول الله أعطاه؟ قال: بل الله تبارك و تعالی أعطاه».

روایت دیگر از ابان بن تغلب از امام صادق است که می گوید پرسیدم آیا

ص: ۱۵۰

رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید؟ فرمود: «رسول خدا فدک را وقف نموده بود پس آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ را خداوند نازل نمود و رسول خدا حق فاطمه را به او بخشید. گفتم: آیا رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید؟ فرمود: بلکه خداوند تبارک و تعالی فدک را به فاطمه بخشید».

این که شأن نزول آیه مذکور فاطمه زهراست مورد اتفاق نظر فریقین شیعه و سنی می باشد علاوه بر این که خود عنوان ذوی القربى نیز منطبق بر آن حضرت است. همان طور که گذشت در دو مقام باید بحث کرد: یکی مفاد حکم در این آیه مبارکه است و این که حقی که خداوند به پیامبرش امر کرده تا به فاطمه اعطا کند به چه معنایی است آیا حکم در آیه قضیه ای در واقع است؛ یعنی به سایر مطالب و جاها سرایت ندارد و عمومیت ندارد یا این که به نحو قضیه حقیقه دائمیه است تا بگوئیم به همین دلیل آن حضرت استحقاق نزول آیه پیدا می کند و اگر غیر از این باشد و فقط یک امر شخصی است نیازی نبود که به عنوان یک آیه قرآنی که مسلمین تا قیامت بخوانند نازل گردد.

دنباله بحث در مقام اول به این بحث منتهی می شود که آیا این حق غیر از حقی است که برای ذوی القربى در آیه خمس و آیات انفال و فیه آمده است که عبارت باشد از ملکیت تصرف در اموال عمومی مسلمین و ولایت امر آن می باشد یا حق دیگری است.

بنابر ظاهر آیات باید گفت که بین همه این آیات وحدت و اتحاد در مفهوم می باشد، زیرا ظاهر آیه ابتدا جعل حکم اعطای حق به ذوی القربى

نمی باشد بلکه آیه همان حقی را منجز و نافذ می نماید که قبلا تشریح و جعل شده بوده است و نظیر این در آیات مربوط به غدیر نیز می بینیم:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ (۱)

ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملا (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.

در آیه مذکور نیز خداوند از رسولش می خواهد که فرمان قبلی اش را به مسلمین ابلاغ نماید که فرمان خدا عبارت می باشد از تعجیل کردن و عدم تأخیر اعلام ولایت امیر مؤمنان و نترسیدن از عدم مقبولیت آن در نزد مسلمین و عدم ایمان عده ای از آنها به این فرمان الهی؛ در آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نیز چنین می باشد، زیرا این حق در آیات فیء و انفال و خمس برای ذوی القربی مقرر شده بود، اما پیامبر اکرم به خاطر فتنه منافقین و طعنه آنها این کار را انجام نداده بود و چه بسا تأخیر پیامبر در اجرای این امر بدین انگیزه بود که حضرت منتظر آیه دیگری از قرآن بود تا فتنه گران نتوانند هیچ شبهه ای بیفکنند و شاهد بر این مطلب این می باشد که در ذیل آیات خمس و فیء شبیه ذیل آیه انفال آمده است: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصِلُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

ص: ۱۵۲

و ذیل آیه فیء نیز آمده است: وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

و در ذیل آیه خمس آمده است: إِنَّ كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

که همه اینها اشعار بر این دارد که چه بسا مردم این فرمان را نپذیرند و حق ذوی القربی را ضایع کنند که همانا ولایت اهل بیت بر اموال عمومی مسلمین باشد.

نگاهی دیگر به قضیه فدک

اشاره

نکته مهم که در مسئله فدک نباید غافل بماند این است که فدک تنها یک قضیه شخصی نیست بلکه در واقع در مورد یک حق مستمر تا روز قیامت است و محاجه فاطمه علیها السلام با ابو بکر در واقع در مورد حق ذوی القربی در فیء و انفال و خمس غنائم می باشد و منحصر به فدک نمی باشد و در قضیه تنها اشاره و کنایه به ولایت امام علی نشده بلکه دعوی اصلی در فدک احتجاج به ولایت و امامت اهل بیت است، زیرا فدک را پیامبر به دختر بزرگوارش اعطا فرموده بود و آن هم به دلیل نزول آیه ای بود که در مورد حق اهل بیت در ملکیت تصرف در فیء و انفال و خمس می باشد. پس نزاع در قضیه فدک در واقع در مورد ولایت آل البیت است، زیرا لازمه ولایت بر فیء و انفال-همان طور که گذشت-ولایت و امامت عامه می باشد.

اگرچه ملکیت آن حضرت بر فدک به وجوه و دلایل فراوانی از جمله نحله بودن فدک یا از باب ادای دین مهر خدیجه و ارث بودنش و یا در

تصرف و ید بودن آن به وسیله فاطمه و یا پاک و معصومه بودنش که غیر از راستی در کلامش یافت نمی شود و سایر ادله به روشنی معلوم می گردد و حضرت زهرا به همه این وجوه استدلال می فرماید، ولی بیشترین دلایل ایشان در مورد حق ذوی القربی است که ولایت بر فیء و انفال می باشد.

ثقه الاسلام کلینی در این مورد می نویسد: (۱)

«اما در مورد انفال هیچ کس راهی بر تسلط بر آن ندارد و مختص رسول خداست و فدک نیز به رسول خدا و امیر المؤمنین تعلق دارد، زیرا هیچ کس در موقع فتح آن با رسول خدا و امیر مؤمنان نبود» بر این امر روایاتی چند تصریح دارد:

روایت اول

آن چه کلینی و شیخ در تهذیب از علی بن اسباط نقل می کنند که گفت:

«ابو الحسن موسی (امام موسی بن جعفر علیهما السلام) بر مهدی عباسی وارد شد در حالی که او مشغول رسیدگی به مظالم بود فرمود: یا امیر المؤمنین چرا داد ما ستانده نمی شود؟ مهدی گفت: ای ابو الحسن آن چیست؟ (حق شما چه می باشد؟) فرمود: خداوند موقعی که پیامبرش فدک را فتح کرد بدون خیل و رکاب (یعنی بدون خون ریزی و جنگ) بر رسولش آیه وَ آتِ دَا الْقُرْبٰی حَقَّهُ را نازل فرمود و رسولش نمی دانست که ذا القربی چه کسانی هستند، لذا از جبرئیل سؤال کرد و او از پروردگارش سؤال نمود، پس خداوند چنین وحی فرستاد که فدک را به فاطمه علیها السلام بده و فاطمه فرمود ای رسول خدا، از خداوند و از تو قبول نمودم. و کلای آن حضرت در زمان

ص: ۱۵۴

رسول خدا در فدک بودند و بدان رسیدگی می کردند، اما در زمان ابو بکر او و کلابی آن حضرت را از آن جا اخراج کرد، پس آن حضرت پیش ابو بکر رفت و درخواست کرد که فدک را به او بازگرداند، ابو بکر به آن حضرت گفت: شاهدی سیاه یا قرمز بیاور (یعنی هر کس که شاهد باشد) تا شهادت دهند پس آن حضرت، امیر المؤمنین و ام ایمن را به عنوان شاهد آورد و آن دو در مورد فدک شهادت و گواهی دادند، ابو بکر نوشت که دیگر کسی تعرض به فدک نکند. فاطمه علیها السلام در حالی که مکتوبه ابو بکر را در دست داشت از مجلس ابو بکر خارج شد، عمر آن حضرت را در بین راه دید گفت: این چه چیزی است که به همراه داری ای دختر محمد! فرمود:

نوشته ای است که پسر ابو قحافه (ابو بکر) برای من نوشته است. عمر گفت:

آن را به من نشان بده. آن حضرت امتناع فرمود، عمر آن را از دست آن حضرت به زور گرفت و به آن نگاهی انداخت و نوشته آن را محو کرد و بعد آن را پاره نمود و گفت: این چیزی است که پدر تو قرار داد تا تو ریسمان بندگی بر گردن ما بیندازی.

سپس مهدی عباسی به امام گفت: ای ابو الحسن اندازه حدود آن را برای من معین کن. امام فرمود: از یک طرف کوه احد، از طرف دیگر، عریش مصر و از سوی سوم، دریا و از جانب چهارم دومه الجندل. مهدی گفت: همه اینها به شما تعلق دارد؟ امام فرمود: بله ای امیر المؤمنین همه اینها را رسول خدا بدون جنگ از ساکنانش گرفته و فتح نموده است. مهدی گفت:

بسیار زیاد است در آن تجدید نظر نمای. (۱)

ص: ۱۵۵

در بحار الأنوار نیز از کتاب مناقب نقل شده که هارون الرشید به موسی بن جعفر گفت: حدود فدک را روشن نمای تا آن را به شما برگردانم.

امام امتناع فرمود تا هارون بسیار اصرار کرد پس امام فرمود:

«ما آن را نمی گیریم مگر به همان حدود و اندازه اش. هارون گفت:

حدود آن چیست؟ امام فرمود: اگر اندازه آن را بگویم به ما بر نمی گردانی.

هارون گفت: به حق جدت برمی گردانم. امام فرمود: مرز اول آن عدن می باشد که صورت هارون متغیر گشت و گفت دیگر؟ امام فرمود: مرز دوم آن سمرقند است که صورت هارون سرخ گشت و فرمود مرز سوم آن آفریقا است که صورت هارون از خشم سیاه گشت و گفت چه زیاد؟ و فرمود مرز چهارم آن سیف البحر تا همه جزیره های اطراف و ارمنستان است.

رشید گفت: دیگر چیزی برای ما باقی نمی ماند پس بیا در محل من قرار بگیر (خلیفه شو) امام فرمود: به تو گفته بودم که اگر حدود آن را معلوم نمایم بر نمی گردانی، بعد از آن مجلس هارون تصمیم به قتل امام گرفت. (۱)

این روایت به وضوح روشن می سازد که حق در وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ با حق فیء و انفال یکی است و تصریح دارد که اولین مصداق ذوی القربی فاطمه علیها السلام می باشد. همان طور که در روایت تصریح می کند که حق آن حضرت به امتداد وسعت انفال می باشد و همه سرزمین هایی که بعد از رسول خدا فتح گردید نیز از انفال می باشد و به حضرت صدیقه تعلق دارد و بعد از آن حضرت به ائمه اطهار، بلکه ولایت آن حضرت شامل دخالت در همه امور مسلمین در همان زمانی است که ولایت در دست رسول خدا و

ص: ۱۵۶

بعد در دست امیر مؤمنان بود؛ یعنی در طول و ادامه ولایت آنهاست همان طور که در مورد ولایت خداوند و ولایت رسول خدا و ولایت امام معصوم می باشد که در جهت بعدی خواهد آمد.

به بیان دیگر:

این که وارد شده است همه کره زمین به امام تعلق دارد به معنای این است که انفال به امام تعلق دارد و امام مالکیت و حق تصرف در زمین را داراست و این ملکیت شخصی نیست بلکه به معنای ولایت امام بر زمین و اداره امور آن است؛ هم چنین همان ملکیت اصطلاحی نیز هست، زیرا مالکیت غیر از تسلط بر تصرف چیز دیگری نمی باشد. پس روشن می گردد که مالکیت فیء و انفال و بر کل زمین صرفاً مالکیت مالی نیست بلکه علاوه بر آن حق تصرف و اداره امور آن نیز می باشد و از آن جا که حضرت صدیقه، صاحب حق در انفال و فیء می باشد دارای ولایت در امور عامه نیز هست که عبارت باشد از حق تصرف و اداره امور اگرچه ولایت آن حضرت به طور مستقل مانند منصب امام نمی باشد لذاست که امام کاظم علیه السلام که وارث مادر بزرگوارش است حق آن حضرت را در فدک تفسیر فرموده است به ولایت عامه بر همه کشورهای اسلامی نه خصوص فدک بلکه تعبیر امام این است که آن حضرت بدین علت مستحق فدک است که مستحق انفال و فیء نیز می باشد که این همان ولایت در امور عامه است نه این که این دو لازم و ملزوم باشند.

بررسی آیه فیء روشن می سازد که علت اختصاص فیء و انفال به ذوی القربی تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی بین مسلمین است و

ص: ۱۵۷

واضح است که آن عدالت فقط به دست کسی تحقق می یابد که زمام امور عامه را نیز داشته باشد.

روایت دوم:

روایتی است که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می نماید.

«زمانی که ابو بکر حکومت را دست گرفت عمر به او گفت: مردم بنده دنیایند و غیر از آن نمی طلبند، پس خمس و فیه و فدک را از علی و خانواده اش منع کن شیعیان اگر این را بفهمند علی را ترک خواهند کرد و به خاطر دنیا به سوی تو رغبت و میل نشان خواهند داد. ابو بکر چنین کرد و همه آن اموال را از ایشان دریغ کرد سپس کسی از جانب ابو بکر بن ابی قحافه اعلام کرد: هر کس در نزد رسول خدا دین یا قرضی دارد نزد من بیاید تا اجابت کنم و برای جابر بن عبد الله و جریر بن عبد الله بجلی اجابت نمود، علی علیه السلام به فاطمه فرمود پیش ابو بکر برو و فدک را به یاد او بیاور.

فاطمه علیها السلام نزد ابو بکر رفت و در مورد فدک و خمس و فیه به او تذکر داد ابو بکر گفت: ای دختر رسول خدا شاهی بیاور. فرمود: اما در مورد فدک خداوند عزّ و جل آیه ای بر پیامبرش نازل فرمود که حق من و فرزندانم را پردازد خداوند تعالی فرمود فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ پس من و فرزندانم نزدیک ترین موجودات به رسول خدا بودیم پس فدک را به عنوان نحله به من و فرزندانم پرداخت و موقعی که جبرئیل بر پیامبر خواند «و المسکین و ابن السبیل» رسول خدا فرمود: حق مسکین و در راه مانده چیست؟ پس

خداوند تعالی نازل فرمود: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِذَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ خُمُسَ رَا بِهِ پَنَجَ قَسْمَ تَقْسِيمِ فَرَمُود: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِذَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كُنِيَ لَا- يَكُونُ ذُو لَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ آن چه مخصوص خداست به رسولش تعلق می گیرد و آن چه مخصوص رسول خداست به ذوی القربی تعلق می گیرد و ما ذوی القربی هستیم، خداوند تعالی می فرماید: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.

ابو بکر بن ابی قحافه به عمر بن خطاب نگاهی کرد و گفت: چه می گویی؟ عمر گفت: ایتام و مساکین و در راه ماندگان چه کسانی هستند؟ فاطمه علیها السلام فرمود: ایتام افرادی اند که به خدا و رسولش و ذوی القربی ایمان دارند و مساکین کسانی هستند که با آنها در دنیا و آخرت سکونت می کنند و ابن السبیل پویندگان راه آنهاست. عمر گفت: اگر چنین باشد پس همه خمس و فیء برای شما و موالیان و شیعیان شماست؟

فاطمه علیها السلام فرمود: اما فدک را خداوند فقط برای من و فرزندانم واجب فرمود نه موالیان و شیعیان ما و اما خمس، خداوند آن را برای ما و شیعیانمان تقسیم فرمود؛ همان طور که در کتاب خدا آمده است. عمر گفت:

پس دیگر مهاجرین و انصار و تابعین چه حقی دارند؟ فاطمه فرمود: اگر آنها نیز از موالیان و شیعیان ما باشند از صدقاتی که خداوند قسمت فرموده و آن را در کتابش واجب نموده است سهم می برند همان طور که خداوند عز و جل می فرماید: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ.

پس دیگر مهاجرین و انصار و تابعین چه حقی دارند؟ فاطمه فرمود: اگر آنها نیز از موالیان و شیعیان ما باشند از صدقاتی که خداوند قسمت فرموده و آن را در کتابش واجب نموده است سهم می برند همان طور که خداوند عز و جل می فرماید: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ**.

عمر گفت: در این صورت فدک مختص توست و فیء برای شما و دوستانتان است؟ گمان نمی کنم اصحاب محمّد به این راضی باشند.

فاطمه علیها السلام فرمود: خداوند عزّ و جل و رسولش بدان راضی اند که بنا بر دوستی و بیعت تقسیم نموده اند نه بنا بر خصومت و دشمنی و هر کس با ما دشمنی ورزد با خداوند دشمنی ورزیده است و هر کس با ما مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است و هر کس با خدا مخالفت ورزد مستوجب عذابی دردناک از سوی خداوند است و عقابی بسیار شدید در دنیا و آخرت.

عمر گفت: ای دختر محمد! بر آن چه ادعا می کنی بیینه و شاهدی بیاور؟! فاطمه فرمود: جابر بن عبد الله و جریر بن عبد الله را راست گو انگاشتید و از آنها شاهد نخواستید، و شاهد من در کتاب خداست. عمر گفت: جابر و جریر چیز کوچکی را می طلبیدند اما تو ادعای بزرگی می کنی که موجب مخالفت مهاجر و انصار است. آن حضرت فرمود: مهاجرین که همراه رسول خدا و اهل بیت هجرت کردند به سوی دین او هجرت کردند و انصار به خدا و رسولش و ذی القربی نیکویی ورزیدند هیچ هجرتی نیست مگر به سوی ما و هیچ نصرتی نیست مگر برای ما و نه ادامه نیکوکاری ممکن است مگر به وسیله ما و هر کس از ما روی برگرداند به سوی جاهلیت رفته است.

عمر به آن حضرت گفت: ما را با حرف های بیهوده ات! رها کن و شاهد بر ادعایت حاضر نمای. پس آن حضرت علی و حسن و حسین و ام ایمن و اسماء بنت عمیس- را که در آن زمان در خانه ابو بکر بود- فراخواند و همگی آمدند و همه گفته های آن حضرت و ادعاهای او را گواهی کردند.

ص:

ابو بکر گفت: علی که شوهر اوست و حسن و حسین پسران اویند و امّ ایمن کنیز اوست و اسماء بنت عمیس قبلاً همسر جعفر بن ابی طالب بوده و به نفع بنی هاشم شهادت می دهد و خدمت فاطمه را می کند و همه اینها به سبب نفع خودشان است که گواهی به سود فاطمه می دهند.

امیر مؤمنان فرمود: اما فاطمه که پاره تن رسول خداست و هر کس او را اذیت کند رسول خدا را اذیت کرده است و هر کس او را تکذیب نماید رسول خدا را تکذیب کرده است و اما حسن و حسین هر دو پسران رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت می باشند و هر کس آن دو را تکذیب نماید رسول خدا را تکذیب نموده است، زیرا اهل بهشت همه راست گویند.

و درباره من هم رسول خدا فرمود: تو از من هستی و من از تو و تو برادر من در دنیا و آخرتی و هر کس با تو مخالفت ورزد با من مخالفت کرده است و هر کس از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هر کس تو را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است و اما ام ایمن رسول خدا به بهشتی بودن او گواهی داده است و در حق اسماء بنت عمیس و ذریه اش دعا فرموده است.

عمر گفت: شما همان طور که می گویند هستید ولی شهادت شخص نسبت به خودش پذیرفته نمی شود. علی علیه السلام فرمود: حال که شما ما را می شناسید و منکر فضائل ما نیستید اما در عین حال، گواهی ما را در حق خودمان نمی پذیرید و شهادت رسول خدا را نمی پذیرید پس «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». وقتی ما ادعایی کنیم از ما بینه می خواهید چه کسی است که ما را یاری کند، شما از ولایت خدا و رسولش خارج شدید و از خانه او خارج و به خانه دیگری پناه آوردید بدون هیچ عذر و بهانه ای وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. سپس به فاطمه علیها السلام فرمود: از این مسئله صرف نظر فرما تا خداوند بین ما حکم فرماید که او بهترین حکم کنندگان است». ۱

عمر گفت: شما همان طور که می گویند هستید ولی شهادت شخص نسبت به خودش پذیرفته نمی شود. علی علیه السلام فرمود: حال که شما ما را می شناسید و منکر فضائل ما نیستید اما در عین حال، گواهی ما را در حق خودمان نمی پذیرید و شهادت رسول خدا را نمی پذیرید پس «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». وقتی ما ادعایی کنیم از ما بینه می خواهید چه کسی است که ما را یاری کند، شما از ولایت خدا و رسولش خارج شدید و از خانه او خارج و به خانه دیگری پناه آوردید بدون هیچ عذر و بهانه ای وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. سپس به فاطمه علیها السلام فرمود: از این مسئله صرف نظر فرما تا خداوند بین ما حکم فرماید که او بهترین حکم کنندگان است». (۱)

این روایت تصریح دارد که آن حضرت علاوه بر فدک، مطالبه خمس و فیه را نیز نموده است و ادعای آن حضرت تنها در مورد یک زمین خاص نبوده است.

روایت سوم:

شیخ طوسی از اسحاق بن عمار و ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می فرماید که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ربع دینار مهر فاطمه علیها السلام قرار داد پس یک چهارم دینار به آن حضرت تعلق دارد و بهشت و جهنم را نیز مهر او قرار داد و دشمنان او را به جهنم و دوستان او را به بهشت داخل می نماید و او صدیقه کبری (راست گوی بزرگ) است و بر پایه معرفت اوست که دوران گذشته برقرار گرفته است». (۲)

همان طور که در آیه فیه و انفال لام ملکیت به کار رفته در این جا نیز چنین است و شاید علت این که در روایت تعبیر به «ربع» شده به سبب عدم استقلال آن حضرت در ولایت باشد، زیرا ولایت آن حضرت در طول ولایت پیامبر و امام معصوم است و ایشان، آن حضرت منصب امامت نداشته است.

ص:

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۹۰.

۲- ۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۰۵؛ امالی شیخ طوسی، مجلس ۳۶، حدیث ۶.

روایت چهارم:

علامه سید علی همدانی-از علمای اهل سنت-از عتبه بن ازهری از یحیی بن عقیل روایت می کند و می گوید شنیدم که علی علیه السلام می فرمود:

«رسول خدا فرمود خداوند به من فرمان داده که تو را به زوجیت فاطمه علیها السلام در آورم در مقابل خمس دینار و یا ربع آن (عتبه در یکی از این دو شک دارد) پس هر کس که بر زمین راه برود در حالی که بغض تو را در دنیا داشته باشد دنیا بر او حرام است و راه رفتن او نیز حرام است» (۱).

روایت پنجم:

کالصفوری شافعی بغدادی در نزهه المجالس (۲) و در المحاسن المجتمعه (۳) و ابو یوسف دمشقی در کتاب اخبار الدول و آثار الاول (۴) و دهلوی در تجهیز الجیش (۵) همگی روایت کرده اند که صداق و مهریه آن حضرت حق شفاعت در امت پدرش قرار داده شده است.

این یعنی ولایت آن حضرت بر این امت، زیرا شفاعت همه امت لازمه اش این است که شفیع یک نحوه ارتباطی بین امت و کسی که در نزد او شفاعت می شود داشته باشد، زیرا شفاعت در واقع این است که شفیع

ص: ۱۶۳

۱- ۱. مودّه ذوی القربی، ص ۹۲؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۲- ۲. نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳- ۳. المحاسن المجتمعه، ص ۱۹۴.

۴- ۴. اخبار الدول و آثار الاول، ص ۸۸، بغداد.

۵- ۵. تجهیز الجیش، ص ۱۰۲.

مسئولیت عمل کسی را نزد بزرگی به عهده بگیرد و این، نوعی وکالت و سرپرستی است خصوصاً که در حدیث عنوان «امت» آمده است.

روایت ششم:

از علامه مجلسی روایت شده که به پیامبر اکرم گفته شد که ما مهریه فاطمه علیها السلام را در زمین دانستیم اما مهریه او در آسمان چیست؟ فرمود: «از چیزهایی سؤال کنید که قدرت درک آن را دارید و آن چه را نمی فهمید واگذارید. گفتند: این مطلب را درک خواهیم کرد ای رسول خدا. فرمود:

مهریه فاطمه در آسمان (نزد عرشیان) یک پنجم زمین است، پس هر کس بر زمین راه برود در حالی که از فاطمه و فرزندانش غضبناک باشد راه رفتن او تا روز قیامت حرام است».

روایت هفتم:

در روایت معتبر یعقوب بن شعیب: «آن گاه که رسول خدا علی را به تزویج فاطمه در آورد به خانه او آمد و او را گریان دید، فرمود چه چیز تو را گریان کرده است که به خداوند سوگند اگر در خاندانم کسی بهتر از او (امیر المؤمنین) بود حتماً آن شخص را به تزویج تو درمی آوردم و من چنین نکردم بلکه خداوند تو را به تزویج او در آورد و خمس را مهریه تو قرار داد تا زمانی که زمین و آسمان ها برپاست» (۱).

ص: ۱۶۴

روایت هشتم:

در کتاب کافی روایت شده است: «و لكنّ الله زوّجك من السماء و جعل مهرک خمس الدنيا ما دامت السماوات و الأرض».

روایت نهم:

در کتاب الجلاء و الشفاء در ضمن حدیثی طولانی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است:

«یک پنجم دینار و یک سوم بهشت به عنوان مهریه به او از جانب حضرت علی مقرر شده است و برای او چهار رودخانه در زمین است فرات و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ پس او را به پانصد درهم ای محمد تزویج (علی علیه السلام) در آور تا در میان امت تو سنت گردد.»

روایت دهم:

در حدیث خباب ابن الارت در ادامه حدیث پیامبر می فرماید: «فاطمه دخترم را به تزویج تو (امام علی) در آوردم به فرمان خدای تعالی بر صدق یک پنجم کل زمین و چهار صد و هشتاد درهم که یک پنجم زمین در آینده و چهار صد و هشتاد درهم آن الآن پرداخت گردد». و حدیث خمس الارض را یعقوب بن شعیب نیز از امام صادق نقل می کند. (۱)

ص: ۱۶۵

روایت یازدهم:

مانند روایت گذشته در مصباح الأنوار و کتاب المحتضر که از ابن عباس روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«يا علي إنَّ الله عزَّ و جلَّ زوّجك فاطمه و جعل صداقها الأرض فمن مشى عليها مبغضا لك مشى عليها حراما؛ (۱)

ای علی خداوند عز و جل فاطمه را زوجه تو قرار داد و مهریه اش را زمین قرار داد و هر کس روی زمین راه برود و بغض تو را داشته باشد راه رفتن روی زمین بر او حرام است.»

روایت دوازدهم:

در کتاب فقه الرضا علیه السلام روایت شده است: «أروى عن العالم عليه السلام أنه قال ركز جبرئيل برجله حتى جرت خمسه أنهار و لسان الماء يتبعها الفرات و دجله و النيل و نهر مهربان و نهر بلخ فما سقت و سقى منها فللامام و البحر المطيف بالدنيا».

هم چنین روایت شده است که خداوند عز و جل خمس دنیا را مهریه فاطمه قرار داده است و هر چه مال اوست به فرزندانش تعلق دارد. (۲)

مفاد این جمله از روایات که مهریه حضرت فاطمه خمس زمین یا ربع آن است مانند روایاتی است که کل زمین ملک امام است و مراد از «لام» در این روایات افاده ملکیت تصرف می کند که همان ولایت عامه باشد.

ص: ۱۶۶

۱-۱. همان، ص ۱۴۵.

۲-۲. مستدرک الوسائل، باب انفال، باب ۱، حدیث ۲.

روایت سیزدهم:

از جمله روایتی که کلینی در کافی به سند صحیح به ابی خالد کابلی می رسد از امام محمد باقر علیه السلام نقل می نماید:

«وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أنّ الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین أنا و أهل بیتی الذین أورثنا الله الأرض و نحن المتقون و الأرض کلها لنا» (۱)

در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم که زمین مختص خداست که برای بندگان برگزیده اش به ارث می گذارد و عاقبت و سرانجام عالم به نفع پرهیزکاران است من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را برای ما به ارث گذاشت و ما متقین و پرهیزکارانیم و کل زمین به ما تعلق دارد.

روایت چهاردهم:

روایت کلینی به سندش از ابی حمزه از امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی در همه فیء سه سهم آن را برای ما اهل بیت مقرر فرمود و خدای عز و جل فرمود: وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَئِمَّةِ الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ما صاحبان خمس و فیء هستیم و خداوند آن را بر همه مردم به غیر از شیعیانمان حرام فرمود. به خدا سوگند ای ابا حمزه هیچ سرزمینی نیست که فتح شود و هیچ خمس مال مردمان نیست مگر آن که منفعت آن به هر کس

ص: ۱۶۷

برسد حرام باشد چه کنیز باشد یا مالی از اموال و اگر حق آشکار گردد...

حتی اگر مردی از ایشان (غیر شیعه) همه اموالش را خرج کند تا جان خودش را نجات دهد فایده اش نخواهد بخشید و اکنون حق ما و شیعیان را بدون عذر و دلیل غصب نموده اند.» (۱)

نظیر این روایات که در آن تعبیر به «ذوی القربی» شده است در باب انفال و فیء زیاد می باشد و این دو عنوان «ذوی القربی و اهل بیت» بدون شک شامل حضرت فاطمه نیز می گردد.

خلاصه

از مطالبی که گذشت می توان نتیجه گرفت که صدیقه طاهره با پیامبر اکرم و امام معصوم در ولایت عامه مشارکت به صورت طولی و غیر مستقل دارد و این ولایت ولو این که به معنی امامت و ولایت مصطلح نمی باشد اما منحصر در ولایت در اموال عمومی مسلمین و به خصوص فدک نمی باشد همان طور که تفسیر آن در احتجاج های آن حضرت در مورد فدک گذشت.

جهت هفتم: شواهد دیگر بر ولایت آن حضرت

اشاره

از آیات و روایات گذشته می توان شواهد دیگری بر ولایت آن حضرت استفاده کرد:

۱- ولایت بر ازدواج فاطمه علیها السلام فقط به دست خداوند تبارک و تعالی است و پیامبر اکرم و امام معصوم حقی در این زمینه ندارند، علی رغم وجود

ص: ۱۶۸

۱-۱. روضه کافی، ج ۸، ص ۲۸۵.

آیه شریفه النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (۱) «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» که ولایت رسول خدا را بر همه مسلمین از ولایت آنها بر خودشان مقدم می‌شمارد و از همین روست که پیامبر، زید بن حارثه را تزویج می‌دهند در حالی که آن زن و خانواده اش بر این کار کراهت داشتند و آیه ای در این مورد نازل شد:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ (۲)

هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشند و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را بکند به گمراهی آشکار گرفتار شده است.

امام معصوم نیز بعد از رسول خدا این مقام را به ارث می‌برد و او نیز مانند پیامبر در همه امور شخصی آنها اولی بالمؤمنین می‌باشد همان طور که در امور عامه مسلمین ولایت دارد.

اما در خصوص زهرا علیها السلام از شیعه و سنی (۳) نقل شده که ولایت امر ازدواج

ص: ۱۶۹

۱-۱. احزاب (۳۳) آیه ۶.

۲-۲. همان، آیه ۳۶.

۳-۳. اهل سنت به صورت متواتر این کلام پیامبر را هنگامی که ابو بکر از فاطمه خواستگاری نمود نقل کرده اند که حضرتش فرمود: «أنتظر لها القضاء» یعنی منتظر قضا و حکم الهی در مورد او هستم سپس عمر به خواستگاری او آمد باز فرمود: «أنتظر لها القضاء». ر.ک: طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۷۱؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۸۹؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۸؛ کشف الحیث، ص ۱۷۴؛ تاریخ دمشق، ج ۳۷، ص ۱۳؛ ذخائر العقبی، ص ۲۹؛ سیوطی، المختار من مسند فاطمه الزهراء، ص ۱۵۷، شاهیّت مروزی، فضائل فاطمه و بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

او به دست خداوند تعالی است و این می رساند که آن حضرت شأنی عظیم داشته است و به گونه ای است که مانند پیامبران اختیارش فقط در دست خداوند قرار دارد.

همین مطلب در مورد حقیقت ولایت آن حضرت نیز ساری و جاری می باشد، زیرا ولایت ولی بر مولی علیه (کسی که ولی بر او ولایت دارد) در صورتی که ولی واجد شرایط ولایت و اهلیت این مقام باشد ممکن نیست مگر آن که مولی علیه به درجه ای از کمال رسیده باشد.

۲- در روایات فریقین که در مقام دوم آوردیم آمده بود که آن حضرت هیچ کفو و هم طراز در میان جمیع انسان ها غیر از امیر المؤمنین نداشته است، و خود همین عنوان کفو به نوعی مشارکت را می رساند نظیر آن چه در مورد تفسیر آیه کریمه مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۱) روایت شده که منظور از بحرین (دو دریا) علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می باشد و برزخ، پیامبر اکرم است که هیچ کدام بر دیگری ظلم روا نمی دارد. در تفسیر برهان از کلینی و صدوق و تفسیر محمد بن عباس و غیر اینها از کتاب های معروف به یازده طریق این روایت آمده است و هم چنین از طرق اهل سنت.

از باب نمونه یحیی بن سعید عطار می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم

ص: ۱۷۰

می فرمود: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فرمود: علی و فاطمه علیها السلام دو دریا از علم عمیق می باشند که هیچ کدام بر دیگری ظلم نمی کند یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ حسن و حسین علیهما السلام هستند».

در روایت دیگری نیز برزخ بین آن دو به وجود پیامبر اکرم تفسیر شده است. (۱)

مضامین این روایاتی که گذشت به گونه ای مشارکت در ولایت را برای فاطمه زهرا علیها السلام ثابت می نماید که با علم لدنی خدادادی و آگاه بودن به مسائل غیبی او ملازمه دارد.

۳-مجلسی از سلمان فارسی نقل می کند که گفت:

«خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم به من نظری فرمود و گفت: ای سلمان خداوند عز و جل هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که برای او دوازده نقیب (جانشین) قرار داد. گفتم ای رسول خدا من این مطلب را از دو کتاب (انجیل و تورات) می دانستم. فرمود: ای سلمان آیا نقبا و جانشینان مرا که دوازده نفرند و خداوند آن ها را برای امامت بعد از من اختیار فرموده است می شناسی؟ گفتم: خدا و رسولش آگاه ترند. فرمود: ای سلمان خداوند مرا از نور پاک خود آفرید و مرا خواند و من او را فرمان بردم و از نور من علی را خلق کرد پس او را به اطاعت خود فراخواند و او نیز فرمان خدا را پذیرفت و از نور من و نور علی علیه السلام فاطمه را خلق کرد پس او را خواند و او نیز فرمان خدا را پذیرفت و از من و علی و فاطمه، حسن و حسین را آفرید

ص: ۱۷۱

۱- ۱). تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶-۲۶۵؛ هم چنین در تفسیر ثعلبی از سفیان ثوری و سعید بن جبیر چنین نقل شده است.

پس آن دو را فراخواند آنها نیز فرمان بردار او گردیدند، بعد خداوند ما را به پنج اسم از اسماء خودش نام گذاری فرمود. پس خداوند محمود است و من محمّد و خداوند علی و بلندمرتبه است و این علی است و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند احسان است و این حسن و خداوند محسن است و این حسین می باشد». (۱)

روشن است که این تقسیم شدن نور در میان پنج تن از جهت تکوین و خارج ثمره اش ولایت تشریحی و تکوینی اهل بیت می باشد.

۴- آن چه در مورد مصحف فاطمی گذشت و احادیثی که در مورد آن وارد شده بود.

۵- روایتی است که صدوق از حضرت امام رضا در مورد ازدواج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل می کند تا آن جا که می فرماید:

«ای راحیل (نام یکی از فرشتگان) یکی از برکات من بر آن دو نفر (علی و فاطمه) این است که هر دو را دوستدار خودم گردانیدم و هر دو را حجت خودم بر بندگان قرار دادم و به عزت و جلالم قسم که از این دو خلقتی بروز خواهم داد و از این دو نسلی مبارک و پاک قرار خواهم داد که خزائن و معادن من در زمین خواهند بود و بعد از انبیا و رسولان به آنها بر خلق احتجاج خواهم کرد سپس رسول خدا فرمود جبرئیل به من خبر داده است که بهشت و ساکنان آن مشتاق زیارت آن دو نفر (علی و فاطمه) هستند». (۲)

ص: ۱۷۲

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶؛ ج ۳۰، ص ۶۸؛ ج ۳۵، ص ۲۷ و ۲۸؛ ج ۳۷، ص ۸۲؛ ج ۴۰، ص ۶۴؛ ج ۴۷، ص ۱۶۷؛ ج ۴۳، ص ۱۷ و ج ۵۷، ص ۲۰۲-۱۹۲.

۲- ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۷۶؛ و در ضمن روایت دیگری از امام صادق در امالی شیخ صدوق به دو سند نقل شده است و در بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۳-۱۰۱.

۶- روایاتی که قبلاً آمد به این مضمون که خداوند تعالی به رضایت فاطمه راضی می‌گردد و به ناراحتی او غضبناک می‌شود که دلالت دارند که حجیت آن بزرگوار تنها به خاطر علومی که از آن حضرت صادر گشته نمی‌باشد بلکه در همه امور رضایت و غضبناکی او ملاک است همان طور که بعد از وفات رسول اکرم و در جریان ترسیم خلافت اسلامی توسط او معلوم گشت و به همین جهت بود که چهل شب بر در خانه مهاجر و انصار آمد تا به یاری امیر المؤمنین علی بشتابند و بیعت با آن حضرت را تجدید کنند و این دلالت دارد که آن حضرت در مهم ترین مسائل مسلمین که خلافت باشد اشراف و نظارت دارد.

و مشابه آن چه در وصیت پیامبر به امیر مؤمنان در هنگام احتضار آمد که حضرتش فرمود: «ای علی هر آنچه را فاطمه به تو امر کرد بپذیر، زیرا هر آنچه او امر کند در واقع جبرئیل به او فرمان داده است». (۱)

لازمه این وصیت اثبات گونه ای از ولایت برای امردهنده (حضرت فاطمه) می‌باشد؛ اگرچه علی علیه السلام امام و پیشوای فاطمه علیها السلام نیز باشد.

در روایت عباس از ابو جعفر احوال می‌گوید:

قال ابو عبد الله عليه السلام ما تقول قريش في خمس؟ قال قلت إنَّها (أنه) لها، قال:

ما أنصفونا و الله لو كانت مباحلة لتباهلن بنا و إن كانت مبارزة لتبارزن بنا ثم يكون هم و علي سواء؛ (۲)

«امام صادق علیه السلام فرمود: عقیده قریش در مورد خمس چیست؟ گفتم

ص: ۱۷۳

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب قسمه الخمس.

معتقدند که خمس به آن‌ها تعلق دارد. فرمود: به خدا سوگند در مورد ما (اهل بیت) انصاف را رعایت نمی‌کنند، اگر مباحله ای باشد با ما (علیه دشمنان) مباحله می‌کنند اگر مبارزه و جنگی باشد به وسیله ما مبارزه می‌کنند (و پیروز می‌شوند) آن‌گاه علی و آنها مساوی باشند؟».

امام صادق علیه السلام بین جریان مباحله و ولایت بر خمس که مهم‌ترین مقدار مالیات در شریعت اسلامی است ملازمه می‌داند و مقام مباحله همان‌طور که گذشت مقام احتجاج می‌باشد؛ یعنی کسی که حجت بر حقانیت دین است هر کس این مقام را داراست صاحب حق در خمس و ولایت بر خمس می‌باشد و این در فیه و انفال نیز می‌باشد، زیرا عنوان ذوی القربی در آنها نیز می‌باشد و یکی از مصادیقی که مباحله به وسیله او برپا گردید حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است.

۷- در آیه مودت قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱) همان‌طور که جلوتر آمد مضمون این آیه شریفه ولایت آن عده مخصوص از ذوی القربی که معصوم هستند را بر امت اسلامی ثابت می‌نماید؛ اگرچه محبت و دوستی همه ذوی القربی ولو غیر معصوم باشند لازم است.

توضیح مطلب:

همان‌طور که گذشت اولین مصادیق ذوی القربی حضرت فاطمه می‌باشد، در آیات دیگر قرآن نیز آیه مودت تفسیر شده است مانند قول خداوند تعالی: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى

ص: ۱۷۴

«بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راه به سوی پروردگار برگزیند (این پاداش من است)».

و قول خداوند تعالی: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ (۲)

«بگو در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی طلبم این (رسالت) چیزی نیست جز یک یادآوری برای جهانیان».

و قول خداوند تعالی: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ؛ (۳)

«بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست».

و قول خداوند تعالی وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (۴)

منفعت و سود مودت اهل بیت به خود امت برمی گردد؛ زیرا مودت و دوستی ذوی القربی راه هدایت به سوی خداست و موجب تذکر و بیداری عالَمین و جهانیان است؛ یعنی هر مقدار که ولایت ایشان در کسی بالاتر باشد هدایت او به سوی خداوند بیشتر است و این مقام برای فاطمه علیها السلام نیز ثابت است و چرا چنین نباشد که او بارزترین کسی است که به عنوان مصداق مودت ذوی القربی است که حتی پیامبر اکرم در مورد او چنین

ص: ۱۷۵

۱-۱. فرقان (۲۵) آیه ۵۷.

۲-۲. انعام (۶) آیه ۹۰.

۳-۳. سبأ (۳۴) آیه ۴۷.

۴-۴. یوسف (۱۲) آیه ۱۰۴.

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاهَا وَيَغْضَبُ لِعُضْبِهَا».

جهت هشتم: روایات اهل سنت:

بخاری از عایشه در کتاب مغازی باب ۳۸ باب غزوة خیر نقل می کند که فاطمه علیها السلام دختر پیامبر فرستاده ای به سوی ابو بکر فرستاد و میراثش را مطالبه نمود که عبارت بود از فیه مدینه و فدک و مابقی خمس خیر.

ابو بکر گفت: رسول خدا به ما فرمود: ما ارث به جا نمی گذاریم و آن چه به جای بگذاریم صدقه است و خاندان محمد صلی الله علیه و آله از این مال می خورند و استفاده می کنند و من به خدا سوگند صدقه رسول خدا را از حالی که در زمان رسول خدا بود تغییر نمی دهم و مانند ایشان عمل می کنم. ابو بکر با این جواب از پرداخت آن اموال به فاطمه علیها السلام ممانعت کرد و فاطمه ناراحت گردید و قهر پیشه کرد و تا زمان وفات با او سخن نگفت و بعد از پیامبر شش ماه زندگی کرد و بعد از فوتش همسرش علی او را شبانه دفن نمود و از ابو بکر اجازه نگرفت و خودش بر او نماز خواند. (۱)

این روایت به صراحت بر ما معلوم می سازد که فاطمه علیها السلام جانشینی و وراثت خود را از مقام و اختیارات پیامبر در مورد فیه از ابو بکر مطالبه می نماید و البته خواسته آن حضرت تنها ملکیت فیه از حیث مالی نبوده است بلکه منظور واقعی ایشان ولایت و حق تصرف بر فیه می باشد.

هم چنان که این روایت صراحت دارد که یکی از اختلافاتی که در قضیه فدک بین فاطمه علیها السلام و ابو بکر واقع شد در مورد فیه و ولایت ذوی القربی در

ص: ۱۷۶

۱- ۱). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۴۹۳.

آن است که اولین مصداق آن فاطمه علیها السلام می باشد و آن حضرت خواستار بازگشت خمس و فیه و فدک بود.

در صحیح مسلم (۱) و مسند احمد (۲) نیز همین روایت آمده است.

و به این مطلب ابن ابی الحدید اشاره دارد و می گوید:

بدان که مردم گمان می کنند که نزاع فاطمه علیها السلام با ابو بکر در دو مسئله، منحصر می شود: میراث و نخله، اما من اختلاف بین آن دو را در سه چیز یافتم که ابو بکر هر سه آن ها را ممانعت کرد و سومی سهم ذوی القربی است. ابو بکر احمد بن عبد العزیز جوهری می گوید که به من ابو زید عمر بن شبه خبر داد و گفت صدقه ابو معاویه حدیثی را برای من نقل کرد از محمد بن عبد الله از محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر از یزید رقاشی از انس بن مالک: که فاطمه علیها السلام به مجلس ابو بکر وارد شد و فرمود ما کسی را که به ما ظلم رواداشت و صدقات و فیه غنائم که در قرآن آمده از سهم ذوی القربی را منع نمود می شناسیم سپس بر او قرائت نمود قوله تعالی: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى** الآیه. ابو بکر به او گفت: پدر و مادرم فدای پدر و فرزندان تو باد من تسلیم کتاب خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و حق خویشان او هستم من نیز آنچه تو از کتاب خدا تلاوت نمودی می دانم ولی چنین سهمی را از خمس که به شما تسلیم نمایم نفهمیدم.

فاطمه علیها السلام فرمود: آیا آن مخصوص تو و خویشان تو می باشد (و نه ما

ص: ۱۷۷

۱-۱). صحیح مسلم، ص ۱۳۸۰، حدیث ۱۷۵۹.

۲-۲). مسند احمد، ج ۲، ۲۴۲۳ و ۲۷۶ و ۴۶۳ و ۴۶۴.

اهل بیت)؟ گفت: نه بلکه از طرف شما آن را انفاق می کنم و مابقی را در مصالح مسلمین صرف می نمایم. فاطمه فرمود: این حکم خدا نیست.

ابو بکر احمد بن عبد العزیز جوهری می گوید ابو زید به ما خبر داد و گفت هارون بن عمیر حدیثی برای من نقل نمود و گفت: ولید بن ابی هیعه از ابی اسود از عروه نقل می نماید که گفت: فاطمه علیها السلام از ابو بکر فدک و سهم ذوی القربی را طلب کرد اما او امتناع نمود. (۱)

ابن قدامه به بعضی از آن اشاره می کند و می نویسد:

روایت شده از حسن و قتاده در مورد سهم ذوی القربی که اموالی بود که به رسول خدا تعلق داشت و چون فوت کرد ابو بکر و عمر آن را در راه خدا صرف نمودند و ابن عباس روایت کرده است که ابو بکر و عمر خمس را سه قسمت کردند و مانند این روایت حکایت شده از حسن بن محمد بن حنفیه در مورد نظریه اصحاب رأی که عقیده داشتند:

خمس باید سه قسمت شود: ایتام، مساکین (بی خانمان ها) و در راه مانده ها و معتقدند که سهم رسول خدا و خویشان او بعد از فوتش از بین رفت و ساقط شد. مالک می گوید: فیء و خمس یکی هستند که باید در بیت المال مصرف شوند. ابن قاسم می گوید: خبری از شخصی مطمئن از مالک رسیده است که گفت: امام (خلیفه وقت) باید به خویشان رسول خدا مقداری از مال که صلاح می داند پردازد.

ثوری و حسن معتقدند: امام (خلیفه) همان گونه که خداوند عز و جل فرمود

ص: ۱۷۸

باید عمل کند و ما فرموده خداوند تعالی را داریم: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ** الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ تا آن جا که می گویند: نباید ظاهر نص و قول رسول خدا و فعل او به خاطر قول ابی العالیه متروک شود و آن چه ابو حنیفه می گوید مخالف ظاهر آیه است و خدای تعالی برای رسولش و اقربای او چیزی قرار داده است و در خمس حقی برای آنها جعل فرموده است؛ همان طور که سه صنف دیگر نیز در خمس حق دارند و در قرآن ذکر شده اند و هرکس با آن مخالفت کند با صریح قرآن مخالفت کرده است.

اما این که ابو بکر و عمر سهم ذوی القربی را در راه خدا صرف کردند، به احمد گفته شد او ساکت گردید و سرش را تکان داد و بدان معتقد نگشت و آن را قبول نکرد و معتقد بود که قول ابن عباس -و هرکس که موافق اوست- با کتاب خدا و سنت رسول خدا موافق است و نیز ابن عباس وقتی در مورد سهم ذوی القربی سؤال شد گفت: ما گمان می کردیم که به ما (اهل بیت) تعلق دارد اما قوم آن را از ما منع کردند.

چه بسا منظورش از قوم، ابو بکر و عمر باشند که آن را در راه خدا صرف کردند و کسانی که از آن دو در این قضیه تبعیت کردند و هرگاه اصحاب اختلاف کردند و قول بعضی از آنها موافق کتاب و سنت باشد اولی است و قول ابن عباس با کتاب و سنت موافق تر است. (۱)

و متقی هندی احمد و ابن جریر و بیهقی و غیر اینها از ابو طفیل

ص: ۱۷۹

۱- ۱). ابن قدامه، المغنی، باب قسمه فیء و غنیمت و صدقه، ج ۷، ص ۳۰.

روایت می کند که: «جاءت فاطمه الى أبي بكر فقالت: فأنت ورثت رسول الله صلى الله عليه و آله أم أهله؟ قال: بل أهله. قالت: فما بال الخمس؟ قال: إنني سمعت رسول الله يقول: إذا أطلع الله نبيًا طعمه ثم قبضه كانت للذي بعده فلما وليت رأيت أن أردده على المسلمين». (۱)

«فاطمه عليها السلام به مجلس ابو بكر وارد شد و گفت: آیا تو از رسول خدا ارث می بری یا خانواده او؟ گفت: خانواده اش. فرمود: سرانجام خمس چه شد؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: هنگامی که خداوند به پیامبرش طعمه ای از مال دنیا ببخشد سپس روح او را قبض نماید (فوت کند) آن چه از او باقی بماند متعلق به کسی است که جانشین او می گردد و چون من امور را در دست گرفتم صلاح دیدم که آن را به مسلمین بازگردانم.»

اهل سنت، روایات دیگری هم نقل می کنند که آن حضرت فقط مطالبه یک قطعه زمین نداشت بلکه مطالبه فیء و خمس و جانشینی او به مقام رسول خدا در آن دو مورد است و آن ملکیت تصرف و ولایت در فیء و خمس است.

ترجمه این کتاب شریف در روز شنبه ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۲۵ (۱۳۸۳/۵/۱۷) روز ولادت باسعادت انسیه الحوراء حضرت فاطمه زهرا به اتمام رسید.

ص: ۱۸۰

آیات احادیث معصومان و پیامبران علیهم السلام اعلام (اشخاص، مکان ها، کتاب ها، قبایل و گروه ها) کتاب نامه

ص: ۱۸۱

أذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...، ٣٩

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ...، ٦١

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي...، ٥٦

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ...، ٤١

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ...، ٤٩

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا...، ١٥٣

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، ١٣٨

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفُرَ، ١٠٧

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ١٦١

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ...، ٧٦

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا...، ٥٨

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ...، ٣٨

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِيحْيَى مُصَدِّقًا...، ٤٨

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...، ١٩

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا...، ٧٩

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ...، ١٥٩

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...، ٦٨، ١٠٤، ٧٠

إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا...، ٨٣

إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَ كَانَ رَسُولًا...، ١٠٤

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، ٢١، ٨٢، ٨٣

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...، ٦٠

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ...، ٢٠

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورٍ...، ١٣١

تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ، ٢٦

تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ، ٨٧

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا...، ١٣٠

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ...، ٩٢

ذِكْرٌ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا، ٥٩

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ...، ٥٩

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ...، ٧٤

ص: ١٨٣

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...، ١٥٢

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ...، ٥١

فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...، ١٣١

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ...، ٧٢

ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...، ١٣٢

فَمَنْ حَاجَبَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا...، ٨٦، ٩٠

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ...، ٤٦، ٤٧

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، ٢٠

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهَاءً...، ٣٩

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ...، ٤٢

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ...، ٤١، ٤٦، ٤٧

قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ...، ٥٣

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، ٤٨

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ...، ٦٦

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...، ١٢٥، ٩٤، ١٧٥، ١٧٤، ١٥٩، ١٣٠، ١٢٨

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...، ١٧٥

كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ...، ١٠٤

كَلاَّ إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ...، ٧٨، ٨٠

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ، ٣٩

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...، ١٣٨

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، ٢٦، ٨٣

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ...، ٦٤

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ...، ٦٤

لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى، ١٣٨

لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ٩٧

لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ...، ٢٠

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا...، ١٥٣

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا...، ٩٥

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ...، ١٥٩

مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ، ٩٤

مَا كَانَ لِيُبَشِّرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ...، ٤٠

مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ...، ١٦٩

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ...، ٥٥، ٦٣

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا...، ١٧١، ١٧٠

النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...، ٩٩، ١٦٩

وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ، ١٤٤، ١٤٠، ١٣٣، ١٥٨، ١٥٦، ١٥٤، ١٥٢، ١٥١، ١٤٥

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ...، ١٣١

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ...، ٥٨، ٥٤

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ...، ٧٢، ٥٧

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ... ٥٩

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ... ٦٠

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ... ٦٠

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ اِذْ... ٤٤، ٤٧

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ، ٥٩

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى اِنَّهُ كَانَ... ٥٩

وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ... ٦٩، ٧٠

وَ اعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ... ١٣٥، ١٧٩، ١٧٧، ١٦٧، ١٥٩

وَ اَنْبَتْهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَلَهَا زَكْرِيَّا... ٥٠

اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا... ٩٧

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا... ١٣٢

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ اُمَّهُ آيَةً، ٥٤، ٥١، ٤٩، ٦٧

وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ... ١٣٢

وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، ٩٧

وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ... ٣٩

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اُولَئِكَ... ٧٩، ١٠٤

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا اَيَّ... ١٦١

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا... ٧٣

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ... ٨٥

وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي اِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ... ٦٣

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ...، ١٣٠

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، ٢٦

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...، ٣٩

وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا، ٥٦

كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ...، ٨٩،٩٠

وَ لَا حَاجَةَ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا...، ٨٤

وَ لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا...، ١٠٤

وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ...، ٣٩

وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ...، ٤٥

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاَهُمْ...، ١١

وَ لَوْ أَنْ قُرْآنًا سُرِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ، ٨٤

وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ...، ١٣٤

وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا...، ٧٥

وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ...، ١٧٥

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا...، ١٧،٩٥

وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يُتْلُونَ...، ٥٠

وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ...، ٧٤

وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ...، ٨٣

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ...، ٣٧

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا...، ٧٤

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ...، ٧٤

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ...، ٦٦

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي...، ٦٥

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ...، ١٢٩، ٩٣، ١٥٢

الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ، ١٣٨

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ، ١٧١

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ...، ١٣٥

يسطر فيه كل غائبه في السماوات...، ٢٦

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ...، ١٢٩

الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ...، ٩٣

ص: ١٨٦

أروى عن العالم عليه السلام أنه قال ركز...، ١٦٦

أمرها إلى ربّها، ١٧٠

أقطع رسول الله صلّى الله عليه وآله فاطمه فدك، ١٥٠

أنا عبد من عبيد محمد صلّى الله عليه وآله، ٩٢

أنتظر لها القضاء، ١٦٩

أنتم الصراط الاقوم و شهداء...، ٧٨

أنت منّي بمنزله هارون من...، ٨٨

إنّ الله يرضى لرضا فاطمه...، ١٠٤

إنّ الله يرضى لرضاها و...، ١٧٦

إنّ أمرها إلى ربّها إن شاء...، ١٧٠

إنّما سمّيت فاطمه محدّثه لأنّ...، ٤٣

إنّ المؤمن أبوه النور و أمّه...، ١٠٠

أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر، ٣٥

أول ما خلق الله نور نبيك...، ٩٧

حسين منّي و أنا من حسين، ٩٣

دعا رسول الله فاطمه فأعطاها...، ١٥٠

رضا فاطمه من رضاي و سخط فاطمه...، ١٢١

شهداء على خلقه و أعلاما...، ٧٨

على كلّ امرئ غنم او اكتسب...، ١٤٢

علِيّ مع الحقّ و الحقّ مع عليّ، ١٠٤

علِيّ مَنّي و أنا من عليّ، ٩٣

فالراغب عنكم مارق و اللازم...، ٦٧

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: [لغاطمه] لك فذك، ١٥٠

كان رسول الله صلّى الله عليه و آله وقفها فأنزل...، ١٥٠

لولا عليّ لما خلقتك، ٩٧

لولاك لما خلقت الأفلاك...، ٩٧، ٩٢، ٨٥

ما إن تمسّكتم بهما فلن تضلّوا...، ٨

ما تقول قريش في خمس؟ قال...، ١٧٣

من مات و لم يعرف امام زمانه...، ١١٩

من وجد برد حبّنا في كبده...، ١٤٢

نحن الراسخون في العلم...، ٨٣

ص: ١٨٧

و الذى للرسول هو لذوى القربى...، ١٤٢

و تعطوا الخمس من المغنم، ١٣٧

وجدنا فى كتاب على عليه السلام أنّ...، ١٦٧، ١٤٤

و لقد كانت فاطمه مفروضه...، ٨٩

و لكنّ الله زوجك من السماء...، ١٦٥

و لولا فاطمه لما خلقتكما، ٩٨

يا على إنّ الله عز و جل يغضب...، ١٠٢

يا فاطمه إنّ الله ليعضب...، ١٠١

ص: ١٨٨

معصومان و پیامبران علیهم السلام

محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، پیامبر اکرم، رسول خدا، سید رسل صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ۲۱، ۲۰، ۱۱، ۲۸-، ۳۸، ۳۶، ۳۵، ۳۱، ۶۶، ۶۲، ۵۴، ۴۸، ۶۸-۷۲، ۸۱-۸۳، ۸۶-۹۰، ۹۰-۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۴-۱۱۲، ۱۰۹-۱۱۵، ۱۱۷-۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۴۸-۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۶۳-۱۶۸، ۱۶۶، ۱۷۵-۱۷۳، ۱۸۰

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان علی علیه السلام، ۲۷، ۲۵، ۲۱، ۱۱-، ۳۶، ۳۵، ۳۱، ۶۸، ۵۲، ۴۸-۷۲، ۷۷، ۸۱-۸۳، ۸۷-، ۹۰، ۱۰۴، ۱۰۱، ۹۸، ۹۷، ۹۳، ۹۲، ۱۱۷، ۱۱۳-۱۲۱، ۱۱۹، ۱۲۸-۱۲۳، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۲۹، ۱۵۲-۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۶۳-۱۷۰، ۱۶۶-۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۴، فاطمه الزهراء، صديقة طاهره، زهرا عليها السلام، ۹-۱۷، ۱۵، ۱۳-۳۳، ۳۵-۳۸، ۴۳، ۴۸، ۶۲، ۵۷، ۵۴، ۵۲، ۷۴، ۷۲، ۷۱، ۶۸، ۶۷، ۸۱-۷۷، ۸۵-۸۳، ۹۵-۹۳، ۹۲، ۹۰، ۹۸-۹۶، ۱۱۱، ۱۱۲-۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۵-۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۰-۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۳-۱۶۸، ۱۶۶-۱۷۸، ۱۸۰

امام حسن مجتبی علیه السلام، ۳۱، ۲۵، ۱۱، ۶۸-۷۱، ۷۷، ۸۱-۷۱، ۸-۱۰، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۱، ۱۶۰

امام حسین، سید الشهداء علیه السلام، ۲۷، ۲۵، ۱۱، ۶۸، ۵۲، ۳۵، ۳۱-۳۱، ۷۷، ۸۱-۷۱، ۸۳، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۴۴، ۱۳۴، ۱۰۱، ۸۷، ۸۸، ۱۷۲، ۱۷۱

علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام، ۱۵۰

امام باقر، ابو جعفر محمد بن علي عليه السلام، ٢١، ١٦٧، ١٦٥، ١٤٤، ٢٩، ٢٤، ٢٣

امام صادق، ابى عبد الله عليه السلام، ١٩، ١٧-٢١، ٦٩، ٦٧، ٥٣، ٤٩، ٤٣، ٣٨، ٢٩، ٢٨، ٢٦، ١٦٥، ١٦٢، ١٥٨، ١٥٠، ١٤٣، ١٤٢، ١٧٢، ١٧٠-
١٧٤

ابو الحسن موسى (امام موسى بن جعفر)، امام كاظم عليه السلام، ١٥٤-١٥٧

امام على بن موسى الرضا عليه السلام، ٣٢، ٢٧، ١٧٢، ١٣٤

امام عسكري عليه السلام، ١٨، ٨٨

بقية الله، صاحب الامر، امام قائم عليه السلام، ١٣، ١١، ١٤٣، ٢٨، ٢٠

آدم عليه السلام، ٣٤، ٢٣-١٣٢، ١٣١، ٥٨، ٣٦

نوح عليه السلام، ٦٠، ٥٨

حضرت ابراهيم عليه السلام، ٦٦، ٦٠، ٥٩، ٤٥، ١٣٢، ١٣١

موسى عليه السلام، ٩٠، ٨٨، ٦٠، ٢٩

عيسى بن مريم، مسيح عليه السلام، ٤١، ٣٢، ٢٧، ٤٩، ٤٦، ٤٥، ٤٣-٤٣، ٥١-٥١، ٥٨-٥٨، ١٠٠، ٩٩، ٩٠، ٨٦، ٦٥

ادريس، ٦٠

اسحاق، ٦٠، ٥٩، ٤٥

اسماعيل، ٦٠

زكريا، ٤٦-٥٥، ٥٠-٦٠، ٥٧

عقيله بنى هاشم زينب كبرى، ٥٢

سليمان، ٥٩

عزير، ٦٦

مريم عليها السلام، ٣٧، ٣٢، ٢٩، ٢٧، ١٢، ١١-١١، ٦٢-٦٢، ١٠٠، ٩٩، ٧٥، ٧٢، ٦٨، ٦٧، ٦٥، ٦٤

هارون، ۸۸، ۶۰، ۲۹

يحيى، ۶۰، ۵۹، ۴۹، ۴۸، ۴۶

يعقوب، ۶۰، ۵۹، ۴۵

ص: ۱۹۰

(اشخاص، مکان ها، کتاب ها، قبایل و گروه ها)

آفریقا، ۱۵۶

آل ابراهیم، ۵۸

آل البيت عليه السلام، ۴۸

آل عمران، ۵۸

آل محمد صَلَّى اللهُ عليه و آله، ۱۹

ائمه هدى عليهم السلام، ائمه اطهار عليهم السلام، ۱۹، ۱۲-۲۱، ۲۶-۹۵، ۳۲، ۳۰، ۲۸

ائمه عليهم السلام، ائمه اطهار عليهم السلام، ۱۵۶، ۱۴۳

ابان بن تغلب، ۱۵۰

ابن ابى الحديد، ۱۷۷، ۱۱۸

ابن ابى حاتم، ۶۸

ابن بابويه، ۱۵۰

ابن جرير، ۶۸

ابن جرير، ۱۷۹

ابن زياد، ۵۲ ابن سعد، ۱۳۷

ابن عباس، ۱۷۸، ۱۷۳، ۱۶۶، ۱۴۴، ۸۳، ۱۷۹

ابن قاسم، ۱۷۸

ابن قتيبه، ۱۲۲، ۱۱۹

ابن قدامه، ۱۷۸

ابن كثير، ٨٧

ابن مردويه، ٦٨٨٣

ابو اسحاق ثعلبي، ١١٨

ابو اسود، ١٧٨

ابو بصير، ١٦٢، ١٦٩، ٣٦، ٢٩، ٢٣

ابو بكر، ١٢١، ١٢٠، ١١٩، ١١٨

ابو بكر/ابو بكر بن ابي قحافه (خليفة اول)، ١١٨، ٥٢-١٤٥، ١٢٢، ١٢١-١٢١، ١٤٨، ١٦٩، ١٦١، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٥، ١٥٣،

ص: ١٩١

١٧٠، ١٧٦-١٨٠

ابو بكر احمد بن عبد العزيز جوهرى، ١٧٧، ١٧٨

ابو جعفر احوول، ١٧٣

ابو حمزه، ١٦٧

ابو حنيفه، ١٧٩

ابو خالد كابع، ١٦٧، ١٤٤

ابو زيد عمر بن شبه، ١٧٨، ١٧٧

ابو سعيد خدرى، ١٥٠

ابو طفيل، ١٧٩، ١٤٧

ابو العالیه، ١٧٩

نجفى خوانسارى، آيه الله العظمى شيخ ابو الفضل، ١٣

ابو محمد، ٢٥

ابو يوسف دمشقى، ١٦٣

اخبار الدول و آثار الاول، ١٦٣

ارمنستان، ١٥٦

استانبول، ١٥٠

اسحاق بن عمار، ١٦٢

اسماء بنت عميس، ١٦١، ١٦٠

اصحاب سقيفه، ١٣٨، ٥٢

الامالى، ١٧٢

امام خميني، ١٤٩،

الإمامه و السياسة، ١١٩،

ام ايمن، ١٦١، ١٦٠، ١٥٥،

أم سلمه، ٧٠، ٦٩، ٦٨،

انجيل، ١٧١،

انس بن مالك، ١٧٧،

انصار، ١٧٣، ١٦٠، ١٤٦، ١٣٩،

اهل بيت عليهم السلام، ١٨، ٣٨، ٦٨، ٩٤، ٨٦، ٧٠، ١٢٩، ١٢٥، ١٢٣، ١٢٢، ١٠٢، ١٠٨، ١٤٤، ١٣٨، ١٣٦، ١٣٢، ١٣٠، ١٤٦، ١٦٠، ١٥٣، ١٤٨،
١٦٨، ١٦٧، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٥، ١٧٣، ١٧٢،

اهل سقيفه، ١٤٦، ١٢٤، ١٢٣،

اهل سنت/سني، ٩٣، ٧٧، ٦٩، ٦٧، ١٣، ١٢٣، ١٢٤، ١١٣، ١٠٨، ١٠١، ٩٧، ١٦٩، ١٦٣، ١٥١، ١٤٥، ١٤٠، ١٣٦، ١٨٠، ١٧٦، ١٧٠،

اهل يمن، ١٣٧،

بحار الأنوار، ١٦٩، ١٥٦، ١٥٠،

بصائر الدرجات، ٣٦،

ص: ١٩٢،

بغداد، ١٥٠

بني اسرائيل، ٣٩، ٥٠، ٦٦، ٦٢، ٥٩، ٥٨، ٥٢

بني اميه، ١٠٨، ٥٢

بني زهير، ١٣٧

بني هاشم، ١٦١، ١٤٥

بيت المقدس، ٤٤

بيهقي، ١٧٩

تجهيز الجيش، ١٦٣

تفسير ابن كثير، ٨٧

تفسير برهان، ١٧٠، ٦٩

تفسير ثعلبي، ١٧١

تفسير جوامع الجامع، ١٠٧

تفسير طبري، ١٤٧

تفسير فرات كوفي، ١٩

تفسير محمد بن عباس، ١٧٠

تورات، ١٧١

تهذيب، ١٥٤

تهران، ١٥٠

ثوري، ١٧٨

جابر، ٨٧

جابر بن عبد الله، ١١٨، ١٥٨، ١٦٠

جرير بن عبد الله بجلي، ١٥٨، ١٦٠

جعفر بن ابي طالب، ١٦١

الجللاء و الشفاء، ١٦٥

حاكم حسكاني، ٧٧

حاكم نيشابوري، ٨٧

حذيفه بن اسعد، ٣٦

حسن، ١٧٨

حسن بن محمد بن حنفيه، ١٧٨

حمران، ٢٠

خباب بن الارت، ١٦٥

خديجه، ١٥٣

خير، ١٧٦

الدرّ المشور، ٨٧

دلائل الإمامه، ٢٣

دودمان ابراهيم، ٦٠

دومه الجندل، ١٥٥

دهلوى، ١٦٣

زراره، ٢٠

زيد بن حارثه، ١٦٩

ساره، ۱۱

سعد بن ابى وقاص، ۸۸

ص: ۱۹۳

سعيد بن جبیر، ١٧١

سفيان ثوري، ١٧١

سقيفه بنى ساعده، ٢٨

سلمان فارسي، ١٧١، ٣٠

سمرقند، ١٥٦

سنن بيهقي، ١٤٧، ١٤٦

سيد محمد علي الحلو، ١٣

سيوطي، ٨٧، ٨٣، ٦٨

سيف البحر، ١٥٦

شواهد التنزيل، ٨٧

شيخ [طوسي]، ١٦٢، ١٥٤

شيخين، ١٢٣

شيعه/شيعه اماميه، ١٣، ٦٧، ٩٣-٩٩، ١٦٩، ١٥١، ١٤٥، ١٤٠، ١٣٦، ١٠١، ٩٧

صحيح مسلم، ١٧٧

صدقه ابو معاويه، ١٧٧

شيخ صدوق، ١٧٢، ١٧٠، ٤٣

طبراني، ٦٨

طبرسي، ١٠٧

طبري، ٢٣

عاص بن وائل، ١٠٨

عاقب، ٨٧،

عائشه، ١٧٦، ١٢٠،

عباس بن علي (حضرت ابو الفضل)، ٧١،

عبد الله (پسر پیامبر صلی الله علیه و آله)، ١٠٨،

عبد الله بن سنان، ١٤٢،

عبد الرحمان بن ابی یعلی، ١٤٦،

عتبه بن ازهری، ١٦٣،

عون، ١٥٦،

عراق، ١٤٤،

عروه، ١٧٨،

عریش مصر، ١٥٥،

عطیه، ١٥٠،

همدانی، علامه سید علی، ١٦٣،

علی بن اسباط، ١٥٤،

عمر/عمر بن خطاب، ١٤٦، ١٢٢، ١١٩، ١٦٩، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٥، ١٤٧، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٠،

عمران، ٣٢،

عمرو بن حزم، ١٣٧،

فتوح البلدان، ١٣٧،

فخر رازی، ١٠٨،

ص: ١٩٤،

فدك، ١٥١، ١٥٠، ١٤٨، ١٤٥، ١٤١، ١٥٣-١٧٨، ١٧٦، ١٦٨، ١٦٢، ١٦٠

فرا١، ١٦٦، ١٦٥

فضيل، ١٤٢

فقه الرضا، ١٦٦

قاهره، ١٥٠

قبيله عبد قيس، ١٣٧

قتاده، ١٧٨، ١٤٧

قريش، ١٧٣، ١٧٠

كافي، ١٦٧، ١٦٥

كتاب المحتضر، ١٦٦

كربلا، ٥٢

كشف الغمّه، ١٦٩، ١٠١

كالصفوري شافعي بغدادى، ١٦٣

كليني، ١٧٠، ١٦٧، ١٥٤

كوه احد، ١٥٥

مالك، ١٧٨

متقى هندي احمد، ١٧٩

مجاهد، ١١٨

مجلسي، علامه محمد باقر، ١٥٠، ١٤٦، ٣٦، ١٧١، ١٦٤

المحاسن المجتمعه، ١٦٣

طبرى، محبّ الدين، ١٠١

محمد بن عبد الرحمن بن ابى بكر، ١٧٧

محمد بن عبد الله، ١٧٧

محمد بن على (ابن حنفيه)، ٧١

سند بحرانى، آيه الله شيخ محمد، ١٢

مدينه، ١٧٦، ٨٦

مسند احمد، ١٧٧، ١٤٧

مصباح الأنوار، ١٦٦، ١٥٠

مصر، ١٦٥

معاذ بن جبل، ١٣٧

مغازى، ١٧٦

مفضل بن عمر، ١٥٨، ٣٨

مقامات فاطمه الزهرا عليها السلام فى الكتاب و السنّه، ١٣

مكه، ٨٩

مناقب، ١٥٦

مهاجر/مهاجرين، ١٧٣، ١٦٠، ١٤٦، ١٣٩

مهدى عباسى، ١٥٥، ١٥٤

نجران، ٨٧، ٨٦

نزهه المجالس، ١٦٣

ص: ١٩٥

نقيب ابى يحيى جعفر بن يحيى بن ابى زيد بصرى، ١١٨،

نهر بلخ، ١٦٦، ١٦٥،

نهر مهربان، ١٦٦،

نهران، ١٦٥،

نيل، ١٦٦، ١٦٥،

واقدي، ٩٠،

وليد بن ابى هيعه، ١٧٨،

هارون بن عمير، ١٧٨،

هارون الرشيد، ١٥٦،

هشام بن حكم، ١٧،

يحيى بن سعيد عطار، ١٧٠،

يحيى بن عقيل، ١٦٣،

يزيد، ٥٢،

يزيد رقاشى، ١٧٧،

يعقوب بن شبيب، ١٦٥، ١٦٤،

يمن، ١٣٧،

ص: ١٩٦،

۱. قرآن کریم.
۲. الحلو، سيد محمد علی، ما نزل من القرآن في شأن فاطمه الزهراء، دار الكتب الاسلامی، قم [بی تا].
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الكتب الاسلامی، طهران ۱۳۸۸ ق.
۴. طیب، سيد عبد الحسين، اطیب البیان، انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران [بی تا].
۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۶ ق.
۶. استرآبادی، سيد شرف الدين، تأویل الآيات الظاهره، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۹ ق.
۷. صفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، مکتبه آیه الله نجفی مرعشی، قم ۱۴۰۴ ق.
۸. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ ش.
۹. مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۰. بحرانی، سيد هاشم، البرهان في تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، قم ۱۴۱۵ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، نشر داوری، قم ۱۳۸۵ ق.
۱۲. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، مطبعه آیه الله نجفی، قم ۱۴۰۴ ق.
۱۳. مشهدی، محمد، کنز الدقائق، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری في شرح صحیح البخاری، مؤسسه دار الفکر، بیروت [بی تا].

١٥. النووى، صحيح المسلم بشرح النووى، دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤١٢ ق.
١٦. ناصف، شيخ منصور على، جامع الاصول، دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤٠٦ ق.
١٧. السيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، مكتبه آيه الله نجفى، قم ١٤٠٤ ق.
١٨. حكم حسانى، شواهد التنزيل، تحقيق محمد باقر محمودى، دار الفكر، بيروت ١٤١٧ ق.
١٩. تسترى، قاضى نور الله، احقاق الحق، كتابخانه آيه الله نجفى، قم ١٤٠٤ ق.
٢٠. صدوق، محمد بن على، معانى الاخبار، مؤسسه النشر الاسلامى، قم ١٣٦١ ش.
٢١. نعمانى، محمد بن ابراهيم، غيبه نعمانى، مكتبه الصدوق، طهران [بى تا].
٢٢. ابن كثير دمشقى، مختصر تفسير ابن كثير، دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤١٥ ق.
٢٣. طبرى، محب الدين، ذخائر العقبى، دار المعرفه، بيروت ١٤٢٠ ق.
٢٤. بحرانى اصفهانى، الشيخ عبد الله، عوالم العلوم، مكتبه الزهراء، قم ١٤٠٥ ق.
٢٥. ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، انتشارات مروى، طهران ١٣٩٣ ق.
٢٦. احمدى ميانجى، احمد، مكاتيب الرسول، دار الحديث، طهران ١٤١٩ ق.
٢٧. اصفهانى، ابو الفرج، مقاتل الطالبين، منشورات الرضى، قم ١٣٦٦ ش.
٢٨. طبرانى، الحافظ ابو القاسم، المعجم الكبير، مكتبه ابن تيميه، مصر ١٤٠٤ ق.
٢٩. طبرسى (امين الاسلام)، جوامع الجامع، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، تهران [بى تا].
٣٠. فخر الرازى، التفسير الكبير، چاپ سوم: بيروت، دار الفكر ١٤١٢ ق.
٣١. ابن قتيبه، الامامه و السياسه، دار الكتب العلميه، بيروت ١٤١٧ ق.
٣٢. سيوطى، جلال الدين، احياء الميت بفضائل اهل البيت، دار الثقليين، بيروت [بى تا].
٣٣. ابن طاووس، مصباح الزائر، آل البيت، قم ١٤١٧ ق.
٣٤. مفيد، محمد بن نعمان، المزار، مدرسه الامام المهدي، قم ١٤٠٩ ق.

۳۵. مشهدی، محمد بن مشهدی، مزار مشهدی، نشر قیوم، قم، ۱۴۱۹.

ص: ۱۹۸

٣٦. ابن طاووس، اقبال، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٤١٦ ق.
٣٧. صدوق، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم: مؤسسه نشر اسلامي، قم [بى تا].
٣٨. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى، دار السيره، بيروت [بى تا].
٣٩. ابن سعد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بيروت، ١٤١٧ ق.
٤٠. ابن كثير جزرى، اسد الغابه، دار الشعب، بيروت ١٣٩٠ ق.
٤١. سنائى، الامام النسائى، سنن النسائى، دار الفكر، بيروت ١٤١٥ ق.
٤٢. نورى همدانى، حسين، كتاب الخمس، مؤسسه مهدي موعود، قم ١٤١٨.
٤٣. عاملى، شيخ حر، الوسائل الشيعه، مؤسسه ال البيت، قم ١٤١٦ ق.
٤٤. قندوزى الحنفى، ينايع الموده، طبع اسلامبول [بى تا].
٤٥. آلوسى، تفسير روح المعانى، دار الاحياء التراث العربى، بيروت ١٤٢٠.
٤٦. هيشمى، مجمع الزوائد، دار الكتب العلميه، بيروت ١٤٠٨ ق.
٤٧. خمينى، روح الله، الحكومه الاسلاميه، وزارت ارشاد اسلامي، تهران ١٣٦٢.
٤٨. طوسى، محمد بن حسن (شيخ الطائفه)، الامالى، انتشارات بعثت، ١٤١٤ ق.
٤٩. ذهبى، ابو عبد الله، ميزان الاعتدال، دار الفكر، بيروت [بى تا].
٥٠. سيوطى، جلال الدين، الجامع الصغير، دار الفكر، بيروت ١٤٠١ ق.
٥١. ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، دار الفكر، بيروت ١٤١٥ ق.
٥٢. صدوق، محمد بن علي بن ابراهيم، عيون اخبار الرضا عليه السلام، انتشارات علمي، تهران، ١٣٩٠.
٥٣. ابن قدامه، المغنى، دار الكتاب العربى، بيروت ١٤٠٧ ق.
٥٤. غروى اصفهانى، محمد حسين، ديوان كمپانى، نشر لقمان، قم ١٣٦٧ ش.
٥٥. هندى، سيد رضا، چكامة كوثره، مؤسسه انتشارات طور، ١٣٧٠ ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ٩

المقدمة:

تأسس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية في أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامي عام ١٤٢٦ الهجرى في المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائيين والمثقفين في الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلّة المراكز القائمية بتوفير المصادر في العلوم الإسلامية وتبعثها في أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية في أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين في العلوم الإسلامية وتقديم المؤسسة مجاناً مجموعةً إلكترونيةً من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهي منظمة في برامج إلكترونية وجاهزة في مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها. وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدةً على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوى تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبي عليهم السلام
تحفيز الناس خصوصاً الشباب على دراسة أدق في المسائل الدينية
تنزيل البرامج المفيدة في الهواتف والحاسوبات واللابتوب
الخدمة للباحثين والمحققين في الحوزات العلمية والجامعات
توسيع عام لفكرة المطالعة
تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها في ملفات إلكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية
إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة
الاجتناب عن الروتين وتكرار المحاولات السابقة
العرض العلمي البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ في نشر المعلومات
من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات في مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما في الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمة الانترنتى بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمى لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة (sms)

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فى البحث والدراسة وتطبيقها فى أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛

JAVA.١

ANDROID.٢

EPUB.٣

CHM.٤

PDF.٥

HTML.٦

CHM.٧

GHB.٨

إعداد ٤ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمة ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

ANDROID.١

IOS.٢

WINDOWS PHONE.٣

WINDOWS.٤

وتقدّم مجاناً فى الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتاب وكل من قدم لنا المساعدة في تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزي

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آواده اي، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلي، الرقم ١٢٩، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الإلكتروني : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزي ٠٣١٣٤٤٩٠١٢٥

هاتف المكتب في طهران ٠٢١ - ٨٨٣١٨٧٢٢

قسم البيع ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩ شؤون المستخدمين ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩.

مركز
للبحوث والتحريرات الكمبيوترية
اصبهان
الغمامية

WWW

للحصول على المكتبات الخاصة الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

و للايحاء من فضلكم

٠٩١٣ ٢٠٠٠ ١٥٩